

مرزده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر

پرسشها در باره اتم و پاسخ ها - ۴

## اگر قصد تولید بمب اتمی نیست ؟

بحران اتمی مدت ۵ سال است که ادامه دارد . گاه شدت می گیرد و خطر تجاوز نظامی به ایران را ، نزدیک می کند و گاه تخفیف پیدا می کند . اما جریان انزوای ایران و تهدید و تحدید اقتصادی ایران بطور مداوم شدت گرفته است . دو قطعنامه بر ضد ایران صادر گشته است و قطعنامه سوم در دست تهیه است . با آنکه امریکا بسیاری از بانکها و مؤسسه های مالی و نیز ماوراء ملی های نفتی را از کار با ایران باز داشته است ، اما خرابکاری اصلی را آقای احمدی نژاد و حکومت او انجام می دهند . مردم ایران مدت ۵ سال است شاهد آن بحران اتمی و این فشارها و تخریبه در اقتصاد ایران هستند . گرایشهای مختلف رژیم شاهد آن بحران و این فشارها و تخریبه هستند . دو سازمان نظامی ، ارتش و سپاه پاسداران شاهد آن بحران و این تخریب هستند . با اینهمه ، بحران ادامه دارد و فشارها بیشتر می شوند و تخریب ابعادی پیدا می کند که می پرس .

آیا آن بحران و این فشار و تخریب تنها برای اینست که رژیم مافیاهای خواهد از اتم در تولید برق استفاده کند و ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان نمی خواهند و شورای امنیت را ناگزیر می کنند بر ضد ایران قطعنامه تصویب کند ؟

پرسش هشتم: اگر هدف نه ساخت بمب اتم بلکه استفاده از اتم در تولید برق است، چرا چندین و چند سال فعالیتهای اتمی را از دید مردم ایران و جهان پنهان می داشتند و هنوز نیز بخشی از فعالیتهای محرمانه است ؟

رژیم انکار نمی کند که فعالیتهای اتمی خود را پنهان می کرده است . استحکامات زیر زمینی می ساخته است . هزینه های این فعالیتهای را از مردم ایران و نیز بخشی از مسئولان رژیم پنهان می کرده است . این همه پنهان کاری از چه رو بوده است و هست ؟ پاسخ رژیم به این پرسش اینست که چون مطمئن بوده است که صلح آمیز بودن فعالیتهای اتمی ایران مانع از آن نمی شد که غرب حتی مانع از آغاز آن شود، صلاح را در مخفیانه انجام دادن این فعالیتهای دیده است . این توجیه تناقض هایی در بردارد :

در صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۷۵ از ۱۸ تا ۳۱ تیر ۱۳۸۶

## کارنامه

◀ کارنامه خامنه ای - احمدی نژاد یا مستبدهائی که خود را در خط خمینی

می دانند و هستند: ص ۳

◀ گزارشهای خبری، آشکار کننده درون رژیم و وضعیت مردم ایران: ص ۶

◀ تبلیغات وسیع رژیم مافیاهای بر ضد بنی صدر، گویای وقوع تحولی ژرف

در ایران است: ص ۸

◀ دو دولت منفور و بحرانهای اتمی و عراق و...: ص ۱۰

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱،

بخش ۱۶: ص ۱۱

◀ با نزدیک شدن ۱۸ تیر سرکوب دانشجویان و تجاوزها به حقوق بشر

وسعت می گیرند: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: حال دیگر حکومت مافیاهای ده تا توانسته ، در تشدید بحرانهای داخلی و خارجی دوشیده است، می گوید: « ما در وضعیت جنگی هستیم » ! . در فصل اول، کارنامه احمدی نژاد و حکومت را می خوانید . این کارنامه به شما می گوید چسان ایران را در « شرائط جنگی » قرار داده اند . گفتگوهای تنی چند از مقامات و اوآک با یکدیگر می یابید که کارنامه خامنه ای و احمدی نژاد است را در شماره آینده خواهید خواند . در فصل سوم، مجموعه ای از خبرها را می یابید که از ایران دریافت کرده ایم و وضعیت را در درون رژیم و در جامعه گزارش می دهند .

در صفحه ۳

## پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مردم ایران

به تاریخ ۱۲ تیر ماه ۱۳۸۶

نخست از شما کارکنان لشگری و کشوری می پرسم :

اکنون ۳ دهه است ایران در بحرانهای سخت است . بحرانهای حل نشده بر هم افزوده می شوند . فشار اقتصادی به ایران افزایش می یابد . ویرانگری حکومت اثر این فشار را چند برابر بیشتر می کند. هم اکنون ، ایران به جنگ تهدید می شود ، هم اکنون ، خاورمیانه در خشونت فروتر می رود . هم اکنون ، ایران در مرکز بحران خشونت و جنگ است . آیا شما فکر می کنید برای ملتی که طی سه دهه ، دو نسلش را به شعله های آتش بحرانهای سپرده اند و می سپرند، که بهترین فرصتهای رشد او را به فرصتهای تخریب نیروهای محرکه اش بدل می کنند، که در جهان ، نامحبوب و بلکه منفور می گردانند و به انزوایش در می آورند، باز رمق حیات می ماند ؟

در صفحه ۱۵

### ج - پاکتژاد

#### سه نشست و قمار قدرت بر سر استقلال ایران

در هفته های اخیر سه نشست در اروپا و آمریکا برگزار شد که در هر سه آنها، این ، استقلال ایران است که انکار می شود :  
نشستی در پاریس تحت عنوان « همایش پاریس » از سوی جمعی ایرانی آمریکاستا و منتظر به قدرت رسیدن توسط این قدرت، برگزار شد . واقعیت گویای آن، سخنرانی بیست و پنج دقیقه ای کنت تیمرمن از نیوکانهای درجه سه و معین کردن خط و ربط از سوی او بود . این عمل چنان گستاخانه بود که یکی دو تن از حاضرین را به واکنش برانگیخت .  
در این جمع، از به اصطلاح جمهوری خواه، سابقا چپ و پاسدار و انصار حزب الله متحول شده از جمهوری اسلامی برگشته گرفته تا طرفداران خاندان پهلوی و ... بودند .

در صفحه ۱۴

### دکتر محمود دلخواسته

#### اصلاح طلبان داخلی و نوستالوژی

#### بهشتی

تحلیل شخصیت سیاسی دکتر سید محمد حسین بهشتی از این نظر اهمیت دارد که می تواند گزارشی از یک دوره تغییر و تحول را در تاریخ ایران بدست دهد. تحولات خرداد ۱۳۶۰ شاید یکی از مهمترین نقاط این تحول تاریخی باشد. بنابراین تحلیل هر یک از شخصیت های مؤثر و نقش آفرین آن دوره، نشان می دهد که سره از ناسره حقیقت کودتای خرداد ۱۳۶۰ - به زعم بعضی - و یا یافتن راست راه انقلاب - به زعم بعضی دیگر - چیست؟ پرسش اساسی این مقاله این است

در صفحه ۱۳

### میزان

#### از کربلا تا جمکران

کربلا شاهد مصاف حکومت اسلامی با امام آزادی و استقلال بود. امامی که نشان داد هم آزاد بود و هم مستقل. اما حکومت اسلامی نه آزادی را باورد داشت و نه مستقل را تحمل میکرد. برای آزاد و مستقل زیستن در بی توجهی هموطنانش، حسین راه مهاجرت در پیش گرفت اما استبداد این تصمیم رامنع شد و در کربلا او را جلوی چشم تاریک و باطل جوی میلیونها مسلمان شهید کرد. او نه به هدف درس دادن به انسانها حماسه کربلا را بوجود آورد، که برای انسان ماندن و انسان مردن خویش چنین انتخاب کرد.

در صفحه ۱۶



۱- ایران با روسیه قراردادی بست که بنا بر آن، روسیه در بوشهر نیروگاه اتمی می سازد و سوخت این نیروگاه را هم روسیه تأمین می کند. آمریکا و غرب از این قرارداد و از ساخته شدن نیروگاه در بوشهر آگاه بودند. با آنکه سوء ظن داشتند ایران بفکر تولید بمب اتمی بیفتد، به روسیه فشار آوردند، اما کار بنای نیروگاه، ولو کند، پیش می رفت. بدیهی است اگر فعالیتهای اتمی محرمانه از پرده بیرون نیفتاده بود، بسا نیروگاه ساخته شده و برق تولید می کرد.

۲- فعالیتهای اتمی صلح آمیز و تأسیسات صنعتی لازم نیاز به استحکامات زیر زمینی نداشتند. چنانکه آن بخشی از تأسیسات که بکار استفاده صلح آمیز از اتم می آیند، روی زمین ساخته شده اند.

۳- فعالیتهای اتمی صلح آمیز نیاز به خرج ۹ میلیارد دلار نداشتند. بخصوصی که سوخت اتمی بوشهر را روسیه تأمین می کند و تولید اورانیوم غنی شده برای آنکه صرف کند، نیازمند افزون بر ۳۰ و بسا ۴۰ نیروگاه اتمی است. ایران نه این نیروگاهها را دارد و نه ذخایر اتمی لازم برای تولید سوخت اتمی برای این تعداد نیروگاه اتمی.

اما واقعیهائی که توجه رژیم را در باره پنهان کردن فعالیتهای اتمی اش نقض میکند هنوز نظر گیر ترند:

● با وجود امکانات طبیعی بسیار، ( آفتاب و باد و آب) رژیم برنامه ای برای بهره جستن از این امکانات به اجرا نگذاشته است. هرگاه همان سرمایه را که خرج برنامه اتمی کرده است، صرف تولید برق از آفتاب و باد و آب می کرد، ایران هم نیروی برق بسیار و سالم یافته بود و هم از نظر دانش و فن رشد کرده و هم در منطقه و جهان، پیشگام نیز شده بود.

● در همان حال که رژیم مدعی است تدارک بعد از پایان منابع نفت و گاز را می بیند، در اسراف و تبذیر منابع نفت و گاز، اندازه نمی شناسد: بهره برداری وحشیانه از منابع نفت، فروش گاز به جای تزریق آن به منابع نفت، فرسودگی شبکه توزیع فرآورده های نفتی، قاچاق بنزین، به حراج گذاشتن منابع نفت و گاز کشور از راه فروش امتیازها و پیش فروش نفت و گاز ایران مستقیم و از راه گرفتن قرضه ها.

و هنوز، امروز می دانیم که شبکه عبدالقادر خان، طرحها و ساترینوفور در اختیار رژیم گذاشته است و همین شبکه به لیبی و کره تجهیزات تولید بمب اتمی داده است، این پرسش محل پیدا می کند که چنانچه رژیم قصدی جز استفاده صلح آمیز از نیروی اتمی نداشت آیا با وجود این، به سراغ شبکه مخفی عبدالقادر خان می رفت و با او معامله ای پنهانی انجام می داد؟ آیا اگر به سراغ آژانس بین المللی انرژی اتمی می رفت و یا با روسیه قرارداد دو ویا بیشتر نیروگاه اتمی می بست، دیرتر به هدف خود که استفاده از نیروی اتمی بود، می رسید؟ پاسخ این پرسش اینست که هرگاه این رژیم ناقض دو اصل استقلال و آزادی نمی شد و در منطقه و جهان، سیاست خویش را دفاع از حقوق ملی ایران و حقوق ملی کشورهای زیر سلطه و استقرار مردم سالاری بر دو اصل استقلال و آزادی قرار می داد، به جای آنکه دومین دولت منفور روی زمین شود، بسا محبوب ترین دولت روی زمین می شد و نه تنها دانش و فن اتمی که دانشها و فنون بسیار ضرور تر نیز پیدا می کرد. از یاد نبریم که

### پرسشها در باره اتم ۴ اگر قصد تولید بمب اتمی نیست؟

اگر جز این بود و باشد، هیچ دلیلی برای گرفتار بحران نگاه داشتن کشور نبود و نیست:

پرسش نهم: اگر تولید بمب اتمی نیست، چرا رژیم اینهمه خرج و بحران و خطر را می پذیرد؟

شنیده می شود که آقای کروبی آقای خامنه ای مراجعه کرده و از احتمال وقوع جنگ، ابراز نگرانی کرده و او اطمینان داده است نمی گذارد کار بحران اتمی به جنگ بیانجامد. پیش از آنکه به اعتبار اطمینانی بپردازیم که آقای خامنه ای می دهد، یادآور شویم که با وجود گزارش اداره اطلاعات ستاد ارتش در باره آماده شدن عراق برای حمله به ایران، آقای خمینی با قطعیت تمام گفت جنگی روی نمی دهد و هیچکس به ایران حمله نمی کند. و چون عراق به ایران حمله کرد، جنگ را نعمت خواندند و بمدت ۸ سال کشور را گرفتار آن نگاه داشتند.

اما سخن آقای خامنه ای - بر فرض که خبر صحت داشته و او این اطمینان را داده باشد - بدین معنی است که مدیریت بحران با او است و او بر این باور است که می داند بحران را چگونه اداره کند و نیز می داند که یکی از دو نتیجه را بدست می آورد:

۱- همانطور که پیش از این از قول او انتشار یافت، فعالیتهای اتمی را تا جایی که خطر جنگ قطعی نشده است، ادامه باید داد و با رسیدن به مرز خطر، متوقف باید کرد. اما این نتیجه، با وجود قطعنامه ها، فشارهای اقتصادی و انزوای بین المللی، این خطر را در بردارد که بحران سرانجامی نظیر فرجامهای گروگانگیری و جنگ را پیدا کند.

۲- تا رسیدن به مرز خطر وقوع جنگ، می توان غرب را بر آن داشت که امتیازهایی که حاضر است به ایران بدهد، افزایش دهد.

اما این نتیجه نیز، بر فرض تحصیل، هزینه هائی را که ایران پرداخته است و می پردازد، جبران نمی کند. زیرا، غنی سازی اورانیوم ولو با مشارکت غرب و تحت مهار آنها، هزینه سنگینی روی دست ایران می گذارد و نیروگاههای اتمی ایران را - هرگاه ساخته شوند - در مهار ۶ کشور قرار می دهد. افزون بر این با بلعیدن منابع مالی کشور، از امکان تولید برق پاک ( از آفتاب و باد و آب و...) می کاهد. تا رسیدن به نتیجه دلخواه، جریان سرمایه ها و استعدادهای خارج از ایران ادامه پیدا می کند.

در حقیقت، در حال حاضر، ایران سرمایه ها و استعدادهای خویش را از دست می دهد. فعالیتهای اقتصادی به انتظار سرانجامی که بحران پیدا می کند، راکنند و بهائی که ایران بابت واردات می پردازد بیشتر و نیازش به واردات، بخاطر تورم توأم با رکود، بیشتر است.

بدین قرار، هرگاه قصد تولید بمب اتمی نباشد، اینهمه خرج و خطر را به مردم کشور تحمیل کردن و در همان حال که بحران از شدت نمی افتد و آقایان خامنه ای و احمدی نژاد، بمحض پیش آمدن فرصت، آن را تشدید نیز می کنند، اطمینان دادن -

جنگ را در پی آوردند و کار را به سازش پنهانی بر سر گروگانها ( اکتبر سورپرایز) کشاند و این همه نیز بحران « ایران گیت » را به دنبال آوردند و طولانی کردن جنگ در سود اسرائیل و آمریکا و انگلستان، کار را به فرار گرفتن در حلقه آتش کشاند و اینهمه، وسعت بخشیدن به ترورها و بحران رو بشدت، نخست با این و آن کشور اروپائی و سرانجام به بحران با اروپا کشاند ( فراخواندن سفیران در پی صدور حکم از سوی دادگاه برلین مأمور رسیدگی به جنایت در رستوران میکونوس). بدین قرار، بحران سازی ذاتی این رژیم است.

چرا بحران سازی ذاتی رژیم است؟

زیرا ۱- از آغاز، این رژیم با بحران مشروعیت روبرو بود. ضدیت با انقلاب ایران، جانشین کردن ولایت جمهور مردم با ولایت فقیه و مطلقه کردنش، آمریکا را محور سیاست داخلی و خارجی کردن و... رژیم را از چهار مشروعیتی که هر رژیم بدان نیاز دارد، محروم کرد. از این چهار مشروعیت، یکی مشروعیت از اسلام مداری بود که ملاتاریا با قائل شدن به تقدم مطلق « مصالح نظام » بر احکام دین، حتی بر اصل توحید از سویی و دست زدن به فسادها از سوی دیگر از دستش بداد. از این رو، روز به روز بیشتر، ترس و تخریب و زور را سه تکیه گاه رژیم گرداند. قدرتی که ترکیبی شده است از پول نفت + زور و ویرانگری + ترس + حذف دانش و اهل دانش ناسازگار با ولایت مطلقه فقیه ( فرار دادن استعدادهای و متوقف کردن جریان اندیشه ها و جریان اطلاعات ) بضرورت مسئله و بحران ساز است.

الا اینکه بحرانهای خارجی و نیز بحرانهای بزرگ داخلی را بدون حضور و عمل قدرت خارجی نمی توان ساخت. و این نه از راه اتفاق است که نیاز رژیم به بحرانهای داخلی - خارجی، همواره با نیاز این و آن قدرت خارجی به بحران همراه بوده اند:

● بحران گروگانگیری همراه شد با نیاز راست گرا ترین گرایش در دستگاه حاکمه آمریکا ( طراح آن اشرف پهلوی و کیسینجر و راکفلر بوده اند) که با استفاده از آن ریگان را به ریاست جمهوری رساندند.

● جنگ به تحریک آمریکا روی داد. نیاز ملاتاریا به جنگ برای استقرار استبداد با نیاز انگلستان و غرب به ادامه آن زوج شدند و سبب ادامه جنگ بمدت ۸ سال گشتند. به یاد می آورد که آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر، در دادگاه گفت: جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و غرب بود اسباب ادامه آن را فراهم کردیم.

● روباتروئی سخت گرایشها در درون رژیم، نیاز به ترور را برای دست بالا را پیدا کردن، بیشتر کرد. این نیاز، با نیاز تمایلهای راست در غرب جور شد و « بحران ناامنی » را در غرب پدید آورد و گرایشهای راست به حکومت رسیدند.

در صفحه ۱۶

آنهم در اتاق در بسته و به آقای کروبی، قابل توجه نیست. بخصوص که اطمینان دادن آقای خامنه ای گویای این واقعیت است که بحران اتمی ادامه دارد.

هرگاه رژیم نیازی به بحران نداشت و نیز نمی خواست بمب اتمی تولید کند، کاری که باید می کرد شفاف کردن کامل فعالیتهای اتمی و گفتگوی باز بر سر راه حلی بر وفق حقوق ملی - و نه منافع رژیم - با ۶ کشور می شد. در این صورت، بحرانی پدید نمی آمد و کار به شورای امنیت نمی کشید. نه تنها افکار عمومی جهان پاسخهای روشن پرسشهای اساسی را نشنیده است بلکه مردم ایران نیز پاسخ هیچ پرسشی را نشنیده اند. از جمله پرسشها یکی این: با وجود این که غرب وعده می دهد نیروگاه اتمی در اختیار ایران بگذارد و با وجود این که روسها همچنان تکمیل نیروگاه اتمی را به تأخیر می اندازند، به کدام دلیل رژیم پیشنهاد ۶ کشور را رد کرد و ایران را گرفتار قطعنامه های شورای امنیت و فشارهای اقتصادی و انزوای جهانی گرداند؟ و یا وقتی یک نیروگاه اتمی بیشتر ندارد و سوخت آن را هم روسها خواهند داد، چرا تن به هزینه سنگین غنی سازی اورانیوم می دهد؟ و یا با وجود ناچیز بودن موجودی معدن اورانیوم، چرا به دروغ دم از استقلال در قلمرو سوخت اتمی می زند؟ چرا اظهار نظر در باره اتم را جرم گردانده و سانسور می کند؟ چرا به فیزیک دانها و کارشناسان دیگر اجازه شرکت در بحثهای آزاد نمی دهد؟ چرا به پرسشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی پاسخهای شفاف نمی دهد؟ چرا...

تشدید ابهامی که فعالیتهای اتمی رژیم را در بر گرفته است و بی پاسخ ماندن پرسشها و تن ندادن رژیم به شفاف کردن فعالیتهای اتمی، سبب شده اند که پرسش « اگر قصد تولید بمب اتمی نیست، چرا رژیم اینهمه خرج و بحران و خطر را می پذیرد، یکی از دو پاسخ را بیشتر نمی یابد: رژیم قصد دارد بمب اتمی بسازد. یا، نیاز رژیم و طرفهای امریکائی و اسرائیلی به بحران چنان شدید است که بحران و هزینه ها و خطر کنونی را، بسا بیشتر از آنها، ناگزیر می کند.

پرسش دهم: نیاز رژیم مافیاهای نظامی - مالی و طرفهای امریکائی و اسرائیلی به بحران به آن اندازه هست که اینهمه تنش و خرج و خطر را ایجاب کند؟

می دانیم که استبداد ملاتاریا فرزند نامشروع بحرانهای است: بحران خشونت ها در درون کافی نشد، بحران گروگانگیری پدید آمد. آن بحران، بحران محاصره اقتصادی را بیار آورد و این دو بحران، بحران



بمناسبت سال روز کودتای خرداد ۶۰، تبلیغات بر ضد بنه صدر، بسیار گسترده تر از سالهای پیش بوده اند. در فصل چهارم، یکجند از دروغ سازیه را گویای تحول بنیادی در جامعه ایران، است، می آوریم و نقد می کنیم. در فصل پنجم، کارنامه رژیم را از لحاظ بر انگیزتن بیزاری از ایران و تهدید گرداندن ایران برای کشورهای جهان و خبرهای بحران اتمی و بحران عراق را می یابید. در فصل ششم، قسمتی دیگر از تحقیق ژاله وفا را در باره آموزش و پرورش می یابید. و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را می آوریم:

## کارنامه خامنه ای - احمدی نژاد یا مستبدهائی که خود را در خط خمینی می دانند و هستند:

انقلاب اسلامی: گزارشی را که می خوانید از ایران دریافت شده است. این گزارش کارنامه دو سال دولت یکدست است:

وقتی در کشوری مردم ناچار به انتخاب میان کژدم و مار شوند در نهایت هر کدام را که انتخاب کنند یعنی از میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند سرنوشتی بهتر از این برایشان مقدر نخواهد شد.

آن زمان که قرار شد در آخرین انتخابات اقلیت رای دهنده از مردم از میان بدتر و بدترین یکی را انتخاب کنند به جایی رسیدند که باید میان هاشمی رفسنجانی اسطوره فریب و خیانت و فساد و یک سپاهی با سابقه فعالیتهای تروریستی و بی کفایتی که در اوایل انقلاب، برای روسری دار کردن دختران، با دستان توانمند خود مشت بر سر دختران در خیابانهای شرق تهران می زد و بعدها برای نابودی اندیشه، بنیر در مغز اندیشمندان خالی می کرد، یکی را انتخاب کنند، می باید می دانستند وضعیت امروز در انتظار آنها و اکثریت تحریم کننده است. تازه، بخشی از اکثریت تحریم کننده فعال شد و گرنه وضعیت بدترین می گشت. این تجربه می گوید: اولاً میان بد و بدتر انتخاب وجود ندارد و ثانیاً اکثریت تحریم کننده می باید بازهم بزرگ تر و هرچه بیشتر فعال شود تا عرصه بر استبداد تنگ شود و ابتکار عمل بدست مردم بیفتد و بتوانند مانع استبداد را بردارند.

زمانی که قرار شد اقلیت رأی دهنده وسیله کار مافیاهای نظامی - مالی شوند و میان هاشمی کودتاکری که از عوامل اصلی هر آنچه از بلا بر سر ایران، از گروگانگیری بدین سو، آمده است می باشد و احمدی نژاد پرورده رژیم کودتا و کسی که در زمان ترورهای سیاسی از اسلحه به دستان و مریدان هاشمی بوده است، این یکی را «انتخاب» کنند، می باید می دانستند که عامل تسریع تصرف دولت، تصرف کامل آن، از سوی مافیاهای نظامی - مالی می شوند. هر چند به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد واقعیتی را که اصلاح طلبان می پوشانند، عیان کرد، اما هرگاه به

## کارنامه

تحریم کنندگان می پیوستند، اراده مردم به مسند قبول می نشست و زمان بازیافتن آزادی و استقلال بسیار کوتاه می شد.

به درستی، احمدی نژاد و دولت یکدست یاد خمینی و دوران سیاه او را زنده کردند. زیرا بسیاری از جوانان امروز نمی دانستند در دوران خمینی زندگی مردم چه اندازه سیاه بود. تبلیغات شبانه روزی از او یک عارف، یک مخالف خشونت، یک انسان دوست، یک ایران دوست و... می سازند. دست کم جوانانی که در محیط های تربیتی بسته اقلیت جانبدار رژیم بار می آیند، تا مدتی فریب این تبلیغات را می خورند. برخی هم گمان می برند باید خمینی را چماق کرد و بر سر خامنه ای و دیگر حاکمان فرو کوفت که شما لایق جانشینی او نیستید. اما با رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری - که خود را فرزند و رهرو او می داند - و یکدست شدن حکومت و دست بکار ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی شدند - کاری که خمینی متخصص آن بود - و سخت تر شدن زندگی مردم، نسل بی خبر از گذشته واقعی نیز دانستند که در استبداد، جهت تحول از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است. آن دسته از جوانها نیز دانستند خمینی چه انسانی بود و چگونه از راه بحران سازی و بحران در نقطه انفجار رفتن و در آن نقطه جام زهر سر کشیدن، کار ایران را به جایی رساند که در یک جنگ ۸ ساله، بیش از یک میلیون نفر از جوانان ایران را به کشتن داد و یا معلول جنگی کرد و مانع رشد یک نسل شد و خسارتی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار بار آورد و کشور را در دست ایران گیتی ها گذاشت و رفت.

سه ماه پیش از قبول قطعنامه، علی اکبر ولایتی، از سوی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی مأمور شد به آلمان برود و به گنشر، وزیر خارجه آن روز آلمان، اطلاع بدهد ایران آماده قبول قطعنامه است و از او بخواهد واسطه بشود صورت ظاهر قابل قبولی به قطعنامه داده شود. هنوز معلوم نیست شخص خمینی از این مأموریت اطلاع داشته است یا خیر. آنچه معلوم است اینست که به قول «سردار» علایی، تنها گریه افرادی مانند هاشمی و خامنه ای و موسوی اردبیلی که از ترس از دست دادن مقام نزد امام آمده بودند باعث شد که امام برای حفظ قدرت روحانیت تن به پایان جنگ بدهد.

آمدن احمدی نژاد این حسن را داشت که مردمی که خمینی و دوره او را دیده بودند خلق و خوی خمینی و دوران وحشت و ترور او را از نو بیاد آوردند و جوانانی که در آن دوره کودکان خرد سال بوده اند، دریابند که مسئله و بحران سازی از راه خشونت در داخل و بحران سازی در روابط خارجی و کشور را بازیچه طوفان بحران کردن، ارضیه خمینی است و زوج خامنه ای و احمدی نژاد، وارث او هستند. طرفه این که «رهبر» امروز، در دوره خمینی، «رئیس جمهوری» بود. هر چند مدام از طرف خمینی تحقیر می شد و خمینی برغم او، از منهدس موسوی، بعنوان نخست وزیر حمایت می کرد، او چون این یکی نیز از ساختن ناتوان و به خراب کردن میلی مهار نکردنی داشت، می توانست نقش دستیار خمینی را در بحران سازی، بازی کند. خمینی و

مدتی گذشت و برخی از یاران او از او دور شدند. کار به جایی رسید که حتی سردار خورشید پدر زن او هم از دار و دسته او خارج شد و کارها به دست دروغگوترها و فاسدترها افتاد. بر جای افرادی که از کار برکنار شدند، افرادی مانند الهام و فاطمه رجیبی (فاطمی کوماندو) و حداد عادل و دیگر مزوران و معتادان و تروریستها نشستند.

وضع به دین منوال می گذرد: هر روز رد پای یک تروریست در جانی از کشور پیدا می شد. از کجا آمده است؟ از تهران. از سوی رییس جمهوری حکم گرفته و آمده است. به این انتصاهبا توجه کنید و توجه کنید که پیش از این، از جنبه هائی معرفی شده اند و اینک از جنبه های دیگری معرفی می شوند:

• پور محمدی (وزیر کشور)، جنایتکاری که در کلیه ترورهای خارجی و داخلی داشته و عضو سازمان ترور و عضو باندهای مافیایی و از دزدان با سابقه. او یکی از سرنشینان هلیکوپتر مرگ در سال آخر جنگ بود و همو بود که روزانه دستور دهها حکم اعدام در زنداهای تهران و کرج را صادر می کرد و یکی از سه «قاضی» بود که خمینی مأمور کشتار بزرگ سال ۶۷ کرد.

• محسنی اژه ای، وزیر واواک (قهرمان پرتاب قندان و از گاز بگیران معروف) و از جنایتکاران به نام که به همراه پور محمدی در دادگاههای انقلاب یدی طولایی در اعدام های جوانان داشت به گونه ای که به مقامهای مختلف گمارده شد اما در همه مقامها، مأموریتش ترور و سرکوب و محکوم کردن مخالفان رژیم بود. او بارها به ریاست دادگاههایی انتخاب شد که قرار بود جوانان را به قتل برساند در بسیاری از ترورهای افراد سیاسی، حکم دهنده او بود.

محسنی اژه ای دستور ترور پیروز دوانی را به تنهایی صادر کرد. او سالها در پست دادستانی ویژه دادگاه روحانیت پرونده سازی می کرد.

• غلامرضا نقدی، معروف به «شمس رهبری» از جنایتکاران به نام است. زمانی که او به معاونت رییس جمهوری و رییس مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب شد، هنوز تحت تعقیب قضائی بود. دستور حمله و قتل شش نفر که او صادر کرده است، در پرونده او موجود و تحت محاکمه بود. در همان دادگاه، او به چندین مورد تجاوز به عنف به زنانی که به خانه آنها حمله مسلحانه کرده بود اعتراف کرد. او که ریاست اطلاعات نیروی انتظامی را بر عهده داشت خود از دزدان مسلح و با سابقه بوده است. او از

معاونین عراقی است و به خاطر حضور در اردوگاه شهرستان نقده، نام نقدی را بر خود گذاشت آنچنان به خاطر قدرت، ذوب در ولایت شد که رهبر برای جلوگیری از دستگیری او در پی جنایات انجام شده، کلی با رییس قوه قضاییه منصوب خود، کشمشک داشت. سرانجام به دستگیر شدن او رضا داد. ولی او را آزاد کردند تا با یار خود در ترورهای خارج از کشور یعنی احمدی نژاد همکاری شود. او فرماندهی حمله به

مقابله مردم ببرند و دست آنها در ارتکاب قتل و حتی کشتار باز است: کشتار در مشهد - تبریز - تهران - اسلام شهر - قزوین - خوزستان و به تازگی در اقلید فارس و... همگی از جمله توسط سپاه انجام گرفته اند. ایلغار ۱۸ تیر کوی دانشگاه و سرکوب خونین دانشگاه تبریز را چماقداران وابسته به سپاه تصدی کردند و از هدفهای از آن، یکی گرفتن اجازه از خامنه ای برای نظامی کردن شهر تهران بود.

سالها گذشت و مافیاهای نظامی - مالی که از راه بحران سازی ها در داخل و خارج، قوت می گرفتند، زمان را برای دریدن پوشش مناسب دیدند و بطور علنی، دست بکار اشغال مقامهای اول دولت شدند. آن زمان که دوست مصباح یزدی، یعنی موسوی جزایری، برای احمدی نژاد خواب دید و گفت در خواب دیدم: امام زمان برای سلامتی احمدی نژاد دعا می کند، می دانست که مصباح یزدی این دروغ را دست مایه می کند و در تبلیغ بسود احمدی نژاد و در نفوذ یافتن بر احمدی نژاد و حکومت احتمالی او بکار می برد. وقتی احمدی نژاد بر سر کار آمد، موسوی جزایری دست وزیر فعلی کشاورزی را گرفت و به «بیت رهبری» برد و حکم وزارت را برای او گرفت.

احمدی نژاد بر سر کار آمد و در مدتی کوتاه همه جنایتکاران را از سایه به در آورد و در کنار خود قرار داد وی طی چند ماه همه فرماندهان از رده خارج شده سپاه را به گرد خود آورد و همه زندانبانان و تروریستها را جمع کرد تا با آنها حکومت عدالت محور را تشکیل دهد. او که از فن حکومتمداری تنها لجاجت و جهالت را بلد است، فکر می کرد و می کند که دولت مداری یعنی دروغگویی و خود را با عالم غیب در رابطه خواندند. به همین دلیل بود و هست که بهمان نسبت که مردم از او بیزار تر می شوند، او بیشتر سعی می کند خود را نماینده ملکوت اعلی بخواند. خواب بین ها و معبرها و اهل جفر و رمل، در این حکومت، نانشان در روغن است: او بسیار مزورانه عمل می کند. برخی از دروغگویان که در امر جعل و فریب بسیار با هوش هستند، داستان می سازند و در میان مردم پخش می کنند به این گمان که این فکر را در مردم القا می کنند که گویا احمدی نژاد دستور کارها را بطور مستقیم از امام زمان میگیرد!

روزها بر همین منوال می گذشت. احمدی نژاد هر خطای خود را اینطور توجیه می کرد که سر این کار نزد آقا امام زمان است! تا این که سخنان سفیهانه و بحران سازیهای ویرانگر و دروغهای شاخدار حامیان او را در مجلس و دو قوه دیگر به این نتیجه رساند که این شخص مهار عقل خود را ندارد. کفایت نیز ندارد و علاوه بر این که تجسم خصوصیات خمینی و خامنه ایست، تجسم بی دانشی و بی کفایتی نیز هست.

روزها بر همین منوال می گذشت. احمدی نژاد هر خطای خود را اینطور توجیه می کرد که سر این کار نزد آقا امام زمان است! تا این که سخنان سفیهانه و بحران سازیهای ویرانگر و دروغهای شاخدار حامیان او را در مجلس و دو قوه دیگر به این نتیجه رساند که این شخص مهار عقل خود را ندارد. کفایت نیز ندارد و علاوه بر این که تجسم خصوصیات خمینی و خامنه ایست، تجسم بی دانشی و بی کفایتی نیز هست.



## کارنامه

مهاجرانی و عبد الله نوری را بر عهده داشت. همدست او در آن حمله ها، الله کرم بود که مقام وابسته نظامی را در زاگرب یافته است. و باز، در دستگیری و شکنجه شهرداران تهران به نیابت از رازی بنی فرمانده عملیات بود. در پرونده ای که در آن متهم است، ۱۶ فقره حمله مسلحانه به خانه های افراد پولدار قید شده اند. این حمله ها را او به کمک برخی از سرداران نیروی انتظامی و واواک، فرماندهی کرده است.

• حسین صفار هرنیدی، وزیر ارشاد اسلامی: او پسر یکی از باجگیران قمار خانه های دروازه غار بوده است. از جمله نیروهای تروریست و سرکوب گر است. او به همراه حسین شریعتمداری سالها در تهیه برنامه های تلویزیونی هویت و نیز در شکنجه و بازجویی مخالفان استبداد ملاقاریا، شرکت داشته است. از جمله کسانی است که در کنار سعید امامی ترورهای سیاسی را در داخل و خارج از کشور، برنامه گذاری می کرده اند. این مهره مشکوک سالها کارش سانسور مطبوعات و نظرات اندیشمندان بوده است. همو بود که در کارگاه جعل بهتان و دروغ سازی با نام «موسسه تحقیقات روزنامه کیهان»

• همدست حسین شریعتمداری و حسن شایانفر در جعل دروغ و بهتان بقصد بدنام کردن اندیشمندان کشور بود. • خسرو (روح الله) حسینیان، مشاور رییس جمهوری، از انقلاب بدین سو، در کار قتل و ترور و تجاوز و سرکوب است. همواره از اینکه احکام اعدام برخی از سیاسیون را او صادر کرده است، به خود می بالد. او از جمله کسانی بود که برای سعید امامی، بعد از «خودکشی»، مرثیه خوانده است و از او در هر مجلسی دفاع کرده است. او به کمک پور محمدی و برادر زاده پور محمدی و علی لاریجانی و حسین شریعتمداری برنامه هویت و چراغ را در تلویزیون علی لاریجانی ساخته و پخش می کردند و اینکه نیز عضو یکی از سه حکومت در حکومت احمدی نژاد است. حکومت او در آنست که انواع بحرانه و سرکوبی را طراحی کند.

• علی لاریجانی، از سپاه پاسداران است. او در انواع سانسور و جعل و پخش دروغ و توطنه چینی و هویت سازی و زمینه سازی برای سرکوب و ترور ید طولایی دارد. به کمک برادران خود سالهاست که در فریب و سرکوب مردم، صاحب نقش است. زمانی که او رییس صدا و سیما بود برنامه هایی جهت مخدوش کردن هویت ملی مردم ایران تهیه و پخش شدند. به گونه ای که هنوز اثرات آن هویت سازی های ضد ملی بر کسانی که این برنامه ها رنگشان کرده است، بر جا هستند. همین شخص بود که به فرمان علی خامنه ای نمونه های با شخصیت فرهنگ ایران از جمله زرینکوب و... را بازبچه هوس های کودکانه و بیمارگونه خود و حسین شریعتمداری و صفار هرنیدی و دیگران ساخت و آنان را بر پرده تلویزیون آورد و به تسمخرشان گرفت و برای آنان پرونده های جاسوسی ساخت تا مگر شخصیت آنان را خورد کند.

• زاهدی، وزیر بی لیاقت وزارت علوم و فن آوری، نمونه دیگری از فرآورده های این رژیم است. وی زمانی به دروغ خود را از نخبه های ریاضی جهان نامید. به زودی دروغ وی از سوی برخی از نمایندگان افشا شد و معلوم شد که نه تنها از علم و دانش سر رشته ندارد که تنها برای

سرکوب و ایجاد اغتشاش در دانشگاه تا یک دست کردن آن و یا به تعطیلی کشاندن آن، وزیرش کرده اند. تنها حسنی که این فرد از دید احمدی نژاد داشت و سبب شد او را وزیر کند، اطاعت از احمدی نژاد و باور به رسالت احمدی نژاد بود. هم او بود که به «نمایندگان» می گفت: باور کنید از قبل برای من معاون آماده معین نکرده اند. ولی وقتی بر وزیر شد و در وزارت خانه حضور یافت، مشاهده کرد که معاونان او مشخص شده اند و معلوم شد که این فرد اسماً وزیر است. او امضا کننده فرامینی است که برای او می نویسند. وگرچه خودش لایق وزارت که نیست هیچ، حتی یک کلاس درس را هم نمی تواند اداره کند.

تنها حسن این نادان این است که بچه بسیجی ها را دور خود جمع می کند و برایشان از قدرت و ارتباط رییس جمهور با کانون و ... صحبت می کند.

• منوچهر متکی، وزیر امور خارجه: او از تروریستهای به نام بوده است. زمانی که در ترکیه سفیر بود، شماری مخالفان رژیم را که می توانستند از ایران خارج شوند، او اسباب دستگیرشان را فراهم می آورد و پس از دست گیری، به ایران باز می گرداند. از جمله کارهای او این بود که برخی از مخالفان دستگیر شده را، دست پا بسته و دهان بسته، به صندوق عقب خودروهای سفارت می انداخت و بدون بازرسی از مرز به داخل کشوری آورد و به زندان اوین تحویل می داد. برخی از بازگشت داده شدگان به اعدام محکوم و اعدام شدند.

زمانی که او در هندوستان بود خود به دست خود مرتکب جنایت و کشتن مخالفان نیز شده است. در آن کشور پرونده جنایت دارد.

احمدی نژاد بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زد. به قول آقای محسن رضایی در حالی که تنها لیاقت استانداری آن هم یک استان کوچک را داشت، ناگهان به مقامی رسانده شد که لیاقتش را نداشت. او را گروههای مافیائی و خامنه ای بضرط قلب در انتخابات، به این مقام رساندند. خامنه ای فکر می کرد این شخص چون هم بی کفایت است و هم از دوران دانشجویی مأمور او بوده است، تا امر او و به دستور او عمل می کند. گمان می کرد محدود کننده ها را می برند و خود مطلق العنان می شود و این رییس جمهوری به هر شکل که او بخواهد در می آید و هر کار که او بخواهد انجام می دهد. غافل بود از اداره کرد. مشکلات جدید روی دست آلت باز می گذارند. چون اداره پذیر نیستند، نه خود آنها را می شود اداره کرد و نه می شود آنها را دور زد و کشور را اداره کرد. بخصوص که احمدی نژاد، نالایقی لجاجت و خود صاحب رسالت بین نیز هست. نتیجه اینست که پس از دو سال، خامنه ای به این فکر افتاده است که ادامه حکومت این نالایق لجاجت و... دارد.»

رهبر «را فدا می کند. به همین دلیل است که او در فکر اینست که چگونه از شر او خلاص شود بدون این که ناگزیر شود اختیاراً به جبهه وسیعی بسپرد که در رژیم، بر ضد او، شکل

گرفته است. بخشی بزرگ از سپاه نیز با این جبهه است.

احمدی نژاد از زمانی که بر سر کار آمده است، با توجه به حکومت در حکومتی که ایجاد کرده و افرادی عبارتند از علی سعید لو و برقی و محبتی اعلائی و بذر پاش و رامین و زرباقان و هاشمی ثمره و صادق محصولی، در کلیه امور دخالت های بی برنامه و نابجورانه می کند. دخالت خود را چنان جلوه می دهد گویا برای الهام شده است. نیازش به الهام جلوه دادن کارهایش بخاطر اینست که همه مشاوران و متخصصان تصمیم های او را زیانمند ارزیابی می کنند و به او هشدار می دهند. و او می گوید: شما نمی دانید آنچه را من می دانم! یعنی به من الهام می شود و کاری که انجام می دهم سرانجام سود بیار می آورد! بی آمدهای گفتار و کردارهای مسئله ساز او ابعادی را بخود گرفته اند که مدافعان او و حکومتش نیز به مخالفان پیوسته اند و بی در پی هشدار می دهند: احمدی نژاد عنقریب کشتی کشور به گل می نشاند و بلایی بر سر کشور می آورد که هیچکس را یاری بازسازی آن نباشد. نخست قرار بود مجلس از راه سوال از او و استیضاح وزیرانش، بلکه او را مهار کند. خامنه ای قوت گرفتن مجلس یکدست را نیز برتافت. انتخابات دارد نزدیک می شود و مجلس بیش از پیش منفعل. مخالفانی که قرار بود او را برای پاسخ گفتن به سوال به مجلس بیاورند، فهرست از ندانم کاریهای او در طول مدت ریاست جمهوری تهیه کرده اند. از جمله ندانم کاری هستند.

پیش از آوردن پاره ای از ندانم کاری ها یا بهتر بگوئیم بحران و مسئله سازیهای او، یا آور شویم که احمدی نژاد و همکاران او، از ابتدای کار، با یکدیگر قرار گذاشته اند در هیچ موردی عقب نشینی نکنند. با خود گفته اند: اگر مانند امام حرکت کنیم حتی اگر هم اشتباه کنیم، می توانیم قدرت خود را حفظ کنیم. به همین دلیل او برنامه های عمل را که حکومت می باید تهیه کند و به اجرا بگذارد، مانند طرح های جنگی می داند و اعتقادی به استفاده از فکر و دانش نداشت و ندارد. می پندارد کارهای اداری و شوررداری را می باید همانند عملیات بسیج در جبهه ها طراحی و انجام داد. لذا معتقد است اگر ذره ای از طرح های خود، حتی اگر اشتباه باشد، عدول کند، به مثابه شکست در خاکریز اول. از این رو است که وقتی در اجرای طرح خود با مقاومت کارشناسان و مجلسیان روبرو می شود، ترجیح می دهد بجای تغییر و یا حداقل اصلاح طرح خود، باج بدهد و دهن را ببندد تا بگوید: عقب نمی نشینیم!

برای مثال، او می داند که در گزینش وزیر آموزش و پرورش اشتباه کرده است. اما حاضر نیست وزیر او استیضاح شود و با رأی عدم اعتماد کنار گذاشته شود. خود نیز او را تغییر نمی دهد. برای نگاه داشتن این وزیر نالایق باج های بسیاری به متولی های مجلس داده است. برگ برنده او، در معامله با مجلس، وزیر نفت است: او به خوبی می داند که وزیر نفت با

مافیاهای وابسته به گروه هاشمی رفسنجانی و برخی از اصلاح طلبان مرتبط است. در واقع رگ حیاتی گروه های رقیب گروه خود را می شناسد و می داند که آنها به این وزارت علاقه خاصی دارند. پس می تواند در ازای این وزیر، وزیرهای دیگر را در مقامهای خود نگاه دارد. از این رو، هر بار که تحت فشار قرار می گیرد، تهدید می کند وزیر نفت را تغییر می دهد. این تهدید طرفها را به گرفتن باجی و سکوت، ناگزیر می کند.

او بتازگی، دو هیأت در هیأت (مثل حکومتش) برای گردآوری آثار و اندیشه های خود، تشکیل داده است. از آن جمله اند اندیشه های محیر العقول احمدی نژاد:

۱- عقب کشیدن ساعت کار بانک ها که موجب وارد شدن میلیونها دلار خسارت به کشور شد. بالاخره مجلس مجبور شد تصمیم او را لغو کند و اجازه دهند ساعت ها را به عقب بکشند. همه مدیران و متخصصان به احمدی نژاد می گفتند این کار جز زیان برای کشور ببار نمی آورد. ولی او عقب نشینی از موضع خود را شکست می دانست و حاضر نبود غلط کاری خود را اصلاح کند.

۲- جابجا نکردن ساعات روز در بهار و پاییز: با وجودی که مشاوران ارشدش یعنی وزیر نیرو سردارفتاح و وزیر اقتصاد و دارایی اش به او گفتند تغییر ندادن ساعت سالیانه بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان به کشور خسارت وارد می سازد، او گفت عقب نمی نشیند و همچنان بر تصمیم خود و حکومت در حکومتی که ایجاد کرده است، پافشاری کرد. همین مسئله باعث شده است که امسال حدود ۸ میلیارد تومان هزینه بررسی به سازمانها و وزارتخانه های مسئول بدهد. اما این بررسی نیز به همان نتیجه رسید و مشخص شد که تغییر ندادن ساعت، خسارت بیار می آورد. با وجود این، اجازه نداد طرح تغییر ساعت، در مجلس به رای گیری گذارده شود و ملت ایران همچنان سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان خسارت لجاجت او و دار و دسته اش را می دهد.

۳- حذف سازمان مدیریت و برنامه گذاری: از فرامین احمدی نژاد است فرمان حذف سازمان مدیریت و برنامه گذاری. علت صدور دستور حذف این بود که رییس سازمان به وی گفته بود: در این سفرهای استانی که تشریف می برید، بدون برنامه طرح هایی را تصویب می کنید که برای آنها بودجه ای در نظر گرفته نشده است و وجه آنها قابل پرداخت نیست. او به جای اینکه به حرفهای این مدیران گوش دهد، به ناگهان، دستور حذف آن سازمان را صادر کرد و موجب از هم پاشیدگی امور کشور شد.

در پاسخ مخالفتهایی که با دستور او شدند، گفت: مشاوران برجسته ای دارد که این تصمیم را گرفته اند. اما همه می دانند که مشاوران او اعضای همان حکومت در حکومت هستند که کار حکومت خود او را نیز فلج کرده اند.

۴- دستور برکناری رؤسای بانکها و نصب افراد بدون تخصص به جای آنان. در روزهای اول تصدی ریاست جمهوری، به ناگه کلیه روسای بانکها را حتی بدون اطلاع قبلی به آنها، از کار برکنار کرد و به جای آنها، افرادی را از حراست و صدا و سیما به کار گمارد.

تغییر مدیران عامل بانکها همیشه با نظر وزیر اقتصاد و دارایی و شورای پول و اقتصاد انجام می شود. ولی احمدی نژاد فکر کرد در حال انجام عملیات بر ضد مواضع دشمن است و مدیریت بانک علم و اطلاع از بانکداری لازم ندارد. آمادگی برای اطاعت کامل از دستورهای او و ضربه ای انجام دادن کارها لازم است.

۵- از دیگر کارهای ضربه ای احمدی نژاد، تغییر هر از چندگاهی مدیران کشور است. مدیران منصوب او در حال کار می باشند. آنها موافق برنامه ای که حکومت در حکومتی تهیه کرده است که احمدی نژاد تشکیل داده است. اما جاسوسان او به او گزارش می کنند که فلان مدیر در خط نیست. در جا، تغییر داده می شود. برکناری کلیه کادرهای اول بیمة ایران تنها به دلیل لجاجت او با رییس بیمة آراسته بود.

قضیه از این قرار بود که احمدی نژاد یکی از دوستان حراستی خود را به نزد رییس هیات مدیره بیمة می فرستند و از او می خواهند که او را عضو هیات مدیره کند. رییس هیات مدیره بدون توجه به دستور احمدی نژاد نه تنها وی را به کار نمی گمارد که از کار برکنار هم می سازد. این فرد حراستی بعدها به کمک رحیمی رییس بازرسی که از متقلبان به نام و از جرثومه های فساد مالی و اداری و از متقلبان انتخابات در استانهای کردستان و لرستان و استاندار آن استانها بود می رود و با کمک او شروع به بازبینی پرونده ها می کنند و به دلیل جهالت آنها پرونده های مدیران قبلی را نزد احمدی نژاد می آورند. احمدی نژاد بدون توجه به این امر که محتوای پرونده ها مدیران قبلی ربطی به پرونده آراسته ندارند، دستور برکناری رییس هیات مدیره و مدیر عامل و دیگر اعضا را می دهد و بعد متوجه می شود به اشتباه این دستور را داده است. اما از آنجا که در لجاجت پیرو خمینی است و فکر می کند نباید عقب بنشیند، بر دستور خود پافشاری می کند.

کار متزلزل کردن مدیران و مختل کردن مدیریت را بجائی رسانده است که وقتی از رحیم صفوی فرمانده کل سپاه خواست نیرو در اختیارش بگذارد تا او استاندارهای منصوب خود را تغییر دهد، رحیم صفوی نسبت به خطرهای تغییرهای پی درپی مدیران هشدار داد.

۶- لجاجت در قیمت گذاری بنزین: هواداران سابق او نمی دانند چه باید بکنند. روزی یکی از «نمایندگان» گفت: با این کاری که آقای احمدی نژاد در باره بنزین دارد انجام می دهد کشور را به سوی انقلاب به پیش می برد. او در جلسه ای در مجلس از وزیران حکومت خواهش کرد جلوی این کار او را بگیرند. ولی او کار خود



## کارنامه

دادن بیش از ده میلیارد از سرمایه های کشور تا به حال برده اند. لجاجت و نیز نیاز به بحران، موجب شده است ایران، در سه سال گذشته، همه انرژی و توان خود را صرف این قمار کند. سرمایه ها و استعدادهای فراری دهد و دست آخر هم محسن رضایی بگوید: قطار هسته ای هم ترمز دارد و هم راننده و منظورش این باشد که احمدی نژاد بدان! رفتار تو ایران را دارد به سوی خطر جنگ می برد.

۲۲- رفتار نابخردانه و حقیرانه « رئیس جمهوری » و باند او در رویارویی با مسئله دستگیری ملوانان انگلیسی. چه عاملی سبب شد احمدی نژاد از آن ملوانان بدرقه رسمی کند؟ امروز می دانیم عامل فشار شدید اروپا و جاذبه رژیم سبب شده است که خامنه ای دستور آزادی ملوانان را بدهد. اما رفتار حقیرانه احمدی نژاد فاش کننده ترسی است که مستبدها وقتی با زور رویارو می شوند دارند. خمینی نیز همین ترس را داشت و خامنه ای هم همین ترس را دارد.

همه مردم دیدند که « رئیس جمهوری » کم شخصیت و ترسو، در مقابل تهدید، آنچنان وا خورده شده است که در مورد آزاد کردن گروهگانها کمتر درنگی را جایز ندید. به سرعت آنها را با دادن جوایز و تحفه و پوشاندن کت و شلوارهای شیک، بدرقه رسمی کرد.

۲۳- برخوردهای ابلهانه با کشور دانمارک تنها نتیجه ای که برای ایران ببار آورد، تغییر نام « شیرینی دانمارکی » به « شیرینی گل محمدی » بود! این در حالی بود که حرکت کفن پوشان که افراد سپاه پاسداران بودند و بر سفارت بنزین پاشیدند و آتش زدند، میلیونها دلار خسارت برای کشور ببار آورد و بر جهانیان آشکار کرد که رژیم پشتیبانی دیگر جز مزد بگیران خود ندارد.

۲۴- و اما آخرین کاری که احمدی نژاد انجام داده است و بسا به زودی سبب از هم گسیختگی ها خواهد شد، پایین آوردن سود سپرده های بانکی است. با توجه به مخالفت رؤسای بانکها و وزیر اقتصاد و دارایی و دیگر مسئولین اقتصادی کشور در شورای پول، او ناگهان در جلسه مشاوره با حکومت در حکومت خود، در روسیه سفید، تصمیم می گیرد سود سپرده ها را در بانکها کاهش دهد. این تصمیم در جا موجب از هم پاشیدگی بازار بورس ایران شد و سیل وار بیرون بردن سرمایه از بانکها را سبب شد.

او و اعضای حکومت در حکومت او نمی دانند اگر مردم سرمایه های خود را از بانکها بیرون بکشند چه زیانهای متوجه بانکها خواهد شد و اگر مردم سرمایه های خود را به سوی بازار مضاربه ای بپرند چه بر سر بازار سرمایه و مردم خواهد آمد. اینها نمی دانند که قصدشان بر حذف بانکهای خصوصی راه کار دیگری نیز می توانست داشته باشد. او به خاطر از بین بردن بانکهای خصوصی گفته بود که بانکهای خصوصی نمی توانند با سود کم به کار خود ادامه دهند اما بانکهای دولتی قادر به این کار خواهند بود و به همین دلیل بار دیگر دست به یک دستور خواب نمایی خود زد و

برای سران دیگر کشورها بنویسد. نتیجه این شد که در همه جا او را دست بباندازند. در داخل نیز مورد انتقاد سخت قرار گیرد و به نامه پراکنی خاتمه دهد. ۱۷- در ماجرای عراق، او تنها نیست. خامنه ای و سپاه نیز هستند. میلیاردها دلار خرج شده است. حاصل اینست که کشورها در دست گروههای مسلحی است که با یکدیگر در جنگ هستند. هرگاه حضور نظامی امریکا در عراق دائمی شود، رویه « تا آخر رفتن » که رویه خمینی بود، ایران را عامل اصلی وضعیت عراق می کند و زیانها است که به پای ایران می گذارد.

۱۸- در ماجرای فلسطین، باز با صرف هزینه ای سنگین، رژیم عامل جنگ داخلی گشته و خیال اسرائیل را آسوده است. هم اکنون غزه در اختیار حماس و بخش دیگر واقع در کناره غربی رود اردن در دست فتح است. حماس را ایران و فتح را غرب و رژیمهای عرب میانه رو حمایت می کنند. کاری را که اسرائیل نتوانسته بود، به دستیاری رژیم توانست و فلسطین را گرفتار وضعیتی مثل وضعیت عراق و افغانستان کرد. هر چند مقصر اصلی خود فلسطینیها هستند.

۱۹- در ماجرای لبنان، در پی تجاوز وحشیانه اسرائیل به لبنان، حزب الله برانگیخته شد حکومت لبنان را براندازد. نتوانست. در حال حاضر، در آن کشور میان ارتش و فتح الاسلام جنگ است و عملیات تروریستی بر هم افزوده می شوند. مطبوعات اسرائیل هم گفتگوهای سری میان اسرائیل با رژیم بشار اسد را فاش می کنند: حل مسئله جولان به شرط فاصله گرفتن از ایران و حزب الله لبنان!

۲۰- در جریان سومالی هم افکار تجاوزکارانه "رهبری" و رئیس جمهوری کاری بر دولت اسلامی آن کشور کرد که در نهایت با حمله اتیوپی و حمایت آمریکا حکومت اسلامی آن کشور سرتنگون شد و نیروهای ایرانی مستقر در آن کشور نیز نتوانستند که آن کشور را نجات دهد و باز هم سر افکنده به ایران باز گشتند.

۲۱- بحران اتمی و تشدید آن نیز از جمله کارهای احمدی نژاد و خامنه ای است. تا آتش بحران کمی فرو می خوابد، این دو آن را تیز می کنند. تا به حال دو قطعه نامه بر ضد ایران صادر شده است. هر دو قطعه نامه موجب شده اند ایران در تنگنای بیشتری قرار بگیرد. محاصره اقتصادی ایران شدیدتر شود. با وجود این، از آنجا که حتی در خود رژیم، برای مقابله با جبهه مخالفان، دستمایه ای ندارند، بحران اتمی را تشدید می کنند.

با وجودی که ایران با معادن اورانیومش توانایی تولید اورانیوم غنی شده لازم برای چندین نیروگاه را ندارد، اما نیاز به بحران و فشار آن بخش از سپاه که خواستار اجرای برنامه اتمی تا تولید بمب اتمی است، کشور را به زیر فشار اقتصادی و دادن باج های بی شمار به کشورهای روسیه و کره شمالی و چین و همچنین از دست

است به در پوشش نور وارد سالن سازمان ملل شده است و هنگام سخنرانی او همه در سکوت کامل بوده اند. حتی مژه هم نمی زده اند. الهام دروغگو منکر سخنان احمدی نژاد در حضور جوادی آملی شد. غافل از این که این تکذیب تصدیق دروغگوئی احمدی نژاد در باره در هاله نور وارد سالن شدن ... است. جالب اینجاست که این دروغ را هاشمی نژاد پسر خواهر باهنر در آورده بود. احمدی نژاد هم باورش شده بود از قدسین است و همانطور که آبه ای می گوید که هر بار به سفر می رود و او قرآن را باز می کند، می آید، او فرستاده خداوند است و خداوند خواسته است تمامی سران کشورهای جهان بدانند که او فرستاده خدا است! تا آنجا که دزد سرگردانه معروف، رحیمی رئیس بازرسی کل کشور گفته است: ایشان در حد حضرت محمد هستند. فاطمه رجبی و در باره او کتابی نوشته است با عنوان نایبۀ قرن. این کتاب در تمجید و تعریف از او است. و نویسنده ای مالزیایی که بارها به ایران آمده و رفته است، کتابی در مورد مبارزه این داوود زمانه با طاغوتی ها نوشته است. همین تملقهای مهوع هستند که امر را بر احمدی نژاد مشتبه کرده اند و او گمان می برد خدا او را برای انجام مسئولیتی فرستاده است و آن هم برپایی عدالت در جهان هستی است. درست مانند مسئولیتی که بوش برای خود قائل است!

۱۴- او در سفر به عربستان برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی مورد بی اعتنائی بسیار قرار گرفت. اما همانند بیماران مبتلی به خود بزرگ بینی، خداوند را بکار گرفت تا پادشاه سعودی و دیگر سران را وادار کند نسبت به او خشوع کنند. باز غافل شد که واقعیت پرده پندار او را می درد و دروغ او را آشکار می کند: وزیر علوم و آموزش عالی او، زاهدی، برای اینکه او را تافته ای جدا یافته معرفی کند، برای بسیجیان

دانشگاه جلسه ای گذاشت و در آن، از کرامات احمدی نژاد و ارتباط او با کائنات دروغهای بسیار گفت. ۱۵- برپا کردن همایش ها لوکاست. این عمل او نه تنها در خارج از کشور بسیاری را بر ضد ایران برانگیخت، در داخل کشور هم، از آنجا که بر خلاف رای بسیاری دست به این کار زده بود و با وجود هزینه ای چند میلیارد تومانی، همایش به شکست کامل انجامید و جز تحصیل دلیل برای امریکا و اسرائیل و حتی اروپا و ... نشد، موجب بلند شدن صداها به اعتراض در خود رژیم شد. همانهایی صدا به اعتراض بلند کردند که به احمدی نژاد گفته بودند همایش هلوکاست را برگزار نکنند. زیرا در شرایط خوب بین المللی قرار نداریم و در این شرایط، این کار به صلاح کشور نیست. ولی او لجوجانه این همایش را با شکست برگزار کرد.

۱۶- در مورد نوشتن نامه هایی به مقامات کشورها، بسیاری از او خواستند این گونه کارها را انجام ندهد ولی او که خود دچار توهم است و مشاوران او که حکومت در حکومت تشکیل داده اند، توهم را تشدید نیز می کنند. آنها او را وادار کردند نامه هایی با محتوای یک انشاء

• در استان سیستان و بلوچستان، دستور اجرای طرحهای بسیاری را داد. حال بعد از گذشت بیش از یکسال، بیش از ۲۰ درصد از آن طرح ها تصویب نشده است. همین امر موجب درگیری ها و اختلافاتی میان مسئولین و مردم آن شهرها شده است.

• در سفر به مازندران، دیدار او پولی شد. توضیح این که مسئولان دیدار با احمدی نژاد را بیمه می کردند. هر کس می خواست او را ببیند می باید پول بیمه را بپردازد. این کار علاوه بر فساد، از خنده آور ترین کارها بود.

۸- در ماجرای گرانی مسکن، احمدی نژاد به یک باره گفت تصمیم دارد قیمت زمین در ایران را به صفر برساند. به ناگاه، در همه جای کشور، بهای زمین سیر صعودی پیدا کرد. زیرا همه دانستند او و حکومتش راه حلی برای مشکل ندارد و تهدید او بدین معنی است که قیمت زمین بازهم بیشتر خواهد شد.

۹- در جریان گرانی ارزاق عمومی، این نایبۀ اسلام ناب ولایتی به ناگاه آمد و گفت: در ایران گرانی وجود ندارد و برخی از گرانی ها شایعات مطبوعات است و برخی دیگر حب و بغض مخالفین است. مردم سخن دروغ او را توهین به خود شمردند و بیش از پیش معتقد شدند که عامل گرانی زندگی غلط کاربهای او است. ۱۰- در جریان افزایش اجاره مسکن و قیمت خانه، وقتی دید که کاری از دستش بر نمی آید به همراه وزیر اوواک گفتند: این گرانی ها دست یک گروه مافیایی است که ما آنها را می شناسیم و با دستگیری آن گروه نابسامانی مسکن هم مرتفع خواهد شد. اما نتیجه سخنان این دو چه شده است؟ نتیجه این شده است که قیمت هر متر آپارتمان در تهران زمانی که احمدی نژاد رئیس جمهور نشده بود بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان بود و حالا، از برکات عدالت محوری این آقا، قیمت هر متر آپارتمان در تهران بین ۱/۴ میلیون تا بیش از ۲ میلیون تومان است.

۱۱- یک روز احمدی نژاد از خواب بیدار شد و به او گفتند که قیمت شیر در تهران گران شده است و او هم بسان فتحعلی شاه قاجار، فرمان داد همه گاو ها باید شیر خودشان را ارزان تر بفروشند! بنا بر دستور او، قیمتهای لبنیات باید پایین می آمد. اما چون کسی به فرمان شاه قاجار گوش نداد، دستور داد با پرداخت سوبسید قیمت شیر را پایین نگاه دارند. اما تنها چند ماه قیمت پائین ماند. قیمت شیر و قیمتهای لبنیات بی اعتناء به دستور و سوبسید او، بالا رفتند.

۱۲- رفتارهای احمدی نژاد در قلمرو بین المللی: غیر از تشدید بحران اتمی و آب ریختن به آسیاب در حال خوابیدن حکومتهای اولمرت و بوش و به انزوا در آوردن ایران و رژیم را سومین دولت منفور روی زمین کردن، در خرج تراشی نیز دست حکومت هاشمی رفسنجانی را از پشت بسته است: او که در داخل دم از جلوگیری از اسراف می زد، در طول سال گذشته، خود و همکارانش، بیش از ۷۴ میلیارد تومان خرج سفرهای پرخرج خود کرده اند که نسبت به سال گذشته ۴۸ درصد رشد داشته است. اما سفرهای وی چه دستاوردهایی داشته اند؟

۱۳- سفر به سازمان ملل، با توجه به فیلمی که از او موجود است او مدعی

را کرد و موجب شد بازار بنزین به هم بریزد به گونه ای که وزیر کشور او می گوید: مردم برای دریافت بنزین می توانند از کارت همسایه خود استفاده کنند.

بازار بنزین چنان آشفته است که هر خود روی سواری می تواند به ازای پرداخت هزار تومان بیشتر هر مقدار بنزین که خواست بدون کارت بزند و این امر زمینه رشوه گیری و حق العمل کاری را در پمپ های بنزینها را گسترش داده است. کار احمدی نژاد نه تنها موجب کاهش خرید بنزین نخواهد شد بلکه موجب افزایش در آمد جایگاههای سوخت و کارکنان آنان و فشار بیشتر بر مردم خواهد شد و دیری نخواهد پاید که این فشارها تلاشی نظام را به بار آوردند.

۷- احمدی نژاد در امور سیاسی هم دست به کارهایی می زند که هیچ بشری تا به حال، به آنها دست نزده است: برای مثال، در جریان اقلید، به ناگهان بر اساس اطلاع غلطی که حکومت در حکومتش به او داد، در یک سخنرانی، بدون هیچ زمینه سازی، خسرو بخشید من خسرو و شیرین را به شهر آباد می دهم. این سخن او اقلید روستای خسرو و شیرین را جزء خود می داند. بانکها به آتش کشیده شدند و شهر به ویرانه ای تبدیل شد. با آمدن نیروهای نظامی و انتظامی و تیر اندازی و کشتار مردم شهر را آرام کردند.

ناسنجیده و بی موقع سخن گفتن احمدی نژاد سبب شد شهری به خاک و خون جهالت او کشیده شود. پس از ادای این سخن، مردم اقلید که قرار بود از او پذیرایی کنند بر ضد او دست به تظاهرات زدند و درگیری های ایجاد شد که منشاء آن نادانی و بی کفایتی احمدی نژاد بود و منجر به کشته شدن تعدادی و کور شدن تعداد بسیار زیادی شد.

یکی نیست به این شخص بگوید از چه رواست که به هر استانی سفر می کنی، در آن، بلوایی ایجاد می کنی؟

• در رشت گفت که وجود زنان رشت موجب افزایش و قوام امامزاده ها شده است و من برعکس مردم، زنان رشتی را پاکدامن می دانم. در همان استان بود که دختری پیدا شد که اورانیوم را در قابلمه ای در زیر زمین خانه خود غنی کرده بود و احمدی نژاد برای او و برادرش که از دانشمندان هسته ای شده بودند گارد محافظ گماشت!

سخن جاهلانه احمدی نژاد آنقدر مضحک بود که سردار زاکانی « نماینده « آبادگران مجلس، توسط یک کامپیوتر کوچک یا لب تاب سخنرانی احمدی نژاد را برای نمایندگان پخش کرد و همه بر نادانی این رئیس جمهوری خندیدند. یکی از نمایندگان در همان روز در مجلس گفت این عوام زدگی رئیس جمهور کار دست کشور می دهد. آخر یکی نیست بیاید این رئیس جمهور ما را با آن همه مشاور کوچک و بزرگ، نگاه دارد که از این جوک ها تعریف کنند و آبروی مردم را نبرد.

• در استان خوزستان به دروغ گفته بود که من بودجه کارهای شما را به نمایندگانتان داده ام. سخن او موجب شد که میان مردم و نمایندگان آن شهرها درگیری ایجاد شود. در همان سفر بود که مردم به سوی او هجوم آوردند و او فرار را بر قرار ترجیح داد.



همه کارها را از دست وزیر و مسئولین پولی کشور خارج ساخت. حال باید منتظر ماند و دید تصمیماتی که گرفته است چه بر سر اقتصاد کشور می آورد. ۵۸ استاد اقتصاد نیز هشدار نامه مفصلی به او نوشتند. اما نباید انتظار داشت در او و باند او اثر کند.

روسای بانکها به خاطر اینکه بتوانند جلوی ورشکست خود را بگیرند، در جلسه ای تصمیم گرفتند با توجه به نادانی احمدی نژاد و باند او، و با توجه به این که می دانند او وقتی هم می داند غلط کرده است، عقب نمی نشیند، با یک عملیات مزورانه بار دیگر سود سپرده ها را بالا آورده اند. بدین گونه که قبلا وقتی می گفتند سود سرمایه ۱۵ درصد است محاسبه آن به صورت سالانه ۱۵ درصد انجام می شد یعنی برای مثلا ۸ میلیون تومان در سال پاداشی معادل ۱۲۰۰ هزار تومان محاسبه می شد. یعنی حدود ۱۲,۵ درصد سود ماهیانه ولی به مردم می گفتند که با سود ۱۵ درصد سالیانه و مردم در این بین فریب می خوردند و پول خود را به بانکها می سپردند. اما حالا بانکها با مردم رو راست شده اند. برای اینکه مردم پولشان را از بانکها بیرون نیاورند، گفته اند: سود سپرده آنها ۱۲,۵ درصد به صورت ماهیانه خواهد بود یعنی همان ۱۵ درصد سالیانه.

این شیوه عمل کردن در بانکها حاکی است که رییس جمهور گنج است. یک حرفی را زده است و قرار نیست به آن عمل شود. ولی حالا که « رییس جمهوری » گفته است حتما بانکها باید سود را به زیر ۱۴ درصد آورند، بانکها هم برای اینکه حرف « رییس جمهوری » زمین نینفتد، آمدند و سود سپرده را ماهانه حساب کردند و گفتند که بیش از ۱۲/۵ درصد سود نمی دهند البته تنها به صورت ماهیانه.

به این کار می گویند توره! ۲۵ - در آنچه به بحران اتمی و بحرانهای خارجی دیگر مربوط می شود، از آغاز تا امروز، هر زمان آتش این بحرانها فرو کش می کنند، خامنه ای و احمدی نژاد، موضعی می گیرند و آتش را تیز می کنند. چنانکه در

ددامد تشکیل کنفرانس سران ۸ کشور، احمدی نژاد به یادش آمد که باید بگوید اسرائیل را باید از بین برد و در غنی سازی اورانیوم کوتاه نمی آیم. و در همان حال، سایتیهای طرفدار احمدی نژاد پوشش سازش بر سر اتمی را می سازند!

در همان حال که خامنه ای و احمدی نژاد، در رابطه با غرب، بحران را تشدید می کنند، در درون، مقاومت اقتصاد کشور را از میان می برند: بر باد دادن ذخایر ارزی و بالا بردن میزان قرضه خارجی، افزایش بودجه جاری کشور و افزایش بی سابقه حجم نقدینه که ایجاد تورم می کند و باز کردن دروازه های کشور بروی واردات برای کاستن از فشار تورم، در نتیجه ضربه خوردن تولید داخلی و توسعه فقر، قرار دادن مردم کشور است میان دو سنگ آسیاب: واقعیت یافتن فشار اقتصادی و تهدید شدن به جنگ از بیرون و وابستگی بی سابقه به واردات و درآمد نفت و قرضه ها از درون.

بیهوده نیست که محسن رضایی که زمانی خود از جمله قاتلین و سانسور گران و تروریستها بود می گوید که اینها یعنی وزرا و نیروهای سپاهی مستقر در دولت احمدی نژاد از نیروهای دست ششم سپاه بوده اند. معنی حرف او اینست که نیروهای رده اول تا ششم از کسانی هستند که به

### گزارشهای خبری، آشکار کننده درون رژیم و وضعیت مردم ایران:

**\* معامله بر سر کاظم دارایی !!:**

برابر یک اطلاع موثق، دادستان کل آلمان، در نظر دارد کاظم دارایی را آزاد کند. او از سازماندهندگان کشتار در رستوران میکونوس است و توسط دادگاه برلین به حبس ابد محکوم شده است. چرا دادستان به فکر آزاد کردن کاظم دارایی افتاده است؟ پاسخ این پرسش را در مصاحبه های دو دستگیر شده، یکی آلمانی و دیگری فرانسوی، می توان یافت:

« فیکارو (۲۷ ژوئن ۲۰۰۷) مصاحبه ای با استفان لریبه L herbier انتشار داده است با این نکات: ● بالاخره استفان لریبه لب به سخن گشود و آنچه بر او گذشته است را باز گفت: شبهای متوالی شکنجه، مترجم انگلیسی به من می گفت: آنها می خواهند تو را بکشند. می خواهند سرت را از تن جدا کنند. خاطرت جمع که در این دنیا، احدی جسد تو را نیز پیدا نمی کند. ساعت ۲ صبح روز ۲ دسامبر ۲۰۰۵، بود که از زبان مترجم، این تهدیدها را می شنیدم. او و رفیق آلمانی، دونالد کلین، در آبهای ابوموسی، در حالی دستگیر شده بودند که مشغول صید ماهی بودند. او نه حق داشت به همسرش تلفن کند و نه حتی می توانست با رفیق آلمانی صحبت کند. هر دو متهم بودند که به آبهای ایران تجاوز کرده اند. ● دو دستگیر شده را با چشمان بسته، با هواپیما به بندر عباس منتقل کردند. در دل شب، با خشونت او را از خواب بیدار کردند. به فارسی، فحش بارانش کردند و ناحیه گردن، سوزن آجینش کردند. سخت دردآور بود. گلنگدن ها را می کشیدند یعنی که آماده تیرباران او می شوند: شکنجه اعدام مصنوعی. تحملش نا ممکن بود. به حق هق گریه افتاد. اگر او این رفتار غیر انسانی را باز نگفته بود، بخاطر آن بود که برای دوست آلمانی مشکل ایجاد نکند. ● آنها می خواستند بدانند می توانم اسلحه بکار برم یا نه. در بندر عباس، بیدار کردن از خواب، چهار شب متوالی تکرار شد. هر بار، همان ناسزاها و همان پرسشها. آنها مرا متهم می کردند که جاسوس هستم و برای انتلیجنت سرویس کار می کنم. می گفتند: دوباره به عراق رفته ام برای این که تعلیمات نظامی بگیرم. دونالد کلین سرهنگ و فرمانده من است. و ماهگیری پوشش جاسوسی بوده است. روز پنجم، معاینه پزشکی شدیم و ما را به زندان بد تری انتقال دادند که پر از

### کارنامه

سوسک بود. هر یک از ما را در سلولی جدا از هم زندانی کردند. دنباله مصاحبه، شرح بد رفتارها است تا این که به آنها حالی می کنند به گروگان گرفته شده اند و آزادیشان در گرو آزادی کاظم دارایی است: ● هم دونالد کلین در مصاحبه با مطبوعات آلمان و هم لریبه در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه گفته اند: ما را برای آن گرفته بودند که با کاظم دارایی مبادله کنند. در ۱۹۹۲، بدستور واکو ایران، او در قتلهای رستوران میکونوس شرکت داشته است. دونالد کلین، در مصاحبه با اشترن، در ماه مارس، گفته است: دلیل دستگیری و زندانی کردن من و دوست فرانسویم یکی بیشتر نبود و آن مبادله ما با کاظم دارایی بود.

این امر را دیپلماتهای غربی در گفتگو با فیکارو تصدیق کردند.

**\* خامنه ای اطمینان می دهد که نمی گذارد کار به جنگ بکشد و هاشمی می گوید اگر قدرت را بدست بگیرد، حتی علیه خامنه ای هم وارد عمل می شود !!:**

● کروبی نزد خامنه ای رفته و نسبت به خطر وقوع جنگ به او هشدار داده است. در پاسخ، خامنه ای به او اطمینان داده است که نمی گذارد کار به جنگ بکشد.

انقلاب اسلامی: اگر بنای خامنه ای بر اینست که نگذارد کار به جنگ بکشد، چرا می گذارد بحرانهای خارجی برهم افزوده و تشدید شوند و سرمایه ها و استعدادهای بگریزند و در داخل، رکود توأم با تورم بوجود بیاید؟ رژیم می گوید تا کجا می خواهد پیش برود، با توجه به نقشی که در بحران خارجی طرفهای خارجی دارند، ممکن نیست بگوید فرمان و ترمز قطار اتمی را کرده و به دور انداخته ایم و قطار متوقف کردنی نیست. معنی سخن خامنه ای اینست: تا جایی که بشود پیش می روم و وقتی به سد برخورد کردیم، جام زهر را سر می کشیم. بها را نیز مردم ایران می پردازند!

● از قول هاشمی رفسنجانی منتشر شده است که اگر او قدرت را در دست بگیرد، حتی بر ضد خامنه ای نیز وارد عمل می شود. با آنکه روشن است خامنه ای نمی خواهد هاشمی رفسنجانی قدرت را در دست بگیرد، اما آگاهان بر این نظر هستند که این قول دست ساخت اصلاح طلبان برای توجیه رفتنشان بسوی هاشمی رفسنجانی و همکاری با او است.

**\* عصیان در پی جیره بندی شدن بنزین و دستور بر این که مانع قاچاق بنزین نشوید !!:**

● طرح جیره بندی بنزین، سرانجام در نیمه شب ۵ تیر، اجرا شد. در پی آن، در شهرهای مختلف کشور حالت عصیان بوجود آمد: ● در تبریز و اردبیل، مردم پمپ های بنزین را در اختیار گرفتند و بنزین را به لیتری ۸۰ تومان به متقاضیان فروختند.

● در تهران و کرمانشاه و شیراز، پمپ های بنزین را آتش زدند. تعداد پمپ های بنزین به آتش کشیده شده در شهرهای مختلف را تا یک سوم پمپ ها گفته اند. ● در یاسوج زد و خورد بوجود آمده و کشته و زخمی بار آورده است. ● در پی این حالت عصبان، برخی از نمایندگان مجلس مافیها کوشیدند تذکر بدهند که حکومت احمدی نژاد مصوبه مجلس را نیمه تمام انجام داده است. اما باهنر، نایب رئیس که اداره جلسه را بر عهده داشته، مانع از تذکر نمایندگان شده است. در نتیجه، یکچند از نمایندگان بر این شده اند که طرحی سه فوریتی تهیه و تقدیم مجلس کنند.

● حکومت مصوبه مجلس را نیمه اجرا کرده است زیرا از اجرای کامل آن می ترسیده است. از جمله فروش آزاد بنزین به قیمت بالا. بر سر قیمت اختلاف نظر وجود دارد. برخی می گویند حد اکثر لیتری ۲۰۰ تومان و بعضی می گویند ۶۵۰ تومان. بحث دو طرف بر سر واکنشی است که اعلان قیمت بار می آورد. طرفدارن بنزین لیتری ۲۰۰ تومان می گویند بیشتر از این قیمت معین کردن، دامنه عصیان را گسترده تر می کند و مهار امور از دست بدر می رود.

● دانستنی است که نا آرامیها همچنان ادامه یافته اند و فسادها نیز ۶ میلیون کارت سهمیه گم شده است و در پمپ بنزینها، بنزین را قاچاق می فروشند. برخی تاکسی ها، به جای کار کردن بنزین خود را به قیمت گران می فروشند و... ● در حقیقت، سهمیه بندی بدون این که قیمت بنزین آزاد اعلان شود، صاحبان خودروهایی را که تاکسی نیستند اما مسافر می گیرند و موتور سوارها پیام بر و... را به روز سیاه می نشانند.

با توجه به این امر که محور اقتصاد ایران، تولید نیست و مصرف است و فرآورده های نفتی در مصرف نقش عمده دارند و حکومت نیز قادر به عرضه فرآورده ها و خدمات به میزانی که تقاضا را بدون افزایش قیمت جذب کند، گرانی بنزین و دیگر فرآورده های نفتی، موجب تشدید تورم و سخت تر شدن زندگی قشرهای میانه به پائین می شود. ظرف یک سال اخیر، قیمتهای مایحتاج مردم ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافته اند. قرار بود احمدی نژاد نان به سفره های مردم ببرد و هر روز، با ایجاد بحرانی، تکه ای از نان را از سفره مردم می برد.

● رژیم می مدعی است تسلیم شورای امنیت نمی شود و به قطعنامه هایش اعتناء نمی کند، بطور مرتب، بنیه اقتصادی کشور را به تحلیل می برد. اقدام اخیر او و عصیان که بیار آورد، جز نشان دادن شدت ضعفش به آمریکا و دیگر اعضای شورای امنیت ندارد. پیش از این، امریکائها گفته بودند ایران ۴۰ درصد بنزین مصرفی خود را وارد می کند. حکومت احمدی نژاد با کاری که کرد، به آمریکا و شورای امنیت گفت: اگر فروش بنزین به ایران ممنوع را ممنوع کنید، ایران با بحران بسیار سختی روبرو خواهد شد. طرفه این که حکومت خود بسود آمریکا و غرب عمل می کند و مدعی می شود اعتراض به سهمیه بندی بنزین

نتیجه خرج ۷۵ میلیون دلاری است که امریکا به « پیشبرد دموکراسی در ایران » اختصاص داده است! و « طرفه تر این که بنا بر اطلاع موثقی، دستور داده شده است مرزبانان مانع از قاچاق بنزین نشوند! قاچاق بنزین + کهنگی خوروها = اتلاف بنزین. با توجه به این واقعیت که آسان می شود جلو قاچاق بنزین و نو کردن پمپ ها و خودروها را گرفت و نیاز به واردات بنزین را - که گفته می شود در سالهای آینده به ۱۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد - از بین برد و اگر نه، به حداقل تقلیل داد و با ایجاد پالایشگاه کشور را از واردات بنزین بی نیاز کرد، پس دستور بر جلوگیری نکردن از قاچاق و وارد کردن بنزین و تلف شدن آن می باید سود هنگفتی عاید مافیها بکند و گرنه پرداختن به این کارها صدها بار واجب تر از غنی سازی اورانیوم و گرفتار کردن کشور به بحرانی چنین سخت است.

**\* معلمان و مشاوران احمدی نژاد چه کسانی هستند ?:**

مشاوران اقتصادی رییس جمهور

● در مقام قدرشناسی از کوششهای مسئولان اقتصاد در دوران مرجع انقلاب ایران، سالیهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، خمینی گفت: اقتصاد مال خر است. دیر تر، باز او گفت: آقای بنی صدر می خواهد ایران را سوئیس و فرانسه کند حال آنکه مردم برای اسلام انقلاب کردند!

هرچند سخن او ناشی از تگرانی شدیدش از بی محل شدن ملایان تشنه قدرت بود، اما بیانگر بی اطلاعی کامل او از اقتصاد نیز بود. در ایام نزدیک به انقلاب، احمد خمینی در نامه به محمد منتظری، از روحانیت، از جمله پدر خود، قطع امید کرده و نوشته بود: پدر من خیال می کند با « خبایات » ( معامله هایی که دو طرف معامله بر فسخ کشور را در این دنیا اداره کرد!)

تحمیل حکومت رجائی از جمله جهل کامل خمینی را از اقتصاد مسلم کرد. در این جهل، رجائی « پیرو خط امام » بود. او زیر بار ماندن رضا صدر در مقام وزارت بازرگانی رفت. می گفت: تقصیر رضا صدر، اینست که در دوران محاصره اقتصادی نگذاشته است به مردم فشار وارد شود حال آنکه امام فرموده بودند مردم باید ریاضت بکشند!

● خمینی کار را در زمان جنگ به جایی رساند که محسن رضایی و مسئولین اقتصادی کشور ناچار شدند نزد او بروند و به او بگویند: دیگر حتی پول برای خرید بند پوتین سربازان نداریم. تازه خمینی فهمید کشور داری بدون استفاده از متخصصان، از جمله متخصصان اقتصادی ممکن نیست. اما دیگر دیر شده و نفس اقتصاد ایران بالا آمده بود. ● زمانی که احمدی نژاد - که خیلی آگاه تر از خمینی بود بر سر کار آمد، در صفحه ۷



ابتدا برای فریب مردم حرفهایی را که دیگران به او گفته بودند اما معاینشان را نفهمیده بود، تکرار می کرد. وقتی به ریاست جمهوری رسید تازه معلوم شد از حرفهایی که به او یاد داده بودند، هیچ نفهمیده و آنها را طوطی وار تکرار کرده است. بدین خاطر بود که او تصمیم گرفت با کمک از نوشته های مصباح یزدی و یاری طلبیدن از «روحانیون اقتصاد دان»، مسائل اقتصادی کشور را حل کند. می دانیم که او خطاب به روحانیان گفت از تحصیل کرده های اروپا و امریکا کاری ساخته نیست شما راه حل بدهید!

هنوز درخواست احمدی نژاد اجابت نشده، سخنگوی حکومت او، الهام، دروغ شاخ داری را ساخت و خطاب به خبرنگاران باز گفت: کشورهای دیگر قرار است از شیوه اقتصادی ایران برای اداره کشورشان استفاده کنند! هنوز رییس جمهورش نسخه را نگرفته، او آن را الگو برای کشورهای دیگر کرد!

احمدی نژاد آتقدر در اقتصاد کشور خرابکاری کرد که روز به روز بر مخالفین او افزوده شدند. همه در این اندیشه بودند که این آدم از چه کس یا کسانی در این خرابکاریها رهنمود می گیرد؟ مشاوران اقتصادی او چه کسانی هستند؟

تا این که معلوم شد بعضی از طرح ها را مصباح یزدی به او داده است و داوودی که معاون اقتصادی موسسه پژوهشی امام خمینی در قم بود و به معاونت اولی رییس جمهور رسیده است نیز در تهیه برخی از این طرح ها دخیل بوده است. یکچند از اساتید دانشگاه بهشتی که همکار و یار داوودی بوده اند نیز همکاری داشته اند. به تازگی، احمدی نژاد دست به یک افشاکاری زد. با این افشاکاری معلوم شد مشاوران اصلی او کسانی دیگری هستند. او در یک صحبت گفته است:

ما یک قصاب در محلمان داریم که این فرد تمام اوضاع مادی مردم را به درستی در دست دارد و به من هم می گوید.

تا اینجا معلوم شد که یکی از مشاوران برجسته اقتصادی احمدی نژاد که کلیه اطلاعات مالی را در دست دارد قصاب محله احمدی نژاد می باشد. او اطلاعات اقتصادی را به احمدی نژاد منتقل می کند و احمدی نژاد بر اساس این اطلاعات تصمیمات اقتصادی می گیرد آنها برای تمام کشور. وی مشاوران دیگرش را هم معرفی می کند:

حتی خواربار فروش و میوه فروش و همه همین گونه اند.

بدین ترتیب خواربار فروش و میوه فروش محله او دو مشاور دیگر او هستند. همین میوه فروش محله او بود که در سال قبل، آن دروغ بزرگ را به احمدی نژاد گفت و مابه ریختن آبروی او شد: وقتی قیمت گوجه فرنگی به قیمت ۱۵۰۰ رسید و تا ۲۰۰۰ تومان نیز بالا رفت، احمدی نژاد با تلفن از میوه فروش محله استعلام کرد. او او هم قیمت را پایین گفت. احمدی نژاد برای اینکه روی گرانفروشان و گران خران را کم کند، گوجه فرنگی در محله او قیمتش خیلی پایین تر از قیمتی است که شایع شده است. بعد مطبوعات خبرنگاران خود را به حوالی محله قبلی احمدی نژاد فرستادند و قیمت یک کیلو گوجه فرنگی را پرسیدند. بر آنها معلوم شد این مشاور مانند خود احمدی نژاد خالی بسته است.

## کارنامه

**\* سرمایه های عظیمی که در اختیار صدا و سیما است و صرف خبر سازی و تاریخ سازی و شخصیت سازی و... می شود:**

بسیاری از سرمایه های کشور در اختیار صدا و سیما است. این سازمان کلیه دارایی های خود را صرف جعل خبر و خبرسازی و از آن بدتر قلب خبر و جعل تاریخ و برای بی شخصیتها شخصیت محمول ساختن می کند: ● در شبکه یک این سازمان چند روز پیش عده ای گرد هم آمدند و گفتند: سازمان حماس وقتی که محمود عباس دست به کودتا علیه حماس زد، حماس هم نوار غزه را به تصرف خود در آورد. چند نفر از «کارشناسان» هم که در آن برنامه شرکت کرده بودند همه گفتند: حماس در حال کشور داری بود که محمود عباس، به ناگاه، دستور داد دولت حماس سرنگون شود. گروه حماس هم برای مقابله با این حرکت رییس حکومت فلسطین، تمام نوارغزه را به تصرف خود در آورد.

دروغی به این واضحی را ساختن و گفتن آنها به مردمی که همواره یک گوششان به ماهواره است و از اخبار دنیا آگاه می شوند، گویای گستاخی این دستگاه در دروغ سازی است. نوار غزه از سوی حماس تصرف شد و به دنبال آن، محمود عباس دستور برکنار نخست وزیر را امضاء و نخست وزیر جدید را منصوب کرد. وقتی تلویزیون ایران واقفیت آشکار را وارونه می کند، قول فتح را که ایران در تصرف غزه بدست حماس، نقش تعیین کننده ای را بازی کرده است تصدیق می کند. در حال حاضر، از جمله پیشنهادها اینست که نوار غزه تحت اداره مصر و کرانه غربی رود اردن تحت اداره اردن قرار بگیرند. پائین آمدن محبوبیت ایران و احمدی نژاد در افکار عمومی فلسطینیان دلیلی جز این ندارد که فلسطینی ها متوجه شده اند رژیم ایران با حیات ملی آنها بازی کرده است و می کند. ● بنا بر سنجش افکاری که خود بعمل آورده اند، تنها ۲۳ درصد از مردم به اخبار صدا و سیما اعتماد دارند.

**\* هجوم صفار هرندی به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به قصد یکدست کردن آن و برپاد دادن اعتبارش:**

جنگ در خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران شدت گرفته است. شدت درگیری به حدی است که گروهی جهت بررسی اوضاع به این خبرگزاری رفته اند و در حال بررسی وضعیت هستند. از زمانی که روزنامه ایران درگیر ماجرای کاریکاتور (توهین به هموطنان شریف ترک زبان) شد و اعتراض های آذری زبانها را برانگیخت، صفار هرندی، «وزیر ارشاد» بهترین فرصت را برای حذف افراد کاردان این خبرگزاری را به دست آورد. با تغییر سردبیران و مسئولین خبرگزاری،

فاضل آب چه ربطی به استاندار شدن دارد.

**\* شبکه هادیون در سپاه!؟:**

لاریجانی کافی بزرگ کرد و بدان، روشن شد افرادی که در سپاه پاسداران در کسوت هادیون هستند و شبکه دارند، به چه کاری مشغول هستند:

علی لاریجانی، در جلسه ای که با شرکت هادیون سپاه برگزار شده بود، در مورد انرژی هسته ای سخنان اساسی زده و گفته است: برخی از ایران به نیویورک می روند و در آنجا امریکاییان را وادار می کنند علیه ایران قطعنامه صادر نمایند.

امریکاییان بر اساس اطلاعات اشتباه این افراد فکر می کنند در ایران وحدت وجود ندارد. فکر می کنند با فشار می توانند ایران را از خواسته های خود منصرف کنند.

اجتماع «هادیون» سپاه و سخنان علی لاریجانی، هم وجود شبکه هادیون را بر ملاء کرد و هم روشن کرد که در سپاه گروه بندیهای مختلفی وجود دارد و هم بر مردم آشکار کرد خائنانی که به امریکا می روند و به خدمت محافظه کاران جدید در می آیند و... از سپاه هستند و علت این که تا از کشور خارج می شوند به پا بوس قدرتی می روند که امریکا است، اینست که سپاه از باور و اندیشه راهنما و ارزشهای معنوی خالی و از قدرت پرستی پر شده است.

**\* علت برکناری محمد رضا نقدی از سرپرستی مبارزه با قاچاق:**

محمد رضا نقدی (معروف به شمس رهبری) زمانی رییس حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و شکنجه گر شهرداران تهران بود و در چند فقره قتل هم دخالت داشت و پرونده ای در دادگاه دارد. در زمان احمدی نژاد به معاونت رییس جمهوری رسید. اما سرانجام، با احمدی نژاد درگیر شد. او که معاون رییس جمهوری در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز بوده است، در ماجرای کشف قاچاق بنیاد بهزیستی، موجب لو رفتن نزدیکیان احمدی نژاد شد و آبروی یاران او را برد. به همین دلیل احمدی نژاد از او عصبانی شد و او را ناگزیر کرد استعفاء دهد.

طرفه این که نقدی خود در حدود ۱۶ سرت مسلحانه و تجاوز به عنف شرکت داشته است. او کسی نیست که از راه مبارزه با فساد، قاچاق نزدیکان احمدی نژاد را بر ملاء کرده باشد. عمل او گویای شدت برخورد میان مافیاهای رقیب است.

**\* بحران سازان در رژیم کیانند و چرا می خواهند مانع از پایان گرفتن بحران اتمی شوند؟:**

سالها است که برای آشکار کردن هویت جنایتکارانی که خود را در میان دیگران مخفی کرده اند همه در تلاش هستند. در پی توراها که در داخل کشور انجام شدند و رژیم خود آنها را «قتل های زنجیره ای» خواند، هویتهای برخی از سران جنایتکار نظام مشخص شدند. ولی به محض اینکه - بر اساس

تصفیه ای شدیدی را در این خبرگزاری انجام داد. اما چون مسئولین جدید از عهده کار بر نمی آیند، خبرگزاری را به سوی سقوط برده اند. چنان که این خبرگزاری از جمله خبرگزاری هایی است که دیگر اعتبار سابق را ندارد و روز به روز نیز بی اعتبار تر می شود. به گونه ای که دیگر کسی به اخبار آن اعتماد ندارد. به روز صدا و سیما افتاده است. روزنامه ایران نیز که وابسته به این خبرگزاری است، دیگر هوادار و خواننده ندارد.

نتیجه این شد که برخی از سردبیران با سابقه این خبرگزاری با هم دست به استعفا بزنند و باقیمانده اعتبار خود را برداشته و از آن خبرگزاری ببرند. و این امر موجب ایجاد درگیری هایی در میان اعضای این سازمان شده و موقعیت صفار هرندی به شدت در این خبرگزاری ضعیف شده است و کارکنان این خبرگزاری به آن صفار گزاری می گویند و نام خبرگزاری را safar.ir گذاشته اند.

**\* وسعت و عمق فساد را ببین!:**  
**در مجلس مافیا، نامزد ریاست کمیسیون این وعده ها را به اعضای کمیسیون داده است:**

در جریان انتخابات ریاست کمیسیون های مختلف مجلس، یکی از نامزدهای ریاست کمیسیون، برای اینکه اعضای کمیسیون را راضی به رای دادن به خود کند، اطلاعیه ای را میان آنها توزیع کرد: ● برای رضای خدا بررسی کنید و تصمیم بگیرید و رای بدهید ● وعده سفر به همراه وزیر مربوطه به حوزه انتخابیه ● هماهنگی جهت پوشش تلویزیونی و رادیویی ● هماهنگی لازم جهت سفر اعضای کمیسیون به استان مربوط به نمایندگان ● حل مشکلات اعضای کمیسیون هماهنگی و حمایت از اعضای کمیسیون در انتخابات ● هماهنگی و حمایت از اعضای کمیسیون که به مجلس راه پیدا نمی کنند و دادن پست مناسب در حوزه انتخابیه ● هماهنگی جهت سایر امور رفاهی اعضای کمیسیون و خانواده آنها این وعده های یک نامزد ریاست کمیسیون به نمایندگان عضو آن بوده است. حال برای رضای خدا بخوانید تا بدانید در این مجلس چه نوع «نمایندگانی» حضور دارند و چرا فساد این سان کشور را فرا گرفته است.

**\* مدیر آب و فاضل آب خوزستان استاندار خوزستان شد:**

احمدی نژاد باز هم دست به ترکیب استانداران زد و یکی دیگر از همانندهای خود را به این مقام منصوب کرد: سید جعفر حجازی که مدیر آب و فاضل آب خوزستان بود استادار این استان زرخیز و از هر نظر حساس و مهم شد. از این کار وی پور محمدی واواکی جنایت پیشه که «وزیر» کشور او است، بسیار بر آشفته و گفته است:



\* بنی صدر با هلی کوپتر و محافظان مسلح وارد دانشگاه می شد و موجب وحشت می شد!

## تبلیغات وسیع رژیم مافیایها بر ضد بنی صدر، گویای وقوع تحولی ژرف در ایران است:

\* در همان حال که دروغ

سازیها در باره بنی صدر و

ناسزاگوئیها به او شدت بی سابقه

ای پیدا کرده، محتوای دروغها

و اتهام ها وارونه گشته اند: در

روزهای بعد از ۳۰ خرداد ۶۰،

بنی صدر بلحاظ طرفداری از

آزادی لیبرال و طرفدار

دموکراسی غرب و « حقوق بشر

غربی » بود اما حالا می گویند:

مخالف آزادی و تفکیک قوا و...

بوده است!:

« پس از آن که بر سران رژیم مافیاها مسلم شد که محبوبیت بنی صدر همچنان رو به افزایش است و اندیشه راهنمای آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت در انتشار روز افزون است، و پس از آنکه معلوم شد سران رژیم منفور مردم هستند، سالگرد کودتای خرداد ۶۰ را فرصتی شمرند برای انتشار جعلیات و ناسزاها به بنی صدر. وارونه جعلیات و دروغهای روزها و سالهای اول بعد از کودتا.

این وارونه شدن محتوای جعلها و دروغ ها گویای تشدید بیزاری از استبداد ملاتاریا و مافیاهای نظامی - مالی و اقلیت شدن طرفداران « حرکت قسری » و « النصر بالربح » حتی در خود رژیم است. در ایران امروز، آزادی و استقلال و مردم سالاری است که بیشترین هواداران را دارند. پس خمینی و بهشتی و... را باید آزادیخواه و بنی صدر را مستبد تبلیغ کرد!

واقعیت دوم و مهمی که دروغ سازیها آشکار می کنند اینست که در دوران کودتا، بنا بر استبداد بود. هادی غفاری از دیکتاتوری ملاتاریا دم می زد و مشکینی از سلسله روحانیت و جعلی بر این بودند که مردم می باید از طرز فکر استبدادی آنها پیروی کنند. دروغ سازیهای اخیر یک تحول اساسی را گزارش می کنند: این بار، حتی امثال هادی غفاری نیز از طرز فکر مقبول مردم پیروی می کنند و در دروغ هایی که می سازند، خود را آزادیخواه و مردم سالار جلوه می دهند. این تحول بیش از آنکه تصور شود، مهم است. زیرا نوید می دهد ایران دارد از تاریکی استبداد قرون بیرون می آید.

از فراوان دروغها و ناسزاها، چهار نمونه را می آوریم:

## کار نامه

● « حجت الاسلام » احمد سالک که زمانی ریاست سپاه قدس را بر عهده داشت و هم اکنون ریاست هیات گزینش کشوری است گفته است: حزب برای سیاسی کاری و برتری طلبی و شهوت است. زیباترین تجلی حزب در نماز جماعت و حضور مردم در صحنه است.

او که از بدو انقلاب در اکثر جنایات و بحران سازی ها شرکت داشته است و به تازگی، با توجه به نیاز رژیم مافیایها، از پشت صحنه به صحنه آمده است، حزب را جمع مردمی می داند که مطیع ولی فقیه باشند و در راهیمایی های خیابانی و نمازهای جمعه و جماعت شرکت کنند.

● یکی دیگر از افراد گروه بحران ساز از راه جنایت، سردار صفار هرندی وزیر پاسدار در حکومت احمدی نژاد در باره حزب گفته است:

از آنجایی که احزاب در کشور ما تجربه موفق نداشتند بهتر است دو نهاد روحانیت و بسیج جایگزین احزاب شوند!

● پیش از او، سردار علیرضا افشار گفته بود: بسیج بزرگترین « ان - جی » کشور است. البته از علیرضا افشار انتظاری به جز این نیست که در باره بسیج چنین بگوید. آخر او، هم پاسدار است و هم از جمله کسانی است که در تصرف سفارت امریکا و گروهانگیری و مبتلی کردن کشور به پی آمدهای آن شرکت داشته است.

بد نیست بدانیم که او قطار مسافربری گرگان - تهران را، برای اینکه او و خانواده اش، بر سر پل، صبحانه لذیذی بخورند، بر روی پل ورسک متوقف کرد.

● دکتر رامین که از عوامل اصلی یا اصلی ترین عامل برپایی همایش بی نتیجه و مخرب هالوکاست و از مشاوران احمدی نژاد و از سران گروه انصار حزب الله و از معاونان گروه رایحه خوش خدمت است، به تازگی در باره احزاب بیاناتی به شرح زیر ایراد کرده است:

حزب ها باید در مساجد تشکیل شوند. زیرا در مساجد آدمها خدایی می شوند ولی در دفاتر حزب ها همه طالب دنیا می شوند (نقل به مضمون) . بیابیم بر اساس فرهنگ دینی گروه بندی داشته باشیم. و مردم را به گروههای مؤمن و مجاهد و منافق و مذذب، یا مذهبی و غیر مذهبی و نیمه مذهبی تقسیم کنیم. همان حرف را نشخوار می کند که با تحمیل حکومت رجائی بر زبان « امة حزب الله » جاری شد.

در خور یادآوری است که او در انتخابات شوراهای شهر از شهر تهران، نامزد گروه رایحه خوش خدمت بود و ۳۵ هزار رای آورد.

● و محمد جواد لاریجانی مصاحبه ای بالا بلند بعمل آورده و پیشنهاد کرده است: اصول گرایان در یک حزب تمام عیار متحد شوند.

او تنها نیست، مهدوی کنی نیز که قهر کرده بود، خود در آشتی کردن پیشقدم شده و برای متحد کردن اصول گرایان « وارد عمل شده است. می خواهد او را پدر « اصول گرایان » بخوانند. بنگر کار روزگار را که این « روحانی » به عنوان پدر « اصول گرایان » قانع شده است و به او نمی دهند!

فرزندانش بلکه بجهت معروف کردن ایرانیان به استعداد کشی.

● بورش به خوابگاههای دانشجویی در تهران و تبریز و کشتن و زخمی کردن و ویران سازی و بیار آوردن فاجعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸.

● زمینه سازی برای ورود خامنه ای به عمل بر ضد مطبوعات و توقیف فله ای روزنامه ها و هفته نامه ها.

● حادثه سازی و وادار کردن نمایندگان اصلاح طلب به واکنش و پرونده سازی برای آنها و کشاندن کار به توقیف نمایندگان مجلس

● حمله به اتوبوس امریکاییان در تهران و یک رشته حادثه سازیها بقصد جلوگیری از عادی شدن رابطه با امریکا، بخصوص بعد از پوزش رسمی امریکا از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

● بمب گذاری ها در شهرهای تهران و مشهد و بندرعباس و خوزستان و ...

گروه بحران ساز این کارها را تا زمان بر سر کار آمدن حکومت احمدی نژاد ادامه دادند. پس از آن، در این حکومت صاحب مقام شدند و به دو حکومت در حکومت احمدی نژاد بوجود آوردند.

افرادى که در حال حاضر هسته اصلی را تشکیل می دهند، عبارتند از: محسنی اژه ای - پور محمدی - حسین شریعتمداری - حسین صفار هرندی - حسینان - رضایی - دری نجف آبادی - ریشهری.

● به تازگی اختلافاتی میان گروههای مافیایی که دولت ولایت فقیه را قبضه کرده اند، بوجود آمده اند. برخی جانبدار ایجاد آراش شده اند. تغییر آنها به مذاق بحران سازان خوش نمی آید. به همین دلیل در کار آنها اختلال ایجاد می کنند:

هر چند، بر اساس اسناد و مدارک، باند علی لاریجانی هم جزء بحران سازان بوده است اما اینک گرفتار گروه بحران ساز دیگری شده است که قصد نابودیش را دارد. گروه پور محمدی از آغاز در کار انواع جنایتها (شکنجه و اعدام و ترور) بوده است. این گروه در کار لاریجانی و گروه ها کارشکنی می کند. در کنار گروههای دیگر بحران ساز قرار گرفته است تا بتواند با جلوگیری از زمینه ایجاد آراش کشور را به سوی یک جنگ ناخواسته از سوی مردم ببرد.

از این رو، همزمان به سفر لاریجانی به اروپا برای گفتگو با سولانا، پورمحمدی گفته است: ما حدود ۱۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده در خوزستان داریم. سخن او همزمان با گفتگوهای لاریجانی با سولانا حاکی از آنست که این گروه قصد داشته است گفتگو ها را بی محل و بی موضوع بگرداند.

\* حزب در حکومت ولایت مطلقه فقیه:

◀ به تازگی همه حزب شناسان طرفدار ولایت مطلقه فقیه، نظرهای تازه در مورد حزب می دهند:

اعترافات سعید امامی - راه به تاریخخانه آنها باز شد، دوست و یار دیرین خود سعید امامی را با بدترین شکل کشتند تا پرده از کار زده های بالاتر، تا خامنه ای، بر نیفتند.

سالهاست که مردم با برخی از چهره های جنایتکار در مقامات قضایی و امنیتی و مطبوعاتی آشنا هستند و هر روز نام یکی از این افراد بخاطر دخالت در جنایتی، بمیان می آید.

سالهاست که هر زمان که نامی از فلاحیان - حسینیان - پورمحمدی - هاشمی گلپایگانی - میر حجازی - مصباح یزدی - محمد یزدی - احمد جنتی - خزعلی - مبشری - علی رازینی - رهبر پور - اراکی - حسین شریعتمداری - صفار هرندی - حسن شایانفر - دری نجف آبادی - ریشهری - احمدی نژاد - سلیمانی - محسن رضایی - هاشمی رفسنجانی - علی خامنه ای - مرتضی رضایی - محمد رضا نقدی - رضا سیف الهی و... برده می شود مردم به یاد جنایتها و بحرانها می افتند که اینها در آنها نقش داشته اند و دارند.

سالها از کودتای خونین خرداد ۱۳۶۰ می گذرد و این جنایتکاران هر روز در پستی و مقامی در حال خونریزی و جنایت هستند. هر زمان در کشور آرامشی پیدا می شود، این گروه، به اشاره دستگاه رهبری و اغلب بدون اشاره دست بکار جنایت و بحران سازی می شوند.

در میان این گروه، برخی هستند که همواره نامشان در هر جنایتی که روی می دهد، بمیان به عنوان سازمان دهنده بمیان می آید.

در اواخر ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، این گروه از در مخالفت با او در آمدند. از راه بحران سازی در داخل و خارج از کشور، برایش مشکل تراشیدند:

● گروه هاشمی برای نزدیکی با برخی از کشورهای اروپایی کارهایی را انجام می داد. هر نوبت، با ایجاد حادثه ای، مانع از کار شدند:

در بسیاری از ترورها و بمب گذاری ها و آشوب ها هاشمی رفسنجانی خود نقش فرماندهی عملیات و رهبری را بر عهده داشت و دیگران با توجه به هماهنگی ای که بین نظرات هاشمی و آنها وجود داشت، از او تبعیت می کردند. در ترورهای خارج از کشور نقش هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای و سازمان ترور تحت امر آنها کاملا هماهنگ بوده اند.

اما در اواخر دوره هاشمی رفسنجانی، افرادی که نامشان برده شدند، دست به ترورهائی زدند که زبان هاشمی رفسنجانی و گروه او را در آن می دیدند.

این گروه سازمانی ساختند و بدان « ارزشهای انقلاب اسلامی » نام دادند و خود در آن جمع شدند. در انتخابات سال ۷۶، در تلاش برای انتخاب ریشهری به عنوان رییس جمهور شکست سختی خوردند. و باردیگر به سایه رفتند و در سایه شروع به یارگیری و ترور و جنایت مشغول شدند.

با بر سر کار آمدن حکومت خاتمی، کار آنها ضربه وارد کردن به این حکومت شد. به قول خاتمی، هر ۹ روز، یک بحران برای حکومت او ساختند:

● جنایتهای سیاسی که خود به آنها قتل های زنجیره ای « نام نهادند، یکی از مهمترین بحرانها برای حکومت خاتمی و برای ایران بود. نه تنها بخاطر محروم کردن ایران از بهترین

◀ در دانشگاه تهران شخصی به اسم تقوایی در یک برنامه به دانشجویان گفته است: در زمان اول انقلاب با بنی صدر در دانشگاه بحث می کرده است. بنی صدر با گارد و هلیکوپتر می آمد و موجب وحشت می شد!

● دروغ گو فکر می کند دروغ را هرچه بزرگ تر بسازد، بدون و چرا باور می شود. اما بحث آزاد در باره اقتصاد، در ایام اول بعد از پیروزی انقلاب انجام شد. آن ایام بنی صدر در مقام دولتی نبود، هلی کوپتر و محافظان مسلسل بدست نیز نداشت. از آن زمان تا کودتای خرداد ۶۰، او هیچگاه با هلی کوپتر به دانشگاه آمد و هیچگاه با هلی کوپتر، در ریاست جمهوری، بر هلی کوپتر سوار شد و آن در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۹ بود. شدت ازدحام مردم سوار شدن بر خودرو سوار و بیرون رفتن از انبوه جمعیت را غیر ممکن کرده بود. هنوز هلی کوپتر نیز به زحمت توانست از زمین بلند شود و وقتی بلند شد، یک تن بر آن آویزان ماند. ناگزیر دورتر بر زمین نشست تا آن شخص صدمه نیندند.

● در بحث آزاد پیرامون اقتصاد، این شخص تمامی استدلالهای بنی صدر را پذیرفت.

نوع دروغ جدید است: این روزها، خمینی عارف و مخالف خشونت، بهشتی مخالف خشونت و محکوم کردن اشخاص به اعدام و آزادیخواه شده اند. پس بنی صدر باید جانبدار خشونت و « النصر بالربح » بگردد!! این دروغ ساز، هم خواسته است بگوید اگر نظر بنی صدر را تصدیق کرده بود، به این خاطر بوده که وحشت کرده بود و هم از تبلیغات رسمی پیروی کرده باشد! آیا او می داند با این سخن، خود را بی شخصیت می گرداند؟!

\* معلوم می شود: بنی صدر بت و خمینی بت شکن بوده است!:

◀ مصطفی کواکبیاں از « اصلاح طلبان » گفته است: در زمان کودتا برای حمایت از امام خمینی در مقابل بنی صدر، با عده ای از مردم با چند اتوبوس از گرمسار و شاهروند به تهران آمدیم و در برابر امام خمینی این شعار را ساختیم و خواندیم:

خمینی بت شکن  
بت جدید را بشکن  
این شخص که بت و بت شکن را وارونه می دیده و هنوز نیز وارونه می بیند، در مقام خوش رقصی خود که به مناسبت روز درگذشت خمینی می خواست حرفی برای گفتن داشته باشد این خاطره را تعریف کرد اما نمی دانست که این خود اعترافی است بر چماق کشی او و اینکه بر اساس برنامه کودتا نیروهای چماقدار از سراسر کشور برای انجام کامل کودتا به تهران آورده شده اند.

قول امروز این شخص گویای دو واقعیت دیگر نیز هست: کودتای خرداد ۶۰ را شخص خمینی رهبری کرده است. و بخش عمده ای از « اصلاح طلبان » امروز، کودتاچیان

در صفحه ۹





### کارنامه

همسر آقای بنی‌صدر را دستگیر کردند و البته بسیار محترمانه و قانونی ایشان را بازداشت کردند. البته شهید بهشتی هم با این امر مخالفت کردند و ایشان هم آزاد شدند.»

۱- همسر بنی‌صدر را روز ۳۰ خرداد، در خیابان مصدق ، هادی غفاری، هفت تیر بدست در حالی توقیف کرد که سر دسته چماق‌داران موتور سوار بود. خانم عدرا بنی‌صدر در خودرو برادر خود بود. خودرو را برادر او به سوی خانه خود می‌راند. کسی همسر بنی‌صدر را شناسائی کرد و هادی غفاری با تهدید به هفت تیر، او را ناگزیر از پیاده شدن از خودرو کرد و تحویل مأموران سرکوب داد به زندان ببرند.

و مهاجرت بنی‌صدر از ایران، در ۷ مرداد انجام گرفته است. گستاخی بسیار در دروغ سازی می‌خواهد که تاریخ‌ها را این سان جا به جا کند. ۲- خود او، در زمان دستگیری عدرا بنی‌صدر، مدعی شده بود او تظاهرات را رهبری می‌کرده است و از باجه های مختلف تلفن با شهرها تماس می‌گرفته است و تحریک به تظاهرات می‌کرده است. بدیهی است آن روز نیز دروغ می‌گفت.

۳- موسوی اردبیلی که آن روز « دادستان کل » منصوب خمینی بود، مدعی شد همسر بنی‌صدر را بخاطر آن گرفته بودند که بنی‌صدر ناگزیر شود خود را تسلیم کند. ادعای این دو « روحانی » دروغ ساز و دروغگو ، کار دو عقل زورمدار است که نمی‌دانند بر زور پرستی خود اعتراف می‌کنند. زیرا بر فرض که بنی‌صدر مقرر می‌بود، کدام شرح به آنها اجازه می‌داد همسر وی را توقیف کنند برای آنکه بنی‌صدر را تحت فشار قرار دهند؟

\* «حتی اعدام غیر اسلامی» بهشتی را عصبانی می‌کرده است و اعدام کننده خلخالی و او منصوب بنی‌صدر بوده است! :

«سرحدی زاده گفته است: ایشان (بهشتی) رئیس دیوان عالی کشور بودند و طبیعی بود که حوادثی که در دستگاه قضائی و جامعه رخ می‌داد به ایشان منتقل می‌شد. روزی بنده را به دفتر خودشان احضار کردند و من دیدم که این شهید بزرگوار که هیچگاه دیده نمی‌شد از مناسبت خودشان خارج شوند. با همه محبتی که به من داشتند با عصبانیت و صدای لرزان نام‌های را که در دست داشتند به طرف من پرتاب کردند و گفتند این نامه را بخوان من واقعاً تعجب کردم که چه اتفاقی می‌تواند ایشان را آنقدر عصبانی کند

وی افزود: ماجرای نامه به این ترتیب بود که یکی از نگهبان‌های پزشکی قانونی برای شهید بهشتی نامه نوشته بود که در یک شب که من در اینجا نگهبان بودم از دادگاهی که مسئولیت آن با مرحوم آقای خلخالی بود چهار نفر اعدای را برای ما فرستادند که آنجا بماند تا صبح ببرند و دفن کنند. این چهار جنازه را در سردخانه گذاشتیم نیمه‌های شب از محل نگهداری جنازه‌ها سر و صدایی آمد دیدم یکی از این اعدای‌ها هنوز نیمه‌جان است و من به سرعت با آقای

دیروزند و خواهان تغییر ماهیت استبدادی رژیم نیز نیستند. آزادی و... را دست آویز موقعبت « مناسب تر » پیدا کردن در همین رژیم کرده اند. از این رو بود که در دوران ۸ ساله حکومت « اصلاح طلبان » ، ولایت مطلقه خامنه ای بیش از پیش تحقق پیدا کرد.

\* هادی غفاری سرچماق‌دار نیز نگران سلطان مستبد شدن بنی‌صدر بوده است :

« هادی غفاری از چماق‌داران آن روز ، دروغهای شادخاداری ساخته و گفته و دو حقایقی را که چون آفتاب روشن هستند ( بنی‌صدر ارتباطی با هیچ بیگانه نداشت و دزد نبود ) را چاشنی کرده است تا هم دروغهای فاحش خود را راست جلوه دهد و اینطور وانمود کند که آن روز چماق‌دار و تیر خلاص زن نبوده بلکه شخصیتی در میان شخصیتها بوده است . دروغهایی که ساخته و گفته فراوان هستند و پرداختن یک به یک آنها ، جا می‌خواهد و نشریه بسیار کم دارد. دو دروغ او را می‌آوریم :

● « آن زمان از آقای بنی‌صدر پرسیدم : «جناب آقای بنی‌صدر! شما که امروز به عنوان دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر کاندیدا هستید چه تضمینی وجود دارد که پس از مدتی به سلطان ابوالحسن خان اول تبدیل نشوید و جمهوری تبدیل به پادشاهی بسیار بدتری نشود» و او نیز دست به پشت من زد و گفت در آن روز اگر چنین چیزی به وجود بیاید بازهم آدم‌هایی مثل آقای هادی غفاری پیدا می‌شوند، مردم را از فیطره راه‌آهن می‌آورند و بعد در آن موقع است که باید گفت سلطان ابوالحسن خان فرار کرد! که اتفاقاً همین گونه هم شد.»

بنا بر این جعل ، غفاری آن روز ، سر چماق‌داری که با دسته خود به جرب های سیاسی حمله می‌برد و آنها را تعطیل می‌کرد و می‌گفت : همانطور که دولت پروتاریا وجود دارد ، ما نیز می‌خواهیم دولت ملاتاریا تشکیل دهیم ، اینک شیفته آزادی و نگران سلطان مستبد شدن بنی‌صدر بوده است!

آیا آن روز هادی غفاری که دسته چماق‌دار داشت و به شکار انسانها و شرکت در اعدام آنها و خورد و برد اموال مردم مشغول بود، دم از آزادی خواهی می‌زد و بنی‌صدر رفتاری داشت که چماق‌دار آن روز را نگران مستبد شدن بنی‌صدر می‌کرد؟!

قول او از ابتدا تا انتها جعل است . تنها واقعیت موجود در قول او، تشکیل اجتماعی از اعضای جامعه روحانیت مبارز در مسجد سپهسالار برای اعلان حمایت خود از بنی‌صدر ، بعنوان نامزد ریاست جمهوری بود . جمعیتی نیز نبود . اعضای مخالف ( بهشتی و هاشمی رفسنجانی و باهنر و... ) نیز حاضر نبودند . چنین گفتگویی نیز میان بنی‌صدر و هادی غفاری انجام نشد . هادی غفاری بیشتر از آن به چماق‌داری و خشونت و مال بردن شهره بود که بتواند به خود اجازه این گستاخی را بدهد.

« غفاری تصریح کرد: «آن روز به خصوص که بنی‌صدر از ایران رفت به طور طبیعی این امکان وجود داشت که تماس‌های بنی‌صدر برای هدایت این تروورها همراه با منافقین یحیی از نیروهای ما را از بین ببرد. به این دلیل

بدستور خمینی بود و او بود که تأکید کرد کار بنی‌صدر را هرچه زودتر تمام کنید .

سید سراج الدین میر دامادی قول فخرالدین حجازی را اینطور آورده است :

: شاید کمتر کسی به اندازه من و میثم در آن ایام با استاد حجازی مانوس و نزدیک بود. ما کتابخانه شخصی ایشان را برایش مرتب کردیم و مثل فرزندان ایشان شده بودیم. شهباز از خاطراتش برای ما تعریف می‌کرد و از بی‌مهریهای روزگار گلایه می‌نمود. یکبار فخر الدین حجازی به ما گفت : ما آخرش نفهمیدیم این آقای بنی‌صدر ایراد کارش چه بود؟ آدم مسلمان و وطن پرستی بود اما این احمد آقای خمینی مرتب از من می‌خواست سخنرانی کنم و بنی‌صدر را بگویم و من به دلیل علاقه زیادی که به امام و فرزند ایشان داشتم چنین می‌کردم اما هیچ وقت نفهمیدم چرا باید علیه بنی‌صدر سخنرانی می‌کردم. وی افزود : بنی‌صدر ایرادش این بود که زیر بار این آخوندها نمی‌رفت!

راستی اینست که ایراد بنی‌صدر این بود که وطن خود را دوست داشت و زیر بار آخوندهائی که ریگان و بوش زد و بند محرمانه کرده بودند در پی استقرار استبداد وابسته بودند نمی‌رفت . تحریک شدن فخرالدین حجازی توسط احمد خمینی بمعنای آنست که غیر از مجلس ، تبلیغات ضد بنی‌صدر نیز از خانه خمینی رهبری می‌شد : ملاتاریا ، پاسداران ، مجلس ملاتاریا، دستگاه تبلیغاتی و حتی گروههای چماق‌دار تحت رهبری خمینی و دستیاران او برای کودتا بر ضد منتخب مردم ایران بکار افتادند .

« و هادی غفاری گرفته است :

« در راه پیمایی زیر پل حافظ علیه آقای بنی‌صدر من هم حضور داشتم. جمعیت زیادی فریاد می‌زد «غلط کرده بنی‌صدر» و پاسدار من که بی‌سیم داشت گفته امام (ره) شعار مردم را از طریق بی‌سیم شنیده‌اند و به شما گفته‌اند به مردم بگویند با رئیس‌جمهور مودب صحبت کنید. امام(ره) در جلسه تنفیذ حکم هم گفتند که اگر بنی‌صدر به کار ریاست‌جمهوری نمی‌آید می‌تواند در موارد دیگر استفاده شود. تاریخ ایران کم افرادی مانند امام (ره) به خود دیده است.»

بنا بر قول غفاری، ۱- دسته چماق‌دار او بی‌سیم داشته است . گروههای چماق‌دار در آن روزها بی‌سیم داشتند و به ستاد کودتا متصل بودند . ۲- غفاری می‌گوید این ستاد، محل اقامت خمینی بوده است و شخص خمینی عملیات چماق‌داران را نیز رهبری می‌کرده است . اگر نه ، بی‌سیم در اتاق خمینی چه می‌کرده است که او شعارها را بشنود؟ ۳- خمینی می‌دانسته است دسته چماق‌دار محل است . اگر او رهبری چماق‌داران را خود بر عهده نداشت، از کجا می‌دانست غفاری در کجای شهر مأمور انجام وظیفه چماق‌داری است تا به او دستور بدهد از مردم بخواند با رئیس‌جمهور مودب صحبت کنند؟ این امر که در دفتر خمینی مرکز بی‌سیم وجود می‌داشته و احمد خمینی و اعضای دفتر خمینی گروههای چماق‌دار را هدایت می‌کرده‌اند، محتمل است . ممکن است نزد خمینی نیز رفته و به او گفته باشند چماق‌داران چه نوع شعارهایی بر ضد منتخب مردم در صفحه ۱۰

اساسی ، رئیس جمهوری نمی‌توانست قاضی نصب کند . ب - شورابعالی قضائی قاضیها را عزل و نصب می‌کرد . ج - بهشتی کسی نبود که اگر مخالف قضاوت خلخالی بود، عمل نکند . در حقیقت، سرحدی زاده واقعبت را وارونه می‌کند : قرار بود خلخالی مبارزه با قاچاق مواد مخدر کند و به گرد قضاوت نچرخد . با مشاهده نخستین عمل قضائی او، بنی‌صدر اعتراض سخت کرد و او را برکنار کرد . منصوب شدنش را از سوی خود تکذیب کرد . خلخالی مدعی شد از سوی « امام » منصوب است . شب هنگام ، احمد خمینی و موسوی اردبیلی، دادستان کل دیوان کشور منصوب خمینی ، نزد بنی‌صدر رفتند و تا یک بعد از نیمه شب اصرار ورزیدند بنی‌صدر بگذارد خلخالی کار خود را ادامه دهد. بنی‌صدر نپذیرفت و گفت : جنایت کاری نیست که باید گذاشت کارش ادامه پیدا کند . خلخالی خود نیز در خاطرات خویش، دروغ سرحدی زاده را تکذیب کرده

است . خلخالی در خاطرات خود صفحه ۳۱۹ نوشته است : بنی‌صدر با تمام وقاحت فریاد می‌زد: شکنجه در ایران از زمان شاه بدتر است. او قانون اساسی را قبول نداشت و ولایت فقیه را رد میکرد. ولی امام همه این نهادها را قبول کرده و مورد تأیید قرار میداد. و در صفحه ۳۵۰ ادامه میدهد. بنی‌صدر دست بردار نبود و در هر فرصتی اینجا و آنجا پشت سر ما حرف می‌زد. او از همان ابتدا میگفت که خلخالی قاتل است نه قاطع! اما امام امت خمینی کبیر بیان داشت که کارهای خلخالی در رابطه با تخریب مقبره پهلوی خیلی خوب و به جا بوده است. همین بیانات امام باعث شد دهان همه بسته شد. و دیگر کسی در این باره پشت سر ما حرف نزنند و گرنه به این آسانی دست از سر ما برنمی‌داشتند. بنی‌صدر گفته بود خلخالی تنها مأمور بازداشت قاچاقچیان است و حق ندارد آنها را محاکمه کند. من استغای خود را دادم و در رادیو بخش شد و مردم جلوی دفتر بنی‌صدر اجتماع کردند این حرکت باعث شد حاج احمد آقا با بنی‌صدر ملاقات کند و سرانجام تصمیم گرفته شد بنی‌صدر استعفا اینجانب را قبول نکند.

ادروغ میگوید ، توضیح داده شد که بنی‌صدر نپذیرفت و در جواب گفت: جنایت کاری نیست که باید گذاشت کارش ادامه پیدا کند. ( وی در صفحه ۳۵۱ خاطراتش ادامه میدهد: ما هم با قدرت تمام مشغول کار شدیم و به محاکمه قاچاقچیان درجه یک پرداختیم و دمار از روزگار آنها در آوردیم . امام حکومت و قضاوت شرعیه را به اینجانب محول فرمود تا طبق ضوابط شرعی مجرمین طاغوتی را محاکمه و به جزای اعمالشان برسانم. و چنین حکمی برای آقایان احمد جنتی و انواری و ربانی شيرازی هم صادر شد!

۴- توقیف فله ای روزنامه ها بدستور بهشتی ( بنا بر عبور از بحران هاشمی رفسنجانی ) بدون اطلاع لاجوردی و با امضای لاجوردی انجام گرفت . بنی‌صدر - همانطور که بطور مرتب به اعدامها اعتراض می‌کرد - به توقیف روزنامه ها نیز اعتراض کرد . خمینی بر ضد بنی‌صدر وارد عمل شد و مرحله آخر کودتا انجام گرفت . احمد خمینی در جمع محارم خود از خط سوم سخن گفت و بهشتی را خائنی شمرد که می‌خواهد جای خمینی را بگیرد و باید اعدام شود . انفجار حزب جمهوری اسلامی همین اعدام نبود؟

۵- دروغ شاخدار این دروغ ساز اینست : خلخالی با حکم بنی‌صدر منصوب شده و دست به جنایت می‌زده است . اما الف - بنا بر قانون

هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران گفته است : « عزل » بنی‌صدر

\* آیا در کودتای خرداد ۶۰، دستجات چماق‌دار را نیز خمینی خود رهبری می‌کرده است؟ :

هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران گفته است : « عزل » بنی‌صدر



ایران می دهند و او نگران شده باشد که عملیات چماقداران و شعارهاشان خشم مردم را برانگیزد. اما راست به نظر نمی رسد که بی سیم مرکزی در اتاق خمینی بوده و او خود چماقدارها را رهبری می کرده است. گرچه کواکیبان نیز می گوید در حضور خمینی شعار می داده اند یعنی او نیز تأیید می کند چماقداران با شخص خمینی سر و کار داشته اند، اما رهبری مستقیم چماقداران در نقاط مختلف شهر تهران توسط خمینی، راست بنظر نمی رسد.

عقل قدرتمندار کذابی چون غفاری نمی تواند بفهمد که او با سخن خود، خمینی را سر دسته چماقداران می کند. مگر این که خواسته باشد بفهماند چماقداران نیز به دستور خمینی وارد عمل شده اند. انقلاب اسلامی: گزارشهایی که خواندید و از ایران دریافت شده اند، جای کمی برای پرداختن به امور دیگر باقی گذاشته است. با این حال می کوشیم، ولو به اختصار، اطلاع های مهم را از نظر خوانندگان بگردانیم:

## دو دولت منفور و بحرانهای اتمی و عراق و...:

انقلاب اسلامی: Pew Center Research سنجش افکار در ۴۷ کشور جهان بعمل آورده و نتایج آن را در یک گزارش ۱۳۳ صفحه ای، به تاریخ ۲۷ ژوئن، انتشار داده است. در قسمت اول این فصل، موجز نتایج این نظرسنجی را در باره ایران و آمریکا را می آوریم. در قسمت دوم گویا ترین خبرها در باره دو بحران اتمی و عراق را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

نظر جهانیان در باره ایران و آمریکا و دولتها و « رهبران شان » - و پولی که آمریکا خرج می کند و بسود رژیم تبلیغ می کند:

### \* چهره آمریکا از دید جهانیان:

• از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۷، چهره آمریکا نزد مردم ۲۶ کشور از ۳۳ کشور، کریه تر شده است. نزد مردم برخی از کشورها، زشت تر شدن چهره آمریکا شدید تر است. برای مثال، در ترکیه که متحد آمریکا و عضو ناتو است، تنها ۹ درصد مردم نسبت به آمریکا نظر مساعد دارند. در فلسطین ۱۳ درصد نظر مساعد دارند. استثناء لبنان است: ۴۷ درصد مردم نظر مساعد دارند. • انزجار از آمریکا در کشورهایی که متحد دیرین آمریکا بوده اند، بیشتر شده است: در آلمان، ۳۰ درصد به آمریکا نظر مساعد دارند حال آنکه ۲ سال پیش، ۴۲ درصد نظر مساعد داشتند. در فرانسه، ۳۹ درصد به آمریکا نظر مساعد دارند حال آنکه در تابستان ۲۰۰۲، ۶۲ درصد نظر مساعد داشتند.

## کارنامه

• در انگلستان و کانادا، در صد کسانی که نظر مساعد دارند می چربد. اما درصد آنها که نظر بد دارند به درصد کسانی که نظر خوب دارند، نزدیک می شو. با وجود این، محبوبیت بوش در انگلستان به نصف، یعنی ۲۴ درصد و در کانادا نیز به نصف یعنی ۲۸ درصد کاهش یافته است. • در افریقا، نظرها نسبت به آمریکا مساعد تر هستند. نظرهای مساعد مردم کشورهای افریقا، از ۷۹ تا ۹۰ درصد است: در ساحل عاج، ۸۸ درصد مردم به آمریکا نظر مساعد دارند. خانم آلبرایت، وزیر خارجه پیشین آمریکا، بهنگام معرفی نتایج این نظر سنجی، گفته است: فقدان اعتماد به قدرتهای بین المللی مسلط، نگرانی آور است.

• در انگلستان و کانادا، در صد کسانی که نظر مساعد دارند می چربد. اما درصد آنها که نظر بد دارند به درصد کسانی که نظر خوب دارند، نزدیک می شو. با وجود این، محبوبیت بوش در انگلستان به نصف، یعنی ۲۴ درصد و در کانادا نیز به نصف یعنی ۲۸ درصد کاهش یافته است. • در افریقا، نظرها نسبت به آمریکا مساعد تر هستند. نظرهای مساعد مردم کشورهای افریقا، از ۷۹ تا ۹۰ درصد است: در ساحل عاج، ۸۸ درصد مردم به آمریکا نظر مساعد دارند. خانم آلبرایت، وزیر خارجه پیشین آمریکا، بهنگام معرفی نتایج این نظر سنجی، گفته است: فقدان اعتماد به قدرتهای بین المللی مسلط، نگرانی آور است.

\* سران رژیم افزون بر منفور کردن خود، ایران را نیز در نظر جهانیان منفور کرده اند:

• نظر نا مساعد به ایران:

کانادا ۶۷ و آمریکا ۷۱ و ونزوئلا ۶۰ و مکزیک ۵۸ ... و انگلستان ۵۷ و اسپانیا ۷۲ و فرانسه ۸۴ و سوئد ۷۲ و ایتالیا ۷۷ و آلمان ۸۵ درصد. اوکراین ۴۲ (نظر مساعد ۳۸) و روسیه ۴۰ (نظر مساعد ۳۷) و لهستان ۶۸ (نظر مساعد ۱۷) ... در صد فلسطین ۳۹ (نظر مساعد ۵۵) و مصر ۵۰ (نظر مساعد ۴۸) و لبنان ۶۴ (نظر مساعد ۳۶) و ترکیه ۵۶ (نظر مساعد ۲۸) و اسرائیل ۹۳ (نظر مساعد ۵) درصد. بنگلادش ۱۱ (نظر مساعد ۷۲) و پاکستان ۱۰ (نظر مساعد ۶۸) و اندونزی ۲۰ (نظر مساعد ۶۴) و هند ۵۲ (نظر مساعد ۳۱) و چین ۵۵ (نظر مساعد ۲۶) و ژاپن ۷۰ (نظر مساعد ۱۴) درصد.

مالی ۴۲ (نظر مساعد ۵۰) و افریقای جنوبی ۶۶ (نظر مساعد ۱۶) و ساحل عاج ۵۳ (نظر مساعد ۴۶) و حبشه ۵۹ (نظر مساعد ۳۳) و سنگال ۴۳ (نظر مساعد ۴۲) درصد.

در مقایسه با سال ۲۰۰۶، در بیشتر کشورها درصد نظر نامساعد به ایران افزایش یافته است: از ۲۵ درصد در ترکیه تا ۲ درصد در آلمان بر شمار آنها که نسبت به ایران نظر نامساعد دارند افزوده شده است.

\* بی اعتمادی به احمدی نژاد روز افزون است:

• بی اعتمادی به احمدی نژاد در کانادا ۶۷ و در آتازونی ۷۲ و در ونزوئلا ۷۱ (اعتماد ۱۶) و در مکزیک ۶۲ (اعتماد ۱۰) و در برزیل ۷۹ (اعتماد ۵) و در آرژانتین ۴۶ (اعتماد ۳) درصد است. • در کشورهای اروپایی، اعتماد از ۴ (اسپانیا) تا ۱۲ درصد (انگلستان) و بی اعتمادی، در انگلستان ۷۰ و فرانسه ۸۹ و در آلمان ۸۵ و در سوئد ۷۲ و در ایتالیا ۷۴ و در اسپانیا ۷۱ درصد است. • در روسیه و اروپای شرقی، اعتماد از ۱ (بلغارستان) تا ۱۸ درصد (روسیه) است. اما بی اعتمادی، در روسیه، ۴۴ و در اوکراین ۳۹ و اسلواکی ۸۰ و

دور سوم گفتگوها در کار خواهد بود یا خیر.

رویتر گزارش می کند که ۶ کشور آمریکا و روسیه و چین و انگلستان و آلمان و فرانسه مشغول گفتگو برای تهیه قطعنامه سوم هستند. ◀ در ۲ ژوئیه ۲۰۰۷، ایندپندنت گزارش کرد بوش امیدوار است، در دیدار پوتین از آمریکا، او را با وضع مجازات اقتصادی سخت تری برصد ایران، موافق بگرداند.

◀ در ۳ ژوئیه، بی بی سی گزارش کرد که بوش و پوتین گفتند: برای حل بحران برنامه اتمی ایران، با یکدیگر کار خواهند کرد. بعد از گفتگوهاشان، بوش گفت: او و پوتین به این نتیجه رسیدند که نیاز به دادن پیام مشترکی به ایران وجود دارد. اما دو کشور بر سر استقرار موشک و رادار آمریکا در لهستان و چک به توافق نرسیدند.

◀ سخنگوی وزارت خارجه رژیم مافیها گفته است: ایران مشغول بررسی پیشنهادی است که، بنا بر آن، در دوران گفتگوها، در ازای متوقف کردن غنی سازی اورانیوم، مجازاتهای شورای امنیت، نیز به حال تعلیق درآید.

در وین، یک دیپلمات به رویتر گفته است قدرتهای جهان این پیشنهاد که به ایران پیشنهاد توقف اقدامات از دو طرف، داده شود، را موضوع بحث کرده اند.

محمد علی حسینی، سخنگوی وزارت خارجه ایران می گوید: پیشنهاد همان پیشنهاد قدیمی است و چیز تازه ای در آن نیست. با این حال، ایران آن را بررسی می کند.

ایران رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی توافق کرده است که ظرف ۲ ماه، تمامی پرسشهایی که ایران می باید به آنها پاسخ دهد، مشخص شوند. قرار است از ۱۱ تا ۱۳ ژوئیه هیأتی به ایران برود و ترتیب تعیین پرسشها و دریافت پاسخها را با مسئولان ایرانی بدهد.

\* شرایط ایران برای گفتگو با آمریکا بر سر عراق و متهم شدن ایران توسط آمریکا به استفاده از افراد حزب الله لبنان در عراق:

◀ در ۲۷ ژوئن، آسوشیند پرس گزارش کرد که متکی، وزیر خارجه ایران گفته است: ایران تقاضای عراق را برای گفتگوهای جدید با آمریکا بر سر عراق، موضوع بررسی قرار دهد. اما شرط آن اینست که آمریکا نیز به این دعوت جواب مثبت دهد. اظهار نظر ایران، یک روز بعد از دیدار جلال طالبانی از ایران، بعمل آمد.

سین مک کورماک، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز گفت: آمریکا تقاضای عراق را برای گفتگوی جدیدی با ایران پیرامون عراق تحت مطالعه قرار داده است. اما این گفتگو در موقع مناسب می باید انجام شود. و ایران به ایفای نقش نامطلوب خود در عراق ادامه می دهد.

◀ در ۲ ژوئیه، هرالد تریبون گزارش مفصلی در باره چگونگی استفاده از افراد حزب الله لبنان در تعلیم افراد عراق برای جنگ با آمریکا در عراق، انتشار داده است:

• برای کشورهای آسیائی آژاپن، ۳۰ و ۷۵ و هند ۳۶ و ۷۰ و کره جنوبی ۲۴ و ۷۰ و آندونزی ۲۱ و ۶۷ و چین ۱۵ و ۴۵ و بنگلادش ۲۵ و ۴۵ و پاکستان ۹ و ۲۱ درصد است.

انقلاب اسلامی: برانگیخته شدن انزجار نسبت به ایران و بی اعتمادی به کسی که از دید مردم دنیا رئیس جمهوری ایران است و ایران را خطر بر کشور خود دانستن، با توجه به این واقعیت که حکومت احمدی نژاد خود می گوید: «ما در شرایط جنگی هستیم»، ایران را در معرض همه گونه خطر، از محاصره اقتصادی و جنگ قرار می دهد. از این رو، بر ایرانیان است که بیشترین توجه را به موقعیت کشور خود در جهان و بی آمدهای آنرا در جهان و انزجار از ایران و تهدید باورکردن ایران بنمایند.

فرهاد رهبر ( رئیس سازمان برنامه و بودجه):

ما در شرائط جنگی هستیم و لیبرمن: ایران جنگ را آغاز کرده است و بحران اتمی تشدید می شود و آمریکا ایران را به استفاده از حزب الله در عراق متهم می کند:

\* ایران وارد جنگ با آمریکا شده است و یا در شرائط جنگی است؟:

◀ در ۳ ژوئیه، سناتور لیبرمن، مدعی شد که دیگر آمریکا نباید در حمله به ایران درنگ کند زیرا ایران وارد جنگ با آمریکا شده است!

◀ در ۱۲ تیر فرهاد رهبر در بحث تلویزیونی با محمد ستاری فر، یکی از ۵۷ استاد امضاء کننده هشدارنامه به احمدی نژاد، گفته است: ایران در شرائط جنگی است. ستاری فر نیز پرسیده است: چرا ایران را در این شرائط قرار داده اید؟

انقلاب اسلامی: در این شرائط، بحران اتمی و بحران رابطه با آمریکا بر سر عراق، تشدید می شود:

\* از گفتگوهای سولانا و لاریجانی تا گفتگوهای بوش و پوتین بر سر « برنامه اتمی ایران »:

◀ در ۲۳ ژوئن، دور دوم گفتگوهای لاریجانی با خاویر سولانا، انجام گرفت. سولانا در ارزیابی این گفتگوها، گفته است: سازنده بودند. و امیدوارم سه هفته دیگر، باز با آقای علی لاریجانی به گفتگو بنشینیم. احتمالاً طی سه هفته خواهیم گفت

• موافقت با مسلح شدن ایران به سلاح اتمی در سه کشور بالای ۵۰ درصد است: فلسطین ۵۸ و پاکستان ۵۸ و بنگلادش ۵۲ درصد. و در ۶ کشور نیز از ۳۵ تا ۲۸ درصد موافق هستند ( اردن و لبنان و کویت و مالزی و آندونزی مراکش)

در بقیه کشورهای جهان موافقان زیر ۵ درصد (در ۵ کشور ۵ تا ۸ درصد موافق هستند. جز ۶ کشور که موافقان از ۱۲ تا ۲۵ درصد هستند.

اما مخالفان با مجوز شدن ایران به سلاح اتمی جز در فلسطین (۲۴ درصد) و موروکو (۲۳ درصد) و پاکستان و بنگلادش (به ترتیب ۱۳ و ۳۹ درصد) و مالزی (۴۵ درصد) در بقیه جهان، ۸۰ تا ۹۳ درصد مخالف مسلح شده ایران به سلاح اتمی هستند. در آندونزی و هند و چین، به ترتیب ۵۹ و ۶۶ و ۶۹ درصد مخالفند.

\* آیا ایران تهدیدی برای کشور شما است؟:

بنا بر این سنجش افکار، ایران مجوز به سلاح اتمی برای تمامی دنیا تهدید است:

• تهدید ایران برای آمریکا را، در آمریکا ۵۹ درصد بسیار و ۸۶ درصد تا حدودی جدی می دانند. این درصدها، برای کانادا ۴۰ و ۷۲ است. و برای کشورهای دیگر بدین قرار است:

• برای کشورهای امریکای لاتین، برزیل، ۷۵ و ۸۴ و برای آرژانتین ۵۵ و ۷۲ و برای ونزوئلا ۳۴ و ۵۶ و برای مکزیک ۴۱ و ۷۱ درصد است. • برای کشورهای غرب اروپا، ایتالیا ۶۰ و ۸۷ و برانسه ۴۰ و ۷۹ و اسپانیا ۳۹ و ۷۷ و برای آلمان ۳۷ و ۷۵ و برای انگلستان ۴۱ و ۷۲ درصد است. • برای کشورهای واقع در شرق اروپا، روسیه ۳۴ و ۷۰ و لهستان ۴۸ و ۷۹ و اسلواکی ۳۸ و ۶۹ و چک ۳۳ و ۶۶ و بلغارستان ۲۹ و ۶۵ درصد است. • برای کشورهای خاورمیانه، اسرائیل ۷۰ و ۸۹ و کویت ۵۴ و ۷۱ و لبنان ۴۲ و ۶۳ و ترکیه ۳۷ و ۵۹ و مصر ۱۷ و ۴۹ و اردن ۲۹ و ۴۸ و فلسطین ۱۱ و ۲۹ در صد است.



● علی موسی دکدوک که یکی از کادرهای حزب الله لبنان است، در ۲۰ مارس، در عراق، دستگیر شده است. سرتیپ کوین برکتر، سخنگوی ارتش آمریکا در عراق، می گوید: دکدوک برای سپاه قدس در عراق کار می کرد. او افراد عراقی را برای حمله به قوای آمریکا و عراق، سازمان می داد. دکدوک رابط سپاه قدس با گروه خزالی، سخنگوی سابق مقتدی صدر و جیش المهدی نیز بوده است. در ماه ژانویه، گروه خزالی به یک بنای دولتی در کربلا حمله کردند و ایرانیها به این گروه در تدارک این حمله، کمک کردند. در آن حمله، خزالی و برادر او و دکدوک دستگیر شدند.

● دکدوک در بازجویی گفته است: حمله به آن بنا در کربلا، بدون کمک سپاه قدس انجام شدنی نبود. مدارکی که از خزالی بدست آمدند نشان می دهند که سپاه قدس اطلاعات، جزء به جزء، در باره موضع امریکائیان، در ساختمان دولتی داشته و در اختیار گروه حمله قرار داده اند. ● سرتیپ برکتر می گوید: افراطی های عراق، در گروه های ۲۰ تا ۶۰ نفری به ایران برده می شوند و در ورودگاههای نزدیک تهران تحت تعلیم قرار می گیرند. آنها می آموزند چگونه ماده منفجره، از جمله از نوع بمبهای که در جاده ها کارگذاری می شوند، بسازند.

وقتی گروه تعلیم دیده از ایران باز می گردد، واحدهایی را تشکیل می دهند که «گروه ویژه» خوانده می شوند. این گروه ها به حمله های نظامی، بمبگذاری و آدم ربائی مشغول می شوند. ● سخنگوی ارتش آمریکا در عراق می گوید: دستگاه اطلاعاتی ما کشف کرده است که رهبر عالی ایران از این فعالیتها آگاه است. از او پرسیده شد آیا آیه الله خامنه ای ممکن است از این فعالیتها مطلع نباشد؟ و او پاسخ داد: سخت است که بپنداریم او بی اطلاع است.

\* «گروه عقاب» یا القاعده ساخت رژیم مافیایها؟

◀ برابر اطلاع از منبعی عراقی، سپاه قدس، افرادی را در منظر به تهران زیر نظر احمد وحیدی، تعلیم می دهد. این افراد از اعضای القاعده هستند. تدارکات لازم را سپاه قدس آماده می کند. گروهی که در اردوگاه منظر به تعلیم داده می شوند، «گروه عقاب» خوانده می شوند و پس از آماده شدن، به فعالیتهای تروریستی خواهند پرداخت.

\* بالا رفتن بهای نفت بر اثر متهم شدن ایران به هدایت عملیات مسلحانه بر ضد آمریکا در عراق و استفاده از حزب الله در عراق، افزایش یافت و نخست وزیر اسرالی اعتراف کرد: حمله به عراق از جمله بخاطر نفت بود:

◀ در ۳ ژوئیه، آسوشیتدپرس گزارش کرده است که در پی متهم شدن ایران به استفاده از حزب الله لبنان در عراق برضد قوای آمریکا و عراق، پس از ماهها، بهای نفت تا بشکه ای ۷۱ دلار افزایش یافت.

کارنامه

بودن میزان پراکندگی روستاها در حومه را عامل مهمی در کاهش جمعیت دانش آموزان مقاطع ابتدایی و راهنمایی عنوان کرد و افزود: طبق آمار در ۳۳ روستای ناحیه ۲ زنجان، مدارس راهنمایی به شکل مختلط فعالیت می کند و به همین دلیل بیشتر خانواده ها از حضور فرزندان دختر در مدرسه ممانعت به عمل می آورند. ◀ روزنامه همبستگی در تاریخ ۱۰.۰۹.۱۳۸۴ نوشت: در استان خوزستان پنج هزار بازمانده از تحصیل وجود دارد که غالب آنها را دختران تشکیل میدهند.

◀ مسئول مدارس عشایری استان بوشهر در ۱۰/۸/۱۳۸۴ در روزنامه خراسان اعلام کرد: بعلت نبودن مدارس راهنمایی و دبیرستان شبانه روزی ۹۰ درصد دختران عشایر پس از گذراندن مقطع ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می شوند. ◀ بنا به گزارش دفتر مطالعات و تحقیقات زنان صغری محسنی نسب مدیر دوره پیش دانشگاهی آموزش از راه دور در ۱۷/۱۲/۱۳۸۵ اعلام کرد: در سال تحصیلی جاری ۵۰ هزار زن و دختر جوان به دلیل مشکلات مالی از ادامه تحصیل محروم شدند.

اما در این فاصله خبرگزاری فارس آماری کامل تر را به شرح زیر اعلام کرده است:

◀ بر اساس آخرین آمار منتشره از سوی وزارت آموزش (خبرگزاری فارس در ۲۸ خرداد ۸۵)، در سند ملی آموزش برای همه در سال ۱۳۸۳، در حدود یک میلیون و صد هزار نفر از کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۴ ساله در زمره کودکان خارج از مدرسه محسوب می شوند و که تحصیل نمی کنند. افراد خارج از مدرسه شامل کودکان و نوجوانان گروه سنی ۶ تا ۱۳ سال می شوند که یا اصلا وارد مدرسه نشده اند یا آن که قبل از اتمام دوره، ترک تحصیل کرده اند. البته سن قانونی تحصیل در دوره آموزش پایه (ابتدایی و راهنمایی) ۶ سال تمام تا ۱۳ سال تمام است.

همین خبرگزاری اعلام میکند: بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ از کل جمعیت ۱۴\_ ۶ ساله کشور یک میلیون و ۷۵۳ هزار نفر جمعیت واجب التعلیم آموزش پایه، جزء کودکان و نوجوانان خارج از مدرسه محسوب می شدند. از این تعداد حدود ۸۲۰ هزار نفر بیسواد مطلق و ۸۸۳ هزار نفر کودکانی بوده اند که به نظام آموزشی وارد شده اما قبل از اتمام تحصیل، ترک تحصیل نموده اند. بر اساس این گزارش، از کل جمعیت خارج از مدرسه ۶۲/۲ درصد دختر و ۶۷ درصد روستایی هستند!

اما برای اینکه در شماره آینده به بررسی علل اجتماعی-اقتصادی و خصوصا فرهنگی این محرومیتها بپردازم لازم است این شماره را به بررسی گزارشی آماری و نسبتا جامع که در پژوهشنامه آموزشی شماره ۹۶ و ۹۷ خرداد و تیر ماه ۱۳۸۵ نقل شده است، اختصاص دهیم::

گروه مطالعات زنان پژوهشکده تعلیم و تربیت در اسفند ماه ۱۳۸۴ مبادرت به برگزاری نشستی علمی تخصصی در خصوص بررسی مقایسه ای ورود دختران و پسران به دانشگاهها نمود. در گزارشی که توسط خانمها فریده ماشینی و فائزه منشی از گروه پژوهشی مطالعات زنان در آموزش و پرورش در این نشست ارائه شده است سعی شده به چند مساله پاسخ داده شود.

۱- بررسی نحوه دست رسی دختران و پسران به آموزش عمومی و متوسطه

۱-۱- نسبت دانش آموزان دختر و پسر در بدو ورود به دوره آموزش متوسطه در ایران چگونه است؟ در سالهای متوالی بین سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ ورود پسران به دوره متوسطه نسبت به دختران بیشتر بوده است. چنانچه از کل ثبت نام شدگان در پایه اول متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳، ۶۶ / ۵۳ درصد پسر و ۳۳ / ۴۶ درصد دختر بوده اند. در واقع فاصله بین دختران و پسران در آخرین سال بررسی ۷/۳۳ درصد می باشد. یعنی فاصله جنسیتی بین دست رسی دختران و پسران از سال تحصیلی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ ترمیم نشده است. (منبع: سالنامه آماری دفتر طرح و برنامه معاونت نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴)

۱-۲- در صد قبولی دختران و پسران چگونه است؟

مقایسه درصد قبولی دانش آموزان و نرخ ثبت نام دانش آموزان به تفکیک جنس مشخص می سازد که گرچه دختران کمتر از پسران از خدمات آموزشی در دوره های مختلف تحصیلی بهره مند هستند با این حال از امکانات در دست رس دختران با موفقیت بیشتری استفاده می کنند. اما با وجود بالاتر بودن درصد قبولی دختران در تمامی سالهای ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴، درصد ثبت نام دختران تا پایان سال اول متوسطه کمتر از پسران است. درصد قبولی دختران در سال اول دبیرستان در سال تحصیلی ۸۲-۸۳، ۲۴/۷۹ درصد و پسران ۷/۶۵ در صد پسران و در صد ثبت نام در سال تحصیلی مذکور در سال اول دبیرستان در بین دختران ۳۳/۴۶ درصد و پسران ۳۳/۵۳ درصد بوده است. لذا ملاحظه می گردد که بین درصد قبولی دانش آموزان در یک سال و نرخ ثبت نام آنها در پایه بالاتر سال بعد رابطه مستقیمی وجود ندارد. به معنای دیگر با وجود بالاتر بودن درصد قبولی دختران، درصد ثبت نام پسران تا سال اول متوسطه بیشتر از دختران است. یعنی حدود ۴۰ درصد از دانش آموزان نظری را پسران تشکیل می دهند و این نسبت در رشته های فنی و حرفه ای تقریبا دو برابر و در رشته کار دانش حدود ۱/۴ برابر دختران است.

به معنای دیگر تنها حدود یک سوم ظرفیت رشته های مهارتی در اختیار دختران قرار دارد. حتی در سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳ که نسبت حضور دختران در رشته های مهارتی نسبت به سالهای قبل افزایش یافته است

ملاحظه می گردد که دختران ۳۸/۴۷ درصد و پسران ۶۱/۵۲ درصد از دانش آموزان رشته های مهارتی را تشکیل می دهند. از سوی دیگر تنوع رشته های مهارتی برای پسران در همه سالها بسیار بیشتر از این تنوع برای دختران بوده است. به نحوی که در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳ برای پسران ۳۱۳ رشته و برای دختران ۱۴۹ رشته تحصیلی وجود داشته است. در واقع در بهترین شرایط، تنوع رشته های پسران بیش از ۲ برابر رشته های دختران می باشد.

۱-۳- دسترسی دختران و پسران به رشته های مهارتی و نظری چه تفاوتی دارد؟

گفتیم که حدود ۴۰ درصد از دانش آموزان نظری را پسران تشکیل می دهند اما این نسبت در رشته های فنی و حرفه ای تقریبا دو برابر و در رشته کار دانش حدود ۱/۴ برابر دختران است. به معنای دیگر تنها حدود یک سوم ظرفیت رشته های مهارتی در اختیار دختران قرار دارد. حتی در سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳ که نسبت حضور دختران در رشته های مهارتی نسبت به سالهای قبل افزایش یافته است ملاحظه می گردد که دختران ۳۸/۴۷ درصد و پسران ۶۱/۵۲ درصد از دانش آموزان رشته های مهارتی را تشکیل می دهند. از سوی دیگر تنوع رشته های مهارتی برای پسران در همه سالها بسیار بیشتر از این تنوع برای دختران بوده است. به نحوی که در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳ برای پسران ۳۱۳ رشته و برای دختران ۱۴۹ رشته تحصیلی وجود داشته است. در واقع در بهترین شرایط، تنوع رشته های پسران بیش از ۲ برابر رشته های دختران می باشد. با توجه با آمار ارائه شده به این ترتیب امکان ورود به بازار کار را برای دانش آموزان پسر تسهیل شده است. و زمینه ورود به دوره های کاردانی پیوسته را پس از سال سوم دبیرستان برای پسران فراهم می آورد. از این رو می توان انتظار داشت که تعداد پسران در دوره های پیش دانشگاهی و در نتیجه کنکور دانشگاهها کمتر از دختران باشد.

۱-۴- تاثیر حضور متفاوت دختران و پسران در رشته های مهارتی و نظری در ورود آنان به دانشگاهها چگونه میباشد؟

دست رسی کمتر دختران به رشته های مهارتی از عوامل مهم حضور بیشتر دختران در رشته های نظری است. بطوری که در سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳ دختران ۴۲/۶۳ درصد کل دانش آموزان دوره پیش دانشگاهی را تشکیل داده اند و در همین سال از کل پذیرفته شدگان دانشگاهها ۹۸/۶۱ در صد دختر و ۲/۳۸ درصد پسر بوده اند. لذا روند افزایش حضور دختران در دوره پیش دانشگاهی و ورود به دانشگاه از سال ۱۳۷۴ تا به امروز ادامه داشته است و این موضوع از سویی می تواند به پیش رفت تحصیلی بیشتر دانش آموزان دختر مرتبط باشد و از سوی دیگر عامل دست رسی کمتر دختران به رشته های مهارتی می تواند موجب افزایش حضور دختران در رشته های نظری محسوب گردد. اما در صفحه ۱۲



## کارنامه

بازداشت ۲۹ دانشجو از ابتدا سال ۸۶ تا کنون است.

• اما آنچه نگرانیمان را بیشتر می نماید تدوام بازداشت ۸ دانشجوی امیر کبیر و اخبار نگران کننده از ضرب و شتم آنها برای اخذ اعتراف است. اخباری که با سخنان وقیحانه مسئولین دولت درباره عدم رعایت حقوق شهروندی برای برخی متهمان نگران کننده تر می شود (۱). هر کسی می داند که برخی متهمان در نظر مسئولین کسانی هستند که به سیاستهای غلط آنها انتقاد نمایند که شاهد این مدعی نیز اتهام اقدام علیه امنیت ملی برای کلیه منتقدان و انتقال آنها به بندهای امنیتی می باشد.

• در ۱۱ تیر ۸۶، حدود ۲۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه هنر پلی تکنیک در اعتراض به هتک حرمت دانشجویان و ضرب و شتم آنان تجمع و بر سر امتحانات خود حاضر نشدند و با قرائت بیانیه ای خواستار استعفا رئیس حراست، رئیس دانشگاه و رسیدگی به مشکلات خوابگاه تابستانی و واحدهای تابستانی و دیگر مشکلات خود شدند.

• ۱۱ تیر ۸۶، تجمع صنفی دانشجویان دانشگاه هنر که شب گذشته با دخالت پلیس پایان یافته بود از صبح امروز مجدداً از سر گرفته شده است.

• در ۱۱ تیر ۸۶، شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران، محمدرضا خاتمی، مدیرمسئول روزنامه مشارکت را به پرداخت جزای نقدی محکوم و این روزنامه را لغو پروانه کرد.

• در ۱۲ تیر ۸۶، روزنامه هم میهن پس از انتشار ۴۲ شماره در دوره تازه خود به حکم دادگاه از انتشار باز ایستاد. غلامحسین کرباسچی صاحب امتیاز و مدیرمسئول هم میهن گفته است: دلیل توقیف روزنامه، "وارد شدن اشکالاتی بر روند دادرسی پرونده این روزنامه و ادامه تکرار تخلفات" بوده است.

• در ۱۲ تیر ۸۶، دلارام علی به ده ضربه شلاق و سه سال حبس به خاطر اعتراض به قوانین که مجر به تبعیض زنان می شد محکوم کرد. جرم او شرکت در "جمع غیر قانونی"، "تبلیغ علیه رژیم"، "اخلال در نظم عمومی" بوده است.

• در ۱۲ تیر ۸۶، سازمان دیده بان حقوق بشر گزارش کرده است که در کردستان عراق، مأموران امنیت به شکنجه و بازداشت صدها نفر بدون حکم دادگاه مشغول هستند. سازمان با ۱۵۸ نفر مصاحبه کرده است. این عده زندانیهای طولانی بدون محاکمه گذرانده اند و توسط سیم، لوله آهنی و... کتک خورده اند. زندانیای که شکنجه های جسمی شده اند تا کنون نمی دانند به کدام جرم دستگیر شده اند. آنها نمی دانستند که به لحاظ حقوقی چگونه وضعیتی داشتند و یا اینکه تا کی می باید در زندان بسر ببرند. بیشتر زندانیان کردها بوده اند. از جاهای دیگر عراق نیز کسانی به جرم عضویت در القاعده، انصار اسلام، انصار سنت دستگیر و زندانی شده اند شده اند. اما بسیار نادر بوده اند دستگیر شدگانی که به عضویت در این گروه ها اعتراف کرده باشند. شمار زندانیان به چندین هزار می تواند بالغ شود

هنگام اجرای حکم کمتر از هجده سال سن داشتند.

این سازمان می افزاید که شمار کودکان اعدام شده در ایران از سال ۲۰۰۴ تا کنون پنج نفر گزارش شده و در حال حاضر، هفتاد و یک نوجوان محکوم به مرگ در انتظار اجرای حکم به سر می برند.

• در ۱۰ تیر ۸۶، تعداد کشته شدگان در اعتراضات اخیر شهر یاسوج که به دنبال سهمیه بندی بنزین صورت گرفت، از سوی معاون اجتماعی و ارشاد نیروی انتظامی کهگیلویه و بویراحمد دو نفر اعلام شد. جواد زمانی فرزند شیروان ۲۱ ساله " و " سید رضا خادمی فرزند گل محمد ۲۵ ساله " کشته شدگان تجمع های اخیر یاسوج هستند که مراتب به خانواده های آنان اعلام شده است.

• در ۱۰ تیر ۸۶، این آمار منتشر شدند: تا کنون ۲۵۵ نفر از بازداشت شدگان حوادث اخیر تهران به زندان اوین منتقل شده اند که از این تعداد ۱۰۰ نفر در اندرزگاه یک { قرنطینه } و ۴۰ نفر به سالنهای ۷ و ۸ و ۱۰ اندرزگاه ۸ و ۲۵ نفر به سالنهای ۱۰ و ۲ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ اندرزگاه ۲۰۹ اطلاعات و ۸۴ نفر به بند مخوف ۲۴۱ حفاظت قوه قضاییه منتقل شده اند.

• ۹۰ نفر آخر که شب گذشته از سوی پلیس امنیت تحویل زندان اوین گشته اند در آمار ثبت نشده اند. { اصطلاحاً کارتکس نشده اند. } به همین دلیل متأسفانه خانواده های این افراد برای پیگیری وضعیت این بازداشت شدگان با مشکل روبرو خواهند شد.

لازم به توضیح است ۸۴ نفر مستقر در بند ۲۴۱ زندان به صورت ۳ تا ۴ نفری در یک سلول کوچک قرار داده شده اند و هنوز آثار شدید ضرب و شتم بر روی بدن این افراد به شدت خودنمایی می کند.

در میان بازداشت شدگان ۶ زن نیز به چشم می خورد و اتهامات این افراد اخلال در نظم عمومی و تعداد زیادی نیز به اتهام توهین به رهبری و ریاست جمهوری در بازداشت به سر می برند.

• در ۱۰ تیر ۸۶، شورای مرکزی اتحادیه دانشجویی دفتر تحکیم وحدت در نامه سرگشاده خطاب به اساتید، روشنفکران، فعالین سیاسی و مدنی و مجامع حقوق بشری ضمن تشریح وضعیت کنونی دانشگاهها خواستار عدم سکوت نسبت به آنچه این روزها بر دانشجویان می رود شده اند.

• ظلمی که این روزها بر جامعه دانشگاهی کشور می رود بر کمتر کسی پوشیده است. اخراج و تعلیق اساتید و دانشجویان منتقد، احکام سنگین کمیته های انضباطی حتی در ایام امتحانات، تعطیلی نهادهای مستقل دانشجویی و شعار انقلاب فرهنگی دوم گوشه ای از تهاجم گسترده به دانشگاههای کشور است.

• در کنار این برخوردهای غیر قانونی و غیر اخلاقی شاهد موجی از بازداشت دانشجویان و صدور احکام سنگین قضایی بوده ایم. که نمونه بارز آن

تاکستان صورت پذیرد، با دستور رییس قوه قضاییه متوقف شد.

• در ۳ تیر ۸۶، دادگاه تجدیدنظر استان لرستان، محکومیت شش ماه حبس تعزیری، ۷۴ ضربه شلاق و یک میلیون ریال جزای، «جمشید لک» از درویش گنابادی این استان را تأیید کرد.

• در ۵ تیر، انجمن اسلامی امیر کبیر در باره حمله وحشیانه قوای سرکوب بیانه ای صادر کردند:

از ظهر روز گذشته اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر در پی تدوام بازداشت ۸ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر در اعتراض به وضعیت نامعلوم این دانشجویان در مسجد دانشگاه اقدام به تحصن نمودند.

در حوالی عصر روز گذشته محمد روزبهانی مدیر امور فرهنگی دانشگاه با حضور در بین اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان به منظور انتقال پیام رهایی - رئیس دانشگاه - آنها را به شدت تهدید و عنوان می کند که این تحصن مخالف مصالح نظام است و فکر نکنید چون در داخل مسجد دانشگاه است کسی با شما کاری ندارد و در صورتی که دست از تحصن خود بردارید عواقب بسیار شدیدی در انتظار شما خواهد بود... سپس از حوالی ساعت ۱۱ شب مأموران انتظامات دانشگاه با حضور در بین اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان اعلام کردند که طبق دستور واعظ رئیس حراست دانشگاه شما می بایست تا ساعت ۱۲ شب باید از دانشگاه خارج شوید.

...در حوالی ساعت ۳ بعد از نیمه شب و همزمان با نماز صبح به دستور واعظ - رئیس حراست - بیش از ۳۰ نفر از پرسنل دانشجویان با حمله به اعضای شورای مرکزی آنها را مورد ضرب و شتم شدیدی قرار دادند و آنها را کسان کسان از مسجد دانشگاه به بیرون دانشگاه انداختند که در نتیجه بدن اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان مورد کوفتگی های موضعی قرار گرفت. قبل از این اقدام موبایل اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان به زور از آنها گرفته شد تا فیلم یا عکسی از این واقعه گرفته نشود.

• در ۶ تیر ۸۶، هوشنگ پوربابایی وکیل مدافع شش تن از معلمانی که پیش از این بازداشت و هم اکنون با قرارهای تأمین لازم آزاد هستند، از ارجاع پرونده چهار تن از موکلانش به دادگاه انقلاب خبر داد.

• در ۶ تیر ۸۶، عفو بین الملل در گزارشی با عنوان "ایران: آخرین جلاک کودکان" نوشته است: گرچه ایران از امضاکنندگان میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین کنوانسیون حقوق کودک است اما از سال ۱۹۹۰ تا کنون در

ایران بیش از هر کشور دیگری افراد زیر ۱۸ سال اعدام شده اند. به گفته عفو بین الملل، از سال ۱۹۹۰ تا کنون اعدام ۲۴ مجرم نوجوان در جمهوری اسلامی تأیید شده که یازده تن از آنان

می دهد آن است که پسران می توانند بدون احراز تحصیلات و تخصص به بازار کار و درآمد وارد شوند در حالی که این شرایط برای دختران موجود نیست و در واقع ورود به دانشگاه برای دختران نه تنها به منزله کسب تحصیلات عالی بلکه عامل مهمی در ورود به بازار کار محسوب می گردد. در شماره آینده در پرتو این آمار به بررسی سایر علل اجتماعی-فرهنگی - اقتصادی این محرومیتها می پردازم.

انقلاب اسلامی: و بدیهی است « شرایط جنگی » را یک رژیم استبدادی برای آن بوجود می آورد که نه خود توانا بر حکومت کردن است و نه مردم دیگر تحمل حکومتش را دارند. « شرایط جنگی» به رژیم امکان می دهد سرکوب را گسترش دهد. تجاوزها به حقوق انسان گزارشگر این شرایط و ناتوانی روز افزون رژیم هستند:

## با نزدیک شدن ۱۸

### تیر سرکوب

## دانشجویان و تجاوزها

### به حقوق بشر وسعت

### می گیرند:

• در ۲ تیر ۸۶، دانشجویان دانشگاه امیر کبیر که به دنبال جعل نشریه توسط کمیته بحران ساز، دستگیر شده اند، زیر شکنجه اعتراف کرده اند که نشریه را خود آنها تهیه و انتشار داده اند! خانواده های ۸ دانشجوی بازداشت شده دانشگاه امیر کبیر مقابل دادرسی انقلاب حضور یافتند و نامه هایی را برای انجام ملاقات با فرزندانشان ارائه کردند. اما اجازه دیدار نیافتند.

• در ۲ تیر ۸۶، یک فعال دانشجویی خبر داد: از سوی کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی دانشگاه مازندران نشریه "شورا" به مدت یک سال توقیف شد.

• در ۲ تیر ۸۶، تعدادی از دانشجویان دانشگاه امیر کبیر در اعتراض به بازداشت هشت نفر از هم کلاسی هایشان در صحن دانشگاه تجمع کردند.

• در ۳ تیر ۸۶، خانواده های هشت دانشجوی بازداشتی دانشگاه امیر کبیر در دیدار با یکی از نمایندگان مجلس، نسبت به وضعیت فرزندان خود ابراز نگرانی کردند. خانواده های این دانشجویان نامه ای را به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ارایه دادند و خواستار پیگیری وضعیت فرزندان خود شدند.

• در ۲ تیر ۸۶، علی عبدی یک عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شریف به کمیته انضباطی احضار شد.

• در ۲ تیر ۸۶، اجرای حکم سنگسار یک زن و مرد متهم به رابطه نامشروع (زنا) محصنه که بنا بود صبح پنجشنبه گذشته در مقابل گورستانی در

از آنجا که نسبت پذیرش پسران در رشته های کاردانی بسیار بیشتر از دختران و حدود ۶۳ درصد است، این خود مهر تأییدی از بر حضور بیشتر پسران در دوره های مهارتی و عدم حضور آنها در رشته های نظری و در نتیجه در دوره پیش دانشگاهی می باشد.

بنا بر این به نظر می رسد تقسیم جنسیتی رشته ها و شاخه های آموزشی تأثیر تعیین کننده ای در حضور بیشتر دختران در کنکور سراسری داشته باشد.

اما بنا بر آمار ثبت نام دانش آموزان در رشته های نظری و مهارتی، ملاحظه می شود که دانش آموزان دختر دسترسی کمتری به رشته های مهارتی دارند. جدول توزیع درصد دانش آموزان دوره متوسطه به تفکیک شاخه های تحصیلی و جنس در سال تحصیلی ۱۳۸۴ - ۱۳۸۳ که توسط وزارت آموزش و پرورش انتشار یافته است نشان می دهد که ۳۶/۳۶ درصد دانش آموزان دوره متوسطه در رشته های مهارتی ( فنی، حرفه ای و کار

دانش ) و ۶۳/۶۲ درصد در رشته های نظری به تحصیل اشتغال دارند و در شاخه نظری ۴۱/۴ درصد دانش آموزان پسر و در شاخه فنی و حرفه ای ۸۳/۶۴ درصد و در شاخه کار و دانش ۵۸/۹۳ درصد فراگیران پسر می باشند.

آمار رسمی ستجش آموزش عالی در سال ۱۳۸۳ نشان می دهد که بیش از ۷۵/۶۸ درصد پذیرفته شدگان، فارغ التحصیل همان سال و یا سال قبل بوده اند. در نتیجه مشکل سربازی پسران نمی تواند نقش تعیین کننده ای در عدم ورود آنان به دانشگاه داشته باشد.

۲- بررسی وضعیت اشتغال و بازار کار در کشور بویژه در دو بخش تخصصی و غیر تخصصی بین زنان و مردان.

بر اساس اطلاع مرکز آمار ایران سال ۱۳۸۳، ۱۵/۳ درصد جمعیت ۱۹ - ۱۵ سال شاغل هستند. که ۲۶/۳ درصد آنان را مردان و ۳/۴ درصد را زنان تشکیل می دهند. از سوی دیگر از کل جمعیت شاغل بخش خصوصی کشور بجز ۲/۲ درصد که دارای مدرک تحصیلی عالی هستند، بقیه یا بیسواد و یا دارای تحصیلات زیر دیپلم هستند، در نتیجه دانش آموزان پسر پیامی که از بازار کار دریافت می کنند آن است

که پسران بدون تحصیلات عالی و حتی در سنین پایین می توانند بدنبال اشتغال و کار دستمزدی وارد بشوند. در حالی که این پیام به دختران داده نمی شود. همچنین از کل شاغلان ده ساله و بالاتر در سال ۱۳۸۳ در کل کشور، ۸۳/۷۴ درصد مرد و ۱۳/۲۶ درصد زن می باشند. و از کل شاغلان در بخش خصوصی ۸۷/۶۶ درصد مرد و ۱۲/۳۴ درصد زن می باشند. بیش از ۹۰ درصد کارفرمایان، کارکنان مستقل و حقوق بگیران بخش خصوصی نیز مرد هستند. در حالی که ۵۰/۹۱ درصد زنان شاغل در بخش خصوصی

کارکنان فامیلی بدون مزد می باشند. از طرف دیگر ۵۱/۷۹ درصد زنان دارای تحصیلات عالی در بخش عمومی و ۱۹/۸۲ درصد آنان در بخش خصوصی مشغول به کار هستند. این نسبت برای مردان به ترتیب ۶۷/۹۷ و ۳۱/۸۷ درصد می باشد. بنا بر این ملاحظه می گردد که پسران بدون تحصیلات عالی می توانند وارد بخش خصوصی شوند، اما دختران با محدودیت بیشتری در این بخش مواجه هستند. در واقع بازار کار ایران پیامی را که به دختران و پسران ارائه



فردی آزادی خواه و مخالف خونت بود؟ این گونه پرسش ها کهنه نمی شوند، زیرا تحقیق در باره موضوع خونت هرگز کهنه نخواهد شد. چه آنکه ایران و جهان همچنان اسیر خونت طلبی است. پژوهش در باره ریشه های خونت های پس از انقلاب و عاملان اصلی آن، به ویژه برای جامعه ای که بیش از یک سده است کوشش دارد تا از راه خونت زدایی، تجربه دموکراسی و زندگی در آزادی و رشد را پشت سر بگذارد، همواره امری لازم و ضروری است. از همین رو، برای روشن شدن حقیقت، راهی جز بازخوانی خاستگاه تاریخی و فکری ادواری که خونت باب شد، نداریم. و این شدنی نیست، مگر اینکه با صراحت و صداقت، به نقش همه عوامل فکری و سازمانی زایش و توسعه خونت توجه کنیم.

هدف این نوشتار بررسی انتقادی دیدگاههای اصلاح طلبان سازمان دهی شده داخلی در باره صلح طلبی و آزادیخواهی مرحوم بهشتی است. مدعی این نوشتار، برخلاف ادعای اصلاح طلبان، این است که عنصر اقتدارگرایی در مرحوم دکتر بهشتی ویژگی بارز شخصیت او در عرصه عمومی بود و با مرور هر چه بی طرفانه تر رویدادهای دوران مرجع انقلاب در می یابیم نام این شخصیت سیاسی بیش از آن که با دموکراسی خواهی و آزادی خواهی تداعی شود، با خونت گرایی، استبداد گرایی و انحصار طلبی تداعی می شود. کوشش دارم دلایل این ادعا را در زیر فهرست وار ارایه کنم، اما نویسنده همزمان با وجود دلایلی که شرح آن خواهد گذشت، واقعا متأسف است که چرا هنوز جریان اصلاح طلب می کوشد تا با وارونه سازی پس زمینه های فکری و سیاسی جریانهای انقلاب، سره و ناسره آزادی را در خاستگاه استبدادی خود، محو و ناپدید سازد. در این میان شاید ادعاهای کسانی چون ابوالقاسم سرحدی زاده و یا هادی غفاری و دیدگاه های بنیاد گرایان روزنامه کیهان یا به فرموده نوشته های سابت های همچون بازتاب، چندان اهمیت نداشته باشد. اما اظهار نظراتی که از قول شخصیت های برجسته اصلاحات در این باره بیان می شود که چنان در وصف آزادی خواهی آن مرحوم داد سخن می دهند که گویی جریان اصلاحات و جامعه مدنی ایران، اسطوره آزادی خود را از دست داده است، رویدادی تأسف انگیز و در عین حال قابل تأمل است.

قابل ذکر است که در همین چند روز گذشته آقای ابوالقاسم سرحدی زاده عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، طی سخنانی که به مناسبت بیست و ششمین سالگرد ترور بهشتی در موسسه مطالعات دین و اقتصاد در تهران انجام شده است، به روشی از آقای بهشتی سخن می گوید که گویی او مهاجرت گامی ایران بوده و اندیشه اش نیز سرشار از ایده های خونت زدایی بود. ایشان بی محابا در تحریف واقعیت چنان پیش می روند که مخاطب ساده تصور می کند ظاهراً رئیس جمهوری که در آن ایام با تمام وجود، در اندیشه پاسداری از اصل جمهوریت و قانون گرایی بود و سراسر زندگی اش حاکی از باور به اندیشه آزادی است، مشوق خلخالی در توسعه خونت بوده است و در مقابل آقای بهشتی، از چنان لطافت روحی و معنوی ای برخوردار بودند که مگو و مپرس. او از این هم پیشتر رفته و مقایسه بهشتی را با بنی صدر، مقایسه معاویه با حضرت علی می داند. خوب خواننده محترم شاید در اینجا فکر کند که نقد این ادعاها چقدر ارزش دارد؟ اما ارزشی دارد که با نشان دادن صفحاتی از آن ایام، به نسل امروز نشان داده شود، که ریشه این حس نوستالوژیک نسبت به آقای

## اصلاح طلبان داخلی و نوستالوژی بهشتی

بهشتی که نزد اصلاح طلبان امروزی چشمگیر است، در کجاست؟ به این امید که با چنین نقد هایی، آقایان گروه اصلاح طلب به یکی از باشنه های آشیل نظر و عمل سیاسی خود، که همانا تحریف تاریخ خونت و عوامل سازنده آن در سال های آغازین انقلاب است، به خود آیند و بیش از این مردم را به سبب بی اعتمادی به آنها، سرزنش نکنند. باز هم می گویم سخنان آقای سرحدی زاده شاید برای کسانی که به نسل های دوم و سوم انقلاب و از وابستگی جریان قدرت و خونت هستند، جذاب باشد، اما برای نسلی که خاطره خونت های آن ایام را (که بنا به گزارش اطلاعات ارتش، هفته ای ۱۲۰۰ حمله چماقداران در سراسر کشور گزارش می شده است)، فراموش نکرده است، حکایت دیگری است. در زمان این گزارش ها، آقای بهشتی در مقام ریاست دیوان عالی کشور و ریاست حزب جمهوری قرار داشت. به علاوه او عملاً اختیار مجلس و دولت را نیز به اتفاق هم حزبی های خود، در اختیار داشتند. بنابراین، او نه تنها در کنترل خونت ها هیچ اقدامی انجام ندادند، بلکه سندی در دست نیست که نشان دهند، مرحوم بهشتی رسماً کوچکترین اظهار نظر انتقادی و یا تقییبی در این مسائل انجام داده باشد.

در ادامه بحث به بررسی دلایل مدعی خود می پردازم:

### ۱- آقای بهشتی؛ عالی ترین قاضی کشور و همزمان رئیس حزب جمهوری

بی توجه به این موضوع که به گواه نزدیکان بیت رهبری و کسانی که به همراه آقای بهشتی به دیدار رهبر می رفتند، آقای بهشتی حتی در نظر آقای خمینی چندان مورد اعتماد نبوده است، نقش او به عنوان رئیس دیوان عالی کشور و همزمان رئیس حزب جمهوری اسلامی و دیگر سران حزب جمهوری، در تقویت مبانی استبداد دینی و خونت های روزانه، واقعا جای هیچ تردیدی در حافظه تاریخی و ششگران و اندیشه گران نمی گذارد. امثال آقای سرحدی زاده که به شدت دچار نوستالوژی اقتدار حزب جمهوری اسلامی هستند، اگر کمی انصاف به خرج می دادند، می دانستند که پس از ۲۷ سال به یمن انقلاب ارتباطات، امروزه نزد بسیاری از جوانان، چهره های موثر آن دوران شناخته شده تر از توصیف و یا تحریف سلسله گزارش ها و مقالات سفارشی اند، که به قصد تطهیر پی در پی در پاره ای از سایت ها و نشریات همان جریان هایی که از نخله خونت و قدرت هستند، بیان شود.

اما بسیاری از افراد نسل انقلاب، آنان که همچنان به پیام آزادی خواهانه انقلاب دل بسته اند، نیک می دانند که آقای بهشتی که بود و چه کرد؟ ما از کسی سخن می گوئیم که در عین آنکه رئیس یک حزب بود، بالاترین مقام دستگاه قضایی نیز بود. تلفیق این دو عنوان خود از موارد آشکار نقض اصول یک نظام قضایی عادلانه است. هر چند فرزند او اخیراً کوشش کرده است تا نشان دهد، پدر او هیچگاه نقش سیاسی و حزبی خود را دستگاه قضاوت دخالت نمی داد. اما ماهیت دستگاه قضایی ایران به ویژه پس از انقلاب، صرف نظر از شخص آقای بهشتی، اساساً کارکرد سیاسی داشت. وجود دادگاههای انقلاب و اتهاماتی چون ضد انقلاب بودن، التزام قضات در دفاع از نظام سیاسی کشور، وفاداری

اند، چیز دیگری است. آن روز ادغام سیاست و قضاوت در سود آنان بود و لذا از آن حمایت می کردند، اما وقتی باشنه قضاوت از سود به زیان آنها چرخید، در بیان و ستایش استقلال قضاوت از سیاست، کورس از منتسکیو هم ربودند. این یعنی منطق منطق فایده گرایی صرف.

### ۲- آقای بهشتی و آغاز نقض قانون اساسی

آقای بهشتی نه تنها فلسفه حرفه ای اش که به کار سازماندهی حزبی مشغول بود، با وظیفه ای که بر عهده اش گذاشته بودند، به کلی در تضاد آشکار بود، بلکه اصل این وظیفه را نیز به غصب بر عهده گرفته بود. زیرا برابر با قانون اساسی، رهبر انقلاب باید با پیشنهاد و مشورت قضات کشور، رئیس دیوان عالی کشور را منصوب می کردند. اما او خود به طور یکجانبه به نصب ایشان همت گماشتند. ممکن است نوستالوژیست های بهشتی باز بگویند، این نصب و عزل ها که تعدادشان هم کم نبود، از ضروریات انقلاب بود؟ حتماً اگر یک رشته دراز از همین خلفا را به رخ بکشاییم، همه را یک به یک از ضروریات انقلاب بر خواهند شمارد؟ اما نوستالوژیست ها به خود هم زحمت نمی دهند تا از خود بپرسند، این انقلاب پس چه تصویر دهشتناکی داشت که ما نمی دانستیم؟ چگونه می توانند آن تصویر دهشتناک را برای این نسل تلیف کنند؟ اما این حقیقت نیست، حقیقت این است که آقای خانی و کریمی و دوستانشان، هر گاه بخواهند ارزش قانون مداری و «میزان رای ملت بودن» را به رخ محافظه کاران بکشاند، امام را مثال می زنند. این اواخر هم از باور بنیادین "امام" نسبت به اصل کرامت انسانی چنان سخن می گویند که آدم بهشت می زند. از تاریخ قتل عام ۶۷ به دستور همین امام کرامت باور بگذریم، اما مگر همو نبود که در آخر عمر خود نوشت: بنا داریم به قانون اساسی برگردیم! این عبارت خود بهترین تصدیق بر این واقعیت بود که پیش از آن قانونی در کار نبوده است. به تحقیق، پیش از ۳۰۰ مورد خلاف قانون اساسی به نام آن امام مراحله ثبت شده است. و وقتی مرحوم بازگان در نامه ای برای ایشان نوشت، چرا با تشکیل انتخابات و چیزهای دیگر، هزینه های اضافی روی دست مملکت می گذارید؟ بیاید یک شورای چند نفره اطراف خودتان درست کنید و مسائل کشور را رتق و فتق دهید، در همان ایام دوستان شما در ائتلاف بزرگ، با طیف رنگارنگ سنتی ها و راستی ها و افراطی ها و ... در نماز جمعه، شعار مرگ بر بازگان را هر هفته سر می دادند.

### ۳ - آقای بهشتی، بحث آزاد و خونت

برخی اصلاح طلبان می گویند آقای بهشتی اعتقاد به عدم برخورد خونت آمیز با مخالفان داشت و اجرای برنامه های بحث آزاد ابتکار او بود. اما چند تحریف و چند حقیقت مهم در این گفته ها وجود دارد که به عرض همه نوستالوژیست های بهشتی و سایر هموطنان برسانم.

الف) آیا تا به حال با گروههای چماقدار برخورد کرده اید. و آیا سن و سال شما خاطره ای از چماقداران اوایل انقلاب به یاد می آورد؟ د) رمحله ای که من زندگی می کردم یک فرد وجود داشت که به حمید

بنزالله معروف بود. حمید یک بنز داشت. می دانید کارش چی بود؟ کارش این بود که با بنز توی متینک مخالفان حمله می کرد. از این داستان ها بسیار است. اما آیا سن و سال شما به یاد می آورد، چرا یک مرتبه از بعد از کودتای سال 60 گروههای چماقدار محو شدند و یک مرتبه دوباره از سخنرانی های سروش در سال های 72 و 73 و بیشتر از همه، از سال 76 به بعد سروکله شان پیدا شد؟ چرا این مدت نبودند؟ خوب معلوم است، چون چماقداران یکدست حاکم شدند و هیچ کلامی و بادی و میتبکی از مخالف وجود نداشت. در همان ایام مرحوم بازگان در نامه به خمینی نوشت، شنیده شده است که بسیاری از مقامات ارشد اطراف شما با ادامه جنگ مخالف هستند، اما هر گاه نزد شما می رسند وجه موافق به خود می گیرند. آری، نه تنها مخالفت باب نبود، بلکه از ترس جان، تظاهر به موافقت با خود می کردند. این تظاهر بخشی از زندگی روزانه مردم هم شده بود. از محلات گرفته تا سازمان های کار. و بگذریم از ذکر این حقیقت که اصلاح طلبان، همین رویه را به توهم خود دلیلی بر موافقت مردم با نظام تلقی می کردند و هنوز می کنند. بنابراین نه تنها از فرای بعد از انقلاب، بلکه از قبل از انقلاب جریانهای چماقداری وجود داشتند. راست بخواهید جریان انگریسم اسلامی سابقه ای یکصد ساله دارد، که جای بحث آن اینجا نیست. در جای جای کشور گروههای چماقدار به نیابت از حزب جمهوری اسلامی، کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران و سایر گروههای هم سو، در حمله به صفوف مخالفان و پاره کردن روزنامه های آنها از روی دکه های مطبوعات، مشغول بودند. آقای خزعلی عضو سابق شورای نگهبان معروف بود که در هر شهر می رفت به قول خودش بساط منافقین را تعطیل می کرد. او پس از هر سخنرانی، به اتفاق چماقداران راه می افتاد و ستادهای منافقین را تخریب و تعطیل می کرد. این سنت او در همین دوران دوم خرداد هم ادامه داشت.

آیا نوستالوژیست های بهشتی از خود پرسیده اند، که این مرغ پوبر شده آزادی و این شفته خدمت، در آن ایام که چل چله پروازش بود، چه کاری در شناسایی این چماقداران انجام داد؟ مرحوم سید احمد خمینی که او هم بعدها شریک جمله فساد شد، در همان ایام روزنامه ها جمله معروفی از او را تیر کردند که خیلی جالب بود. جمله این بود که (نقل به مضمون): چطور شما آگه بخواهید بفهمید که توی خونه فلان کس دمب گربه آنها چه رنگ است، یک روزه می فهمید، اما چطور نمی توانید سرخ چماقداران را پیدا کنید؟

آیا می شود آمار می دهید که این شهید آزادی خواه، به تعبیر ستایشگران، چه اقدامی قضایی برای کشف و مهار چماقداران انجام داده بودند؟ در حالی که در همان ایام، بعضی از نشریات، آدرس جلسات سردمداران چماق کشی و تئوری پردازان خونت را، در فلان طبقه و فلان اتاق حزب جمهوری اسلامی، مشخص کرده بودند.

ب) آیا زمانی که در یک شب به خواب رفتن و صبح از خواب بیدار شدن، دستور تعطیلی 40 روزنامه توسط دادستان کل مرحوم آیه الله قدوسی صادر شد و پیش از آن، امام راحل زمینه این تعطیلی را با فرمان «بشکند این قلم ها» صادر نمودند، پرنده آزادی شما چه اقدامی در



## اصلاح طلبان داخلی و نوستالوژی بهشتی

مخالفت با این اقدام ضد آزادی و ضد قانون انجام دادند؟ حتما می گویند! اقتضای انقلاب چنین بود؟ اگر چنین بود، چرا در همان ایام وزیر ارشاد وقت دولت مرحوم شادروان مهندس بازرگان، اعتراض و فریاد خود را بلند کرد؟

اما شما و دوستانان گوی میهن عزیزم این همه ضربه ای که از سوی همین چماق‌داران خوردید، سبب سخت‌تر است که از بنی صدر به عنوان بنیان گذار بحث آزاد در ایران، به مثابه آنتی تز خشونت، یاد کنید. روزی که ایشان وارد ایران شدند، از همان روز اول تحت عنوان سنت امام صادق، روش بحث آزاد را در ایران باب کردند. او در این باب حتی چون آقای سروش یا جواد آملی، تقسیم بندی نمی کرد که فلانی در اندازه و وزن من نیست و یا نوشته و اثری دارد و یا ندارد، تا بعد به پاسخ بحث آزاد با او، آیا لیبک بگوید و یا نکند. بلکه با هر فرد ساده ای که با او آماده بحث می شد، بحث می کرد. نمونه آن بحث ها، بحث با بابک زهرایی و بحث با دانشجوی گمنامی به نام بهروز در دانشگاه تهران بود. کافی است به وب لاگ ایشان مراجعه کنید و ببینید که چگونه است که به هر پاسخگر ساده ای، چنان پاسخ می دهد که گویی یک فیلسوف و یا یک مقام ارشد سیاسی از او پرسیده است. از این گذشته هم او بود که در کتاب خود به نام تعمیم امامت و مبارزه با سانسور و کتاب رابطه مادیت و معنویت، سالها پیش از انقلاب، بحث آزاد را به مثابه سنت امام صادق، تنها راه جریان آزادی اندیشه می شمرد. نمونه ای از بحث آزاد با کارکنان صدا و سیما در باره حجاب در سایت نشریه انقلاب اسلامی موجود است که دوستان را به مطالعه آن دعوت می کنم.

د) اما نوستالوژیست ها یاد می کنند که مرحوم بهشتی، در زمانی که دیگران اسلحه بدست گرفته بودند، او با نشان دادن روش بحث آزاد، راه آزادی را از راه خشونت تفکیک کرد. این ادعا اگر به قصد فریب گفته نمی شود، ولی بسیار مضحک است. این از آن ادعاهای انتزاعی است که اگر با همه حقایق مرتبط با آن ایام همراه نشود، جز با هدف فریب هیچ کاری از پیش نخواهد برد. اولاً، اگر ایشان طرفدار سنت بحث آزاد بودند، چرا زمانی که بنی صدر رئیس جمهور وقت، به ایشان و آقای رفسنجانی و خامنه ای، در زمانی که اختلاف آنها کشور را به سمت بحران پیش برده بود، درخواست بحث آزاد دادند، وی به همراه دو ضلع دیگر مثلث کودتا، با غرولند و تمسخر کامل، این درخواست را علناً رد کردند؟ چرا زمانی که رئیس جمهور کوشش داشت تا از اختیار خود برای حل بحران و بن بست موجود میان طرفداران آزادی و جبهه استبداد استفاده کند و اعلام کرد که: «پیشنهاد می کنم برای خروج از بن بست به آراء عمومی مراجعه کنیم»، آن امام همام، که تا هم امروز گوشه را از نقل قول هزاران هزار بار او، مبتی بر «میزان بودن رای مردم» پر کرده اید، چرا وقتی در آن ایام از سوی بنی صدر پیشنهاد شد، «که برای خروج از بحران بهتر است به آراء عمومی مراجعه شود»، ایشان در سخنرانی معروفشان در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ گفتند:

«اگر 36 میلیون نفر بگویند آری، من می گویم نه». چرا این عبارت را هیچ به خاطر مردم نمی آورید؟ حتما نوستالوژیست ها یادشان نمی آید که انجام مناظره در آن ایام، که اخبار آن هنوز از صفحه روزنامه ها پاک نشده است، (به عنوان مثال اعدام روزانه 100 تا 400 نفر بنا به گزارش های درج شده در مطبوعات روزهای سال شصت)، حضور پررنگ آزادی شما مرحوم بهشتی، در کنار آقای مصباح یزدی و رویارویی این دو با دیگران، چیزی جز پوشش ذهن ها از کشتار دستجمعی مخالفان تا حتی دختران 14 ساله ای که به صرف فروختن روزنامه همان منافقین (به زعم آیه الله خزعلی) بیس نبود. آن مناظره ها در شرایطی که حکومت در تدرک جوخه های دار برای افراد باغی بود (به قول آقای محمدی گیلانی "باقی با غین"، یعنی کسی که از حکم امام وقت نترسد می کند. هم او و هم آقای حسین موسوی تبریزی، به استناد فتوای شیخ طوسی که در میان فتاوی مربوط به احکام باغی در اسلام شیعیه فقط یک استثنا بود حکم باغی را اعدام می دانستند)، نه تنها علامت آزاد منشی آن مرحوم نیست، بلکه یکی دیگر از علائم تبهکاری های کسانی است که علیه جریان آزاد اندیشه کودتا کردند. بخش این مناظره در آن ایام (هر چند از قبل ضبط شده بود)، حدیث این مثال شریعتی است که می گفت، اربابی که توی حجره اش نشسته و هر وقت شاگرد او یادش می افتاد که مزد عقب افتاده خود را از ارباب مطالبه کند، ارباب فوراً ذکر نماز و ذکر اورد حمیده را به یاد شاگرد می انداخت که: «ای پسر چرا معطل نشسته ای، پاشو نماز دیر شده است». بنابراین حکم مناظره پررنگ آزادی شما، جز پوشش خشونت که دندانهای خود را به مدد سرباز اسلام (لاجوردی) برای کشتار جوانان و قتل آزادی تیز کرده بود، چیز دیگری در محتوا نداشت. (و در ارتباط باور یا عدم باور آقای بهشتی به خشونت، شاید هیچ واقعه ای همچون سکوت همراه با رضایت وی از اعدام خانم دکتر فرخ روی پارسا، اولین وزیر زن در کابینه ایران که در سال ۱۳۴۷ وزیر آموزش و پرورش شده بود گویا نباشد. خانم پارسا در دادگاه وقتی از او در باره محتوای کتابهای دینی مدارس می پرسند، پاسخ می دهد که همه این کتاب ها زیر نظر آقایان بهشتی و باهنر چاپ می شده است. به قول آقای سلامتیان، در حالی که شایسته بود آقای بهشتی که ناظر چنین اعدامی بود و اگر انتهایی بود شریکش بود پادرمیانی کند، تا از اعدام او جلوگیری شود، هیچ اقدامی نکرد. اما این بنی صدر بود که از اول شب تا صبح اعدام کوشیده بود نظر دادگاه را برگرداند، ولی موفق نشد و او با تأیید سران قوه قضاییه تباران شد.

### ۴ - آقای بهشتی و اصول انقلاب

اما می دانید چرا بهشتی در آن ایام و تا کنون به عنوان قهرمانی بی بدیل شهرت پیدا کرد؟ آیا از خود پرسیده اید که این فرد چه ویژگی داشت که او را در ردیف سید الشهدا نامیدند و او را آفتاب عالم تاب نظام دانستند؟ آیا او نوستالوژیست انقلاب بود؟ تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم، در بیخ از یک کتاب مکتوب 50 صفحه ای و در بیخ از یک مقاله که حتی در اندازه مقالات مقاله نویسان روزنامه کیهان و رسالت امروز باشد؟ آیا سخنرانی و یا کنفرانسی

## سه نشست و قمار قدرت بر سر استقلال ایران

از او هست که نشان دهد، که نه به عنوان نوستالوژیست، بلکه در حد همانها که ذکر شد، دارای دانش سیاسی است؟ آیا به جز تاسیس مدرسه حقانی (که بعدها این مدرسه به اتفاق فلاحیان ها، از ای ها و پور محمدی ها... بخشی قضایی کمیته های ترور از آب در آمدند) به اتفاق مصباح و آقای قدوسی (همان که در یک شب 40 روزنامه را تعطیل نمود) چه اقدامی در راستای تبیین و یا عملیاتی کردن و تضمین حقوق و آزادی های مردم نموده است؟ آیا او نبود که در خبرگان قانون اساسی، یک باره در برابر آقای طالقانی و بنی صدر، مدافع ولایت فقیه شد. البته ناگفته نماند که در خاطرات دانشجویان ایرانی مرتبط با مسجد همامبورگ در دوران پیش از انقلاب، آمده است که آقای بهشتی همان زمان که کتاب ولایت فقیه از نجف رسیده بود آشکارا آن را در جمع دانشجویان مسلمان به تمسخر می گرفت و می گفت: آقای خمینی با این کتابش دارد ارتجاعی عمل می کند (نقل به مضمون از آقای مهندس محمد جعفری سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی). از انواع ارتباطات مستند وی با سازمان سیا در پیش و بعد از انقلاب در می گذریم (مستنداتی که برخی معتقدند، یکی از علت های ترس و بی اعتمادی آقای خمینی از او به همین اسناد موجود از او در لانه جاسوسی برمی گشت)، واقع این است که آقای بهشتی، نه در عمل و نه در نظر، هیچ دانشی در اصول انقلاب نداشت. پس آیا او به عنوان یک فقیه و مجتهد با تقوا و عادل که شهره حوزه های علمی بود، یاد می شد؟ مسلماً نه، چون کسی نه از تقوای او خبر داده است و نه بنا به ادله های بالا و اوجد کمترین عدالتی بود و نه در جایی به عنوان مجتهد در سطح حوزه شناخته شده بود؟ و آیا حماسه های مبارزاتی او در پیش از انقلاب، بر تارک تاریخ مبارزه و حماسه های ایران و انقلاب نقشی بی بدیل بسته است؟ مسلماً هیچیک از اینها که نبود هیچ، در میان خود آنها نظرات برعکس هم وجود داشت. به عنوان مثال، مرحوم محمد منتظری تا آخر از ضدیت با او به عنوان عامل فنودال ها و آمریکایی ها و کسی که «حتی یک تار مویش را در راه انقلاب از دست نداده است»، دست برنداشت. پس چه ویژگی در مرحوم بهشتی وجود داشت که فقدان این همه رژیم را تا استخوان خرد کرده بود؟ تا حدی که پس از مرگش گفتند و نوشتند که «بهشتی یک ملت بود». حقیقت این است که تنها ویژگی او، چیزی جز "سازماندهی استبداد" نبود و فقدان او، این سازماندهی را تا مدت ها دچار آسیب جدی ساخت. اگر بخواهیم از دید خیلی خوش بینانه ای هم به این شخصیت اسطوره ای دکتر سید محمد بهشتی نگاه کنیم، جز سازماندهی نظام سیاسی - حزبی، هیچ ویژگی دیگری در او نمی توان سراغ گرفت. شاید احساس ضعف سازماندهی در همان اوایل، چنان به نظام سیاسی قدرت آسیب زد، که در ناخودآگاه هواخواهان او، مرگ اسطوره ای فرا رسید، که تمامت ایدئولوژی، فرهنگ، اقتصاد و سیاست وامدار شخصیت او بود. چه آنکه در اندیشه قدرت، هیچ ارزشی بالاتر از سازماندهی نیست زیرا قدرت بی سازماندهی هیچ است.

جانیکنار یعنی غیر ممکن است. گرچه آقایان رجوی و ابریشم چی، چندی قبل منکر این ارتباط و وابستگی شدند. اما شما هایی که خود را ایرانی میدانید و احتمالاً در چنین گرد همایی هایی شرکت میکنید، با دیدن فیلم آقای رجوی که بر سر مقدار نفتی که سالانه از صدام دریافت میکند تا بفروشد و خرج ارتش به اصطلاح رهایی بخش خود کند، از شرکت خود در میهمانی نوکران دیکتاتور احساس تحقیر نمی کنید؟ از دیدن آقایان داوری و ابریشمچی در حال گزارش به ماموران صدام، از مشاهده آقای رجوی در حالی که همه اعضای سازمان را فرزندان صدام میخواند واز دیدن... بر نمی آسویید؟

و نشست سوم در آمریکا و از سوی سلطه گران زور گو بود که بنا بر خبر خبرگزاری ها یکی از موضوعات اصلی آن مسئله هسته ای ایران و سپر دفاعی آمریکا در اروپا بود که این دومی نیز با ایران ربط مستقیم دارد. آقای پوتین از صدقه خشک سری و نادانی سران جمهوری اسلامی و ولایت نادانان بر کشور بیچاره ما، از حقوق ملی مردم و استقلال وطن ما را وجه معامله با رقیب خود گردانده و بده بستان میکند.

اما قضیه غم انگیز این است: امروز در ایران نا لایق ترین افراد بر سر کارند که نه دغدغه کشور را دارند و نه دغدغه مردم را. حفظ قدرت برای آنها از همه چیز مهم تر است. بنا بر این از دیدن خطراتی که کشور را تهدید میکند ناتوانند. نگاهی به تاریخ، به ما میگوید هر گاه ایرانیان به سرنوشت خویش بی تفاوت شدند و نادانان بر آنها حاکمیت یافتند، خطر تجزیه افزایش می یابد و تجربه هم ثابت کرده که تا از درون نوکر صفاتی نباشند و به آستان بوسی قدرتهای بیگانه نروند، بیگانگان بر مداخله در کشور ما توانا نمیشوند. کودتای بیست و هشت مرداد با مراجعه شاه به بیگانگان و تن دادن به دست نشاندگی او، با همدستی تنی چند در کسوت روحانی با سیا و غفلت مردم از توان و نقش خویش امکان پذیر شد. صدام به ایران برای ضربه زدن به دموکراسی نوپا با تشویق ایرانیان وطن فروش قدرت طلب و اعلام وفاداری به قدرت سلطه گر امکان پذیر شد. کودتای خرداد شصت و ادامه جنگ هشت ساله و ویرانگری اقتصاد ایران در راستای منافع سلطه گران با زد و بند آقای خمینی و اعوان و انصارش از قبیل بهشتی و رفسنجانی و خامنه ای و کروی و... با دستگاه ریکان و بوش پدر (اکتبر سورپرایز) و بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت خویش علیرغم تمامی هشدارهای که به آنها داده شد امکان پذیر شد. وگرنه چطور ممکن بود آقای خمینی به خود جرات بدهد در مقابل ملتی بایستد؟ خوشبختانه امروز به یمن استقامت نیروهای وطن دوست مردمسالار که احقاق حقوق

اما نشست بعدی، اجتماعی بود که سازمان مجاهدین خلق در اطراف پاریس ترتیب داد. در آن، از "ایرانی" و افغانی و عراقی و ... شرکت داده شدند. در این اجتماع نیز، آنچه برای سازمان مجاهدین و رهبران آن مهم بود جلب حمایت اعضای کنگره و پیام های آنان بود که قرائت شد! بر سران سازمان مجاهدین خلق حرجی نیست که خود به پای بوسی بیگانه ای، (صدام و اعوان و انصارش) رفتند که خود آلت سلطه گران در دشمنی و جنگ با ایران بود.

پس از سقوط صدام و انتشار اسناد سازمانهای اطلاعاتی او، امروز اتکار نوکری و سر سپردگی آنان به دیکتاتور



## سه نشست و قمار قدرت بر سر استقلال ایران

ملی مردم ایران، استقلال وطن و آزادی ساکنان آن، هم و غمشان است، امکان ساختن نیروی جانشین وابسته از سوی بیگانگان بسیار ضعیف شده است. اما از این خطر نباید غافل شد. جانبداران استقلال و آزادی از هر طیف و گروهی که باشند نیازمند عرفان جامعه به این مهمند که بی تفاوتی به سرنوشت خویش آفت استقلال و آزادی است و خالی گذاشتن میدان به هر بهانه باز گذاشتن دست مستبد در داخل به گسترش اختناق و به داو قمار قدرت گذاشتن استقلال وطن از سوی حاکمیت بی وطن و وجه معامله شدن تمامیت ارضی ایران از جانب سلطه گران و مسابقه گذاشتن در نوکری بیگانگان از سوی اپوزیسیون قلابی است تا چه کسی سهم بیشتری از ۷۵ میلیون دلاری را که برای به اصطلاح مبارزه با رژیم ولایت مطلقه اختصاص یافته به جیب بزند. اگر دستگاه بوش راست میگوید و حقوق بشر، از جمله حقوق ایرانیان و استقرار مردمسالاری در ایران را محترم می‌شمارد از چه رو آقای بوش سندی را امضا کرده است که مانع انتشار اسناد مربوط به اکتبر سورپرایز و زد و بند آقای خمینی و دارو دسته حزب جمهوری اسلامی و معامله آنها بر سر حقوق مردم بیچاره ایران میشود؟ چرا اجازه نمیدهند تا مردم ایران و دنیا بدانند ماجرای به گروگان گرفتن اعضای سفارت آمریکا در ایران چگونه آغاز شد و چگونه و به چه قیمتی خاتمه یافت؟ میلیاردها ثروت ملی ما را غارت کردند و بردند و حالا با منت میگویند بوجه در اختیار "ایرانیان مبارز" میگزارند تا در راه دفاع از حقوق بشر و استقرار مردمسالاری خرج کنند؟ آیا فاسد پروری از موارد حقوق بشر است؟ وابسته پروری از موارد حقوق بشر است؟ و ای شما ها که چشم به این دلارهای خونین دوخته اید شرم ندارید که خود را آزادیخواه و حقوقمند بنامید؟ این رفتاری که شما آقایان حاکمین و شما وابستگان به بیگانه و مزدوران با ایران و ایرانی میکنید با هیچ تیمی متصور است؟ امروز امید آن می‌رود که مردم با حمایت همه جانبه از جانبداران استقلال و آزادی، بازی قمار بازان قدرت در داخل کشور و خارج نشینان وابسته بر سر استقلال ایران را بر هم بزنند. غفلت از سرنوشت وطن عواقب وخیمی دارد که مسئولیت آن بر عهده تمامی ایرانیان است. از غفلت بدر آییم و وطن را دوست بداریم و بر حفظش بکوشیم.

## پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مردم ایران

تا کی می خواهید نقش مأمور بی اختیار را در دست استبدادبان بازی کنید؟ خطاب به شما نبود که خداوند فرمود: از آنچه بدان علم نداری، پیروی مکن؟ خطاب به شما نبود که فرمود: مأمور معذور نیست؟ لختی کرامت و منزلت خویش را بمثابه انسانهایی که آزاد و حقوقمند خلق شده اید، بازیابید و از اطاعت کورکورانه بازیستید.

و سپس از شما روحانیان می پرسیم: اینک ایران و اسلام و روحانیت در خطری است که یخ قطب بی تفاوتی را نیز آب می کند. حتی اگر به ایران حمله نظامی نیز نشود، قدرت مسئله و بحران می سازد و بر مسئله ها و بحران ها که ساخته است، می افزاید. اعتبار یک جامعه به تکاثر و انباشت بحران ها، حساسیتش را نسبت به خطرها که حیات ملیش را تهدید می کنند، از میان می برد. هیچگاه اسلام این اندازه دست آویز استبداد ستم و فساد گستر نبوده است. آیا با وجود این واقعیت، اعتیاد به بحران و اطاعت از قدرت، حساسیت شما را نیز از میان برده است؟ آیا تن به استسلام داده اید و همچنان بنا ندارید بر این قدرت طلبی عنان گسیخته که اسلام و ایران را تباه می کند، بشورید؟ خطاب به شما نبود که کلمه حق را در حضور سلطان جائز، افضل الجهاد خواند؟

و آنگاه از شما معلمان و استادان و دانشجویان می پرسیم: ۵۷ تن از استادان دانشگاه نسبت به ویرانگری حکومت در اقتصاد ایران هشدار دادند. کاری سخت ارزشمند کردند. یکبار نیز استادان فیزیک نسبت به ایجاد بحران اتمی هشدار دادند. چرا در قلمرو های دیگر این هشدارها را مکرر نکنید؟ دانشجویان مسئولیت شناس در پی اندیشه راهنما و یافتن بیان آزادی شده اند. جنبشهای اعتراضی دانشجویان و زنان و معلمان و کارگران ترجمان گرایش به بیان آزادی و خلق فرهنگ آزادی است. هرگاه گرایش به بیان آزادی و شرکت در خلق فرهنگ آزادی را همگانی کنید، به خود و به مردم ایران نقشی تعیین کننده در استقرار دولت حقوقمدار و نجات حیات ملی، بخشیده اید.

با توجه به تحول مطلوب که خود نیز در آن نقش دارید، چرا شما معلمان دانش آموزان را به ترک زورباوری و رفتار زورباورانه نخوانید؟ چرا شما دانشگاهیان مسئولیت شناس اکثریت بزرگ دانشگاهیان و دانشجویان را به بیان آزادی نخوانید؟ چرا آنها را به حماسه زمان، حماسه خلق فرهنگ آزادی نخوانید؟ چرا به یمن آن بیان و این فرهنگ، آنها را از کرختی اعتبار به بحران های روزمره بدر نیاورید و حساسیت آنها را به خطرها که متوجه حیات ملی هستند، بر نیانگیزید؟ آیا تردید دارید تا زمانی که گرایش به بیان آزادی همگانی نشود، در جنبشهای دانشگاهیان، جمهوری دانشگاهیان شرکت نمی کنند، در جنبشهای معلمان جمهوری معلمان شرکت نمی کنند، در جنبشهای زنان جمهوری زنان شرکت نمی کنند و در

جنبشهای کارگران، برغم هرچه سخت تر شدن زندگی آنها، جمهوری کارگران شرکت نمی کنند و بدون بهم پیوستن این جنبشها، جنبش همگانی پدید نمی آید؟ جنبشهایی که در ایران روی می دهند، همه طبیعت جنبش همگانی را دارند. پس کلید در دست شما است. با همگانی کردن گرایش به بیان آزادی، قفل را بکشاید و ایران را به حرکت آورید.

و از مردم ایران می پرسیم: می دانم که گرایش به آزادی و استقلال همگانی تر شده است. این امر که افراد یک دسته از زورپرستان را مأموران امریکا گرد می آورند و طرفه این که از کرده خود پشیمان می شوند و دسته دیگر از امریکا رخصت عمل می طلبد، بیانگر واقعیتی بس مهم است: قدرت خارجی جز زورپرستان فرسوده و در انحطاط و انحلال دستیاری نمی یابد و ناتوان است.

بدین قرار، افزون بر سه دهه کوشش بی وقفه نه تنها ناشناخته ای را بر جا نگذاشته است، بلکه زورپرستان و قدرتهای خارجی را بر آن داشته است که پرده از کار نتگین خود بردارند. این امر که زورپرستان به خدمتگزاری بیگانه می روند و از سلطه گر می خواهند از آنها «آلترناتیو» بسازد و یا آنها را بمثابه «آلترناتیو» بپذیرد، نه تنها انحطاط و عجز آنها را نشان می دهد بلکه مسلم می کند تا خائنانی نباشند و به قدرت خارجی روی نیاورند، قدرت خارجی توانا به مداخله در امور کشور نمی شود. از اقبال بلند ایران و شما مردم ایران، هم آنها که به آستان بوسی بیگانه می روند و هم قدرت خارجی دیگر نمی توانند پنهان عمل کنند. آزادگان هستند و نمی گذارند در ایران جلیبی و علای و کرزای پیدا شوند و ایران را به روز سیاه عراق و افغانستان اندازند. ناتوانی و انحطاط زورپرستان و ناتوانی قدرت خارجی از بدیل سازی، پیروزی بس بزرگ راه روان راست راه استقلال و آزادی ایران است. این پیروزی را قدر بشناسید و برای استقرار قطعی دولتی بر پایه استقلال و آزادی برخیزید.

با اینهمه، از شما می پرسیم: آیا وجدان جمعی به حق تصمیم، حقی که از آن شما مردم است، وجدان جمعی به حقوق ملی، وجدان جمعی به فرصتهای رشد، وجدان جمعی به کرامت و منزلت خود بمثابه یک ملت تاریخی، وجدان جمعی به ایرانیت، هویتی که از راه رشد نو به نو می شود، وجدان جمعی به موقعیت ایران در جهان و نقش ایران در جهان، وجدانهای نیستند که شما، بنا بر موقعیت، می باید غنی ترین آنها را داشته باشید؟ آیا از خود می پرسید: از حق تصمیم خود استفاده می کنیم؟ از خود می پرسید: اگر از این حق استفاده کرده بودیم، کسی به خود اجازه می داد خود را ولی مطلق ما کند، زور را تنها روش حکومت بگرداند و بهمن مسئله ها و بحرانها را بر حیات ملی ما فرو فرستد؟

آیا می دانید بحران اتمی، یک بحران نیست، مجموعه ای از بحرانهای حل نشده پیشین است؟ آیا

می دانید اگر این بحران در برگیرنده بحرانهای پیشین نبود، اگر هم پدید می آمد، دیر نمی پائید و ایران را منفور جهانیان و گرفتار انزوا نمی کرد؟ آیا از خود می پرسید: ما که در دوران انقلاب شکوهمند خود، محبوب ترین ملت روی زمین شدیم، چرا باید امروز، مردمی منفور شده باشیم؟ اگر این پرسش را از خود بکنید، در می یابید علت بحرانهای هستند که استبداد حاکم ساخته و بر یکدیگر افزوده و، بدانها، هویتی را به ایران و ایرانی داده است که نفرت بر می انگیزد.

آیا می گذارید اعتیاد به بحرانها، وجدان جمعی شما را بر خطرهایی ناحساس کند که حیات ملی را تهدید می کنند؟ آیا شما بعد از ۳۰ سال تجربه، نمی دانید مشکل یکی اعتیاد به اطاعت از قدرت و دیگری دولت زورمداران است؟ چرا می دانید. پس بدانید دانایی که به دانش خود عمل نمی کند، زیانکار تر است. بر شما است که به مبارزه با اعتیاد به اطاعت از قدرت برخیزید. بر شما است که گرایش به بیان آزادی را هرچه همگانی تر کنید. بر شما است که کار را با ایستادگی بر سر حقوق انسان و حقوق ملی آغاز کنید. بر شما است که کار را با ابراز شخصیت ملی آغاز کنید. بر شما است که کار را با حمایت از جنبشهایی آغاز کنید که برای احقاق حق بعمل می آیند. بر شما است که از مبارزان سیاسی که در راست راه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هستند و برای انسان حقوق و بعد معنوی قائلند، حمایت کنید. بر شما است که از جنبشهای دانشجویان و دانشگاهیان، از جنبشهای زنان، از جنبشهای کارگران، از جنبشهای معلمان و هر جنبشی که آزادی، منزلت و کرامت انسان را هدف می کند، حمایت کنید. بر شما است که بدانید استقلال، حل کردن مسئله ها، پایان دادن به بحران ها، استوار کردن رابطه ها با دنیا بر پایه حقوق ملی و نساختن بحران و باز نکردن پای قدرت خارجی را به زندگی ملی، است. دولتی که بحران می سازد و قدرت خارجی را در داخل و خارج از کشور محور می کند، استبدادی و وابسته است. حق و وظیفه شما است این دولت را با دولت حقوق مداری جانشین کنید که ستون پایه های آن را حقوق انسان و حقوق ملی، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت تشکیل می دهند.

هشدار دوران انقلاب را یادآور می شوم: تا زن آزاد نشود، حقوق، کرامت و منزلت نجوید و رشد نکنند، جامعه ای رشد نمی کند. پس نخست بر زنان است که مبارزه برای آزادی و حقوق خویش را از مبارزه برای آزادی و حقوق مردان جدا میندارند و جنبش خویش را جنبش آزادی ملت ایران بگردانند و آنگاه بر زن و مرد ایرانی است که کرامت و حقوق خویش را به یاد آورند و به عمل درآورند.

آن توانائی را که توانائی جماعت است و بر توانائی بی پایان خدائی متکی است به یاد آورید و برخیزید.

## از کربلا تا جمکران

که برای اندک مال و منالی بیشتر سر بر آستانه آن عمارت تھی، بر خاک می مالند که گوئی ازازل انسانی وجود نداشته است. آنچه تمنامیکنند با سخیفی شگفت آوری برتکه کاغذی مینویسند و به ته چاهی سیاه می اندازند تا بلکه گردخاکی آن تکه کاغذ را خوانده و دعایشان را مستجاب کند و "خدا شرم ندارد ازاینکه شمارا به حشره ای، حتی پست تر از آن، مثال بزند". زیرا که ارزش کاغذ و خاک و سنگ و عمارت و لباس و مقام و... را خود، بیش از انسانیت خود می دانید و خودرالایق غضب خدا کرده اید. حسین، می دانی چرا این عمارت را ساخته اند؟ زیرا مزارت دردل خاکش حقی نهفته دارد اما این عمارت، باطل تمام است. این درماندگان خلقت، که باطل ساخته عقل گرفتار خویش را حق می انگارند، ازحق گریزانند زیرا حق یکی بیش نیست، روشن و روان است و به آنها اجازه تجاوزوتعدی حتی به حقوق خویش را نمی دهد. به آنها اجازه مظلوم واقع شدن هم نمی دهد. اما با باطل که مخلوق عقل بیمار است، هرکاری توان کرد. ظلم، تجاوز، تعدی، دروغ، دزدی، قتل، غارت و شکنجه و... وهرکاری که با"حق" نمی توان کرد، باباطل می کنند.

حسین، می گویند از آن چاه امامی غایب بیرون می آید، پس هرچه باشکوهتر باید آن را آراست. مگر نه اینکه اگر آن امام ظاهر شود، چیزی جز حق نیست؟ حق تمام و روشن؟ اما شما تاریک نشینان مشرک را چه کار باروشنائی است؟ شما که از روشنائی گریزانید. شمارا چه که به انتظار"حق" نشسته اید؟ شمارا اگر باحق کاری بود، باطل نمی ساختید تا با آن حق را پنهان کنید. اگر آن امام ظهور کند، برای درهم کوبیدن باطل ظهورمیکند. آنگاه همانند حسین بر اومی شورید، سزانتش جدامی کنید بارگاهی براو می سازید تا قرنها برسوسینه خود بکوبید و به ساختن باطل و شرکناز ادامه دهید.

شرک و بت پرستی، خاص زمان جاهلیت نیست که دورانش به سرآمده باشد. تا عقل انسان آزاد نباشد، باطل هست، و تا باطل هست، ظلم هست، بی عدالتی هست، تجاوزهست و... پیشرفت علم عقل را آزاد نمی کند، همچنان که تا به حال نکرده است. علم مقوله دیگری است. اگر به حق باوردارید، به انتظار نشینید، به حقوق خویش و دیگران، یعنی به "حق" باوریاورید و عقل خودرا آزاد کنید. باطل را عقلی میسازد که گرفتار زور شده است. ساختن باطلی که حق را بپوشاند، محتاج "عقل" است. باطل، بدون "عقل" ساختنی نیست. خیال نشود آنچه عقل می سازد حق است. حق ساختنی نیست، حق وجوددارد، حق هستی است. کارعقل آگاهی پیدا کردن از حق و عمل به آن است.

Mizan.57@gmail.com

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بکنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا بحساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 675 9 - 22 July 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

### پرسشها در باره اتم ۴

## اگر قصد تولید بمب اتمی نیست؟

● نیاز امریکا به بحران شدید در خاورمیانه با نیاز گرایش راست اسرائیل و این دو با نیاز گرایشهای راست و راست افراطی در رژیم - که بعد از صدور حکم دادگاه برلین به انزوا درآمده و در « انتخابات » ریاست جمهوری شکست سخت خورده بود - سازگار شدند و سه گرایش همانند در امریکا و اسرائیل و ایران را سرانجام به حکومت رساندند.

● نیاز حکومت بوش به « محور شر » با نیاز « اصول گرایان » در ایران، جفت شدند و بحران اتمی را از سوئی و تجاوز امریکا به عراق را بیار آوردند. مواردی که باز آورده شدند تمامی موارد نیستند. موارد دیگر نیز از همین نوع هستند و جملگی ترجمان این قاعده ها هستند:

۱ - بحران خارجی تا وقتی دولت نسبت به جامعه ملی، خارجی است، تا وقتی که یک یا چند قدرت خارجی نیاز به بحران پیدا نکند و یا نکنند، پدید آوردنی نمی شود.

۲ - بحران داخلی، بخصوص وقتی کشور در موقعیت زیر سلطه است و دولت نسبت به جامعه ملی خارجی است، نیاز به محور کردن قدرت خارجی دارد.

۳ - بهای سنگین بحران را همواره جامعه ای می پردازد که در موقعیت زیر سلطه قرار دارد.

بدیهی است میزان بها بستگی مستقیم دارد با وارد شدن و یا وارد نشدن جامعه ملی در بازی بحران دارد. هرگاه وارد شد، بهائی که خواهد پرداخت سنگین تر خواهد شد. چنانکه در بحران گروگانگیری جامعه ایرانی وارد شد و سنگین ترین بها ( امریکا بخشی از سپرده های کشور در بانکها را برد و خورد، ایران به محاصره اقتصادی در آمد و گرفتار جنگ ۸ ساله شد. یک نسل ایران از میان رفت و بنا بر محاسبه رژیم، ۱۰۰۰ میلیارد دلار نیز زیان دید) را پرداخت.

از این رو، حق مردم بر عهده اهل دانش و آگاهی، آنها را مسئول می کند. مسئول هشدار دادن به مردم که بحران سازی دام است و هشیار باشند و در دام نیفتند

۴ - در صورتی که مردم کشوری که بابت بحران بیشترین بها را می پردازد، وارد بازی نشوند و یا بمحض آگاهی از آن خارج شوند و نیز مردم کشوری که با شرکت دستگاه حاکمه اش بحران ساخته شده است، وارد بازی نشوند، بسا بحران ساخته نمی شود. چنانکه اگر مردم امریکا می دانستند گروگانگیری ساخت تمایل راست در دستگاه حاکمه امریکا است و وارد

بازی نمی شدند، گروگانگیری روی نمی داد. اگر هم بر اثر غفلت رسانه های گروهی، روی می داد، در دم حل می شد. نه امریکا را گرفتار ریگانسیم - بوشیسم دنباله آنست - و نه ایران را گرفتار توقیف شدن پولهایش و محاصره اقتصادی و جنگ و استبداد ملاتاریا می کرد.

بدین قرار، رسانه های گروهی مسئولیتی پس سنگین دارند. زیرا بسا پیش می آید که بر اثر غفلت آنها، خودسانسوری آنها، جانشین اطلاعات کردن ضد اطلاعات توسط آنها، حیات ملی به خطر می افتد. از آنها که مسئولیت بر قرار کردن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات و دانش را بر عهده می گیرند، هیچ عذری پذیرفته نیست. بر آنها است که آگاه شوند و آگاه کنند. هرگاه سانسور مانع از آگاه کردن شد، بر آنها است که با انتقال اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها به کسانی که توانا به انتشار آنها هستند، حصار سانسور را بشکنند.

ه توفلر می گوید: مسائلی که در دوران صنعتی شدن بیار آمده اند، در دوران ماوراء صنعتی حل می شوند. و او غافل است که قدرت از تخریب پدید می آید. بنا بر این، مسئله ساز است. دوران صنعت، دوران قدرتمداری سرمایه است. دوران ماوراء صنعتی هم اگر دوران سرمایه سالاری باشد، مسئله های دوران صنعت را حل نمی کنند بلکه مسئله های جدید بر مسئله های پیشین می افزاید. بدین قرار، هشیار باید بود که شکل جدید قدرت نه تنها مسائل شکل پیشین را حل نمی کند بلکه بر آنها نیز می افزاید. چنانکه رژیم مالاشاری که جای خود را به رژیم مافیاهای نظامی - مالی می دهد، مسائلی را که رژیم شاه ایجاد کرده بود حل نکرد و مسائل جدید و بس وخیمی را نیز بر آنها افزود.

مردم ایران با آنکه بیشتر از مردمان دیگر جنبش کرده اند، گرفتار این فریب هستند که « هر بار جنبش کردیم، وضعیت بدتر شد ». چنانکه شاه را بردیم گرفتار وضعیتی بدتر از آن شدیم. اعتبار به اطاعت از قدرت و اعتیاد به منطق صوری آنها را از توجه به واقعیت باز می دارد. واقعیت اینست که یک جنبش وقتی بد را خوب می کند که ماهیت مدیریتی که جانشین می شود غیر از ماهیتی باشد که مسئله بر مسئله و بحران بر بحران می افزود. به سخن دیگر، هرگاه دولت حقوق مدار جانشین دولت زور مدار می شد، ویران نمی کرد و می ساخت، مسئله پدید نمی آورد و مسئله حل می کرد. چنانکه در دوران مرجع انقلاب ایران، برغم مسئله سازیها و بحران سازیهای روزمره، یکچند از مهمترین مسائلی راه حل جستند که رژیم شاه پدید آورده بود:

تغییر ساخت بودجه و کاهش میزان آن، تغییر ساخت نظام بانکی و

اعتبارات، تغییر ساخت واردات، کاهش صدور نفت و سه تا ۴ برابر کردن ( در بازار آزاد بهای نفت نزدیک به ۴ برابر شد ) بهای نفت، مردم سالار کردن سازمان ارتش و... و اجرای برنامه استقلال و آزادی اقتصادی و سیاسی ( = ملی کردن دولت یا تحت مهار جامعه ملی درآوردنش ) و فرهنگی و اجتماعی.

بدین قرار، تقصیر از جنبش نیست، تقصیر از شفاف نکردن رهبری و شناختن ستون پایه های قدرت و هدف نکردن جانشین کردن آنها با ستونهای حقوق انسان و حقوق ملی و دولت و دستگاه مردم سالار و نیز تغییر نظام اجتماعی و کاستن از بار زور در رابطه ها است.

مردم ایران، با وجود در اختیار داشتن نتیجه تجربه، تجربه ای که در طول تاریخ بطور مستمر تکرار شده است، می باید این آگاهی و هوشیاری را داشته باشند که قدرت مسئله و بحران ساز است. و هر اندازه انسجام حاکمان کمتر و تمایلشان به استبداد فراگیر بیشتر، مسئله ساز تر و بحران ساز تر.

مردم ایران، با وجود در اختیار داشتن نتیجه تجربه، باید این آگاهی و هشیاری را داشته باشند که هرگاه رژیم شاه ادامه می یافت، همچنان مسئله می ساخت و مسئله بر مسئله می افزود. رژیم کنونی دنباله همان رژیم و مسئله و بحران ساز تر است. یک دلیل عمده آن اینست که برای مدتی طولانی و در خانمان برانداز ترین مسئله ها و بحران ها، مردم ایران وارد بازی شده است. در نزاع ملاتاریا که برای تصرف قدرت خیز برداشته بود و آن بخش از رهبری انقلاب که در پی برداشتن ستون پایه های قدرت و استقرار دولت حقوق مدار بود، در گروگانگیری، در کودتای خرداد ۶۰، در جنگ ۸ ساله، در مرگ خمینی و ادامه آن رژیم، در رویه بی تفاوتی اتخاذ کردن و دستیار استبدادبان شدن، در تضمین دوام رژیم. در تن دادن به اقتصادی که در سوداگری و بورس بازی و رانت خواری ناچیز شده است، در...

بر مردم ایران است که هشیار باشند و بدانند: این رژیم بنا بر ماهیتی که دارد مسئله ساز و بحران ساز است. از بحران تغذیه می کند و حیاتش در گرو بحران است. بنا بر این، گرچه به بحران بیشتر از بمب اتمی نیاز دارد، اما از هیچ تقلائی برای دست یافتن به بمب اتمی خودداری نمی کند. هرگاه به بمب اتمی دست یابد، ظرفیت مسئله سازی و بحران سازی بیشتر می شود و بهای این بحران ها را که دائم سنگین تر می شوند، مردم ایران می باید بپردازند.

## از کربلا تا جمکران

او برحق زیست و برحق ماند و برحق مرد. او یک انسان شهیدشد، نه ازطمع بهشت و به مبارزه با استکبارونه برای قدرت، که برای کرامت انسان که با کرامت به سرای باقی رفت و بهشت جای اهل کرامت است. زیرا تنها راه مبارزه بااستبداد، حفظ کرامت خویش، آگاهی به حقوق خویش و محترم دانستن آنهاست. چه استبداد زائیده باطل است وقتی جای حق می نشیند. محال است درجامعه ای که درآن حقوق محترم باشند استبداد حاکم شود، و محال است در جامعه ای که باطل ارزش شود، استبداد حکم نراند.

حسین درکربلا امام آزادی گشت، همان گونه که پدرش درمحراب، امام عدالت و استقلال شد. امام بودنی نیست، امام شدنی است. درست است که او درمبارزاتش با استبداد و خرافات و فساد، امام پیروانش شد، اما درکربلا، امام درتمامیت تاریخ شد. امام همه انسانهای با کرامت شد.

حسین، توشاهد خدا شدی درآفرینش "اشرف مخلوقات" تا شیطان سیه روی تکبرش درهم پیچیده شود. اما باآن همه مسلمان نمای تهی ازانسانیت، تنها بودی با هفتادودوتن از یاران مکرم که همچون خودت تاب کوچکی و بی هویتی و عقده حقارت را نمی آوردند و با بزرگی و کرامت به زندگی درزبونی بهائی ندادند و شهید شدند. آن ناانسانهای پلید خالی از کرامت، بعدازشهادتت قرنهایت که برایت گریستند، برفق خود قمه وزنچیززدند و برسرو سینه خود کوییدند.

اما چرا آن باطل گریبان وجودت را نمی توانستند تحمل کنند؟ تا درشهادتت و دردوری تو، به عذابت نشینند و خودزنی کنند و بگریندوبگریانند؟ مگر آزارو اذیتشان می کردی؟ مگر حقی ازحقوقشان را پایمال می کردی؟ اما نه، حسین، تاریخ گواهی میدهد آن بارگاه یزید بود که کرامت برای انسانها قائل نبود و او بود که روزگاران را برمردمش سیاه می کرد. تو که داشتی ترک وطن میکردی چرا بازم از وجودت در دیاردور هراسان بودند؟ چرا نامردمانت مزارت را بروجودت گرامی تر می داشتند؟ برای این نبود که تو با حق روشن هستی و آنها به باطل هزارچهره تاریکشان خو گرفته اند؟ دراین حال چگونه می توانند کرامت، استقلال، آزادی و عدالت که حق روشن وثابت هستند را درکنار باورهای خودساخته و باطل خویش که هرلحظه میتوانند به هررتگی جلوه گری کنند را دریکجا جمع کنند؟

حسین، ازآن روزباشکوه که صدای انسانیت عرش را به لرزه درآورد و جمال زیبای آفرینش را جلوه گر نمود و "فتبارک الله احسن

الخالقین" را عینیت بخشید قرنها می گذرد. "پیروانت" بارگاهت را زرین کردند، تا به باطل آن ترا تا خدائی پرستش کنند. اما اگر باز بر آنها ظاهر شوی، همان هفتادودوتن را یاور خود خواهی یافت و دیگر نابخردان بت پرست یا سکوت می کنند، یا درخیل یزیدیان ظاهرشده تاتورا دوباره به جرم خروج بر امیرالمومنین به شهادت رسانند. حسین، تازمانی که باحقی، این مغزهای منجمد، دوست دارند و از تو گریزانند.

حسین، "پیروانت" برمنبرهای روند و با تمام گستاخی و بی رحمی ولامرونی، تورا مظلوم می خوانند، مظلومی که خدایت وعده آتش جهنم به او داده است. با توکاری میکنند که یزید نکرد. تورا می خواهند درچشمان بی فکران خوار کنند تا خواری و زبونی برایشان ارزش شود و از کرامت واعتماد به نفس خویش غافل گردند، تا آنها بتوانند چندی بیشتر بروجود بی ارزششان حکم برانند. که خدا وعده جهنمی همیشگی به هر دودسته داده است.

حسین، ازآن روز نحس که انسانهای تهی از خود و ناآگاه بر کرامت خویش باسکوت خود به مصاف حق رفتند و در دشت کربلا سرازگردنش جدا کردند تا به تمامیت تاریخ بگویند پیرو صادق باطل اند و گریزان از حق، قرنها می گذرد. اما امامت تو که درصحرای کربلا شهادت به حق داد و آن را درتمامیت تاریخ بشریت به ثبت رساند، هنوز "پیروانت" را باوجود غرق بودن دربت پرستی، آزار میدهد. هنوز صدای حق ازلابلای زره های بهم چسبیده حرمت عبور کرده، آسایش در مادگیری راز ظالم و مظلوم میگردد. هنوز بر سر آنها فریاد می زنی و آنها را به کرامتشان فرامی خوانی. اما آنها از تو گریزانند، از حق گریزانند. آنها آرامش خویش را درباطل تمام، یعنی دربت پرستی جستجویی کنند که هرگز به آن نخواهند رسید زیرا آرامش درفطرت انسان، یعنی درحق نهفته است.

حسین، "پیروانت" درجمکران جائی، بارگاهی درست کرده اند میان تهی. همچون بت پرستان قرنهای پیش به پرستش بت هائی به بزرگی یک عمارت مشغول شدند تا تورا فراموش کنند. اما مگر میشود حق را فراموش کرد؟ حق، هستی خودشان است، اما ازحقوق خویش گریزانند. دنیایت را تا به آنجا هم آغوش خویش کرده اند